



جهان بینی ایرانی

دفتر اول

جهان بینی کهن ایران
بر پایه سرودهای گاهان

نوشته

دکتر هوشنگ مهران

دانشگاه تبریز

مهر ۱۳۵۱

بیاد بود و بزرگداشت سالگرد جشنهای دو هزار و پانصدمین سال
بنیانگذاری شاهنشاهی ایران





جهان بینی ایرانی

دفتر اول

جهان بینی گهن ایران
بر پایه سرودهای ساهان

نوشته

دکتر هوشنگ مهران

دانشگاه تبریز

مهر ۱۳۵۱

بیاد بود و بزرگداشت سالگرد جشنهای دو هزار و پانصدمین سال
بنیانگذاری شاهنشاهی ایران





21 WA 238

حق چاپ محفوظ است

از این کتاب ۱۵۰۰ نسخه در چاپخانه شفق تیریز

بچاپ رسید

مهرماه ۱۳۵۱



جمع آوری و تدوین مجموعه کاملی از فرهنگ ایرانی و بررسی چگونگی و کیفیت ظهور و تکامل تمدن و فرازونشیب حیات هر یک از اقوام میهن عزیز ما و همچنین روشن ساختن نقاط تاریک و زوایای کنگ و مبهم تاریخ این سرزمین که بنسالی از جمله خواسته‌های هر ایرانی و آرمان دوستداران ایران بشمار میرود .

آئین اهورامزدا در گسترش عدالت و ایجاد علقه عمیق و همبستگی میان سلطنت و ایمان و پایه گذاری حاکمیت سیاسی بر قلوب پر صفا و مملو از ایمان مردم نقش مهمی در تاریخ ایران داشته است .

در میان مردم عهد هخامنشی و پارتیان و ساسانیان عدالت ، قانون و حکومت با چهره‌های دینی و دنیائی روحانی توأم گردیده و از این رهگذر نفوذی شگرف و اعتباری وسیع در حفظ وحدت ملی و جهان بینی ایرانیان تحصیل کرده است به این جهت است که در بنیاد و برقراری شاهنشاهی هخامنشیان و تاریخ ایران مقام و منزلت رفیعی داشته است .

چشم شاهنشاهی ایران به ایران و ایرانیان فرصت بخشید که موازیت گرا نبیهای ملی خود را نیک تر بشناسند و ایرانیان میهن دوست را بر انگیخت تا با ایجاد پیوستگی استوار تر میان ارزشهای نسل کنونی و ریشه‌های آن که در طول دو هزار و پانصد سال تحت لواء شاهنشاهی ایران با عمق روح و خلق جامعه ایرانی رسوخ کرده است یگانگی ملی خود را نیروی بیشتر بخشند و بیش از پیش به پرچم شاهنشاهی مقتخر و مباهی باشند .

آقای دکتر مهرگان دانشیار فاضل و پر ارج دانشگاه تبریز در این کتاب خواننده را به زندگی زرتشت و عقائد او با توجه باوضاع و احوال زمان آشنا میسازند و با برداشتی فلسفی مطالعات تطبیقی در مذهب زرتشت

بعمل آورده و مسائل وحدت و دوگانگی وجود، معرفت و امکان شناسائی -
جبر و تقویض و به تبع آن موضوع زندگی جهان دیگر را با استدلالی
دقیق و قوی مورد بحث و فحص قرار داده اند .

نوشته پر مایه آقای دکتر مهرگان شاهراهی است که در بر تو بر گزارى
جشن شاهنشاهی ما را بسوی شناسائی منشاء ارزشهای اجتماعی نیاکان
خود در باب امور ماورالطبیعه رهبری میکند . قلم شیوا و رسای مؤلف
به مطالب نغز و پژوهشهای فاضلانیه ایشان خلوت بیشتر می بخشد . این
تحقیق ارزنده مانند مطالعات دیگر ایشان برای پژوهشگران فرهنگ و
تاریخ ایران باستان تبعی گران قیمت بشمار میرود .

حمید زاهدی

رئیس دانشگاه

پیش‌گفتار نگارنده

در نظر بود که کتاب حاضر در روزهای پرشکوه جشن شاهنشاهی مهیا و انتشار یابد و مقدمات و مواد آن نیز تهیه شده بود. از طرفی کلیه تشریفات لازم، که برای انتشار کتابی بعنوان یادبود در چنان جشن پرشکوهی ضرورت دارد، انجام یافته بود. از جمله موضوع تحقیق در کمیته استادان جشن شاهنشاهی دانشگاه تبریز به تصویب رسیده بود و انتشار آن را مقارن با روزهای جشن در برنامه دانشگاه تبریز گنجانیده بودیم. معذالک با توجه به مسئولیت‌های اداری و مشغله بی‌شمار نگارنده در جریان جشنها که شرح آن از حوصله این مقال بیرون است، تحقق این هدف را بتعویق انداخت. ولی چون مقدمات چاپ آن در سلسله انتشارات کمیته استادان جشن فراهم شده بود بنا به اشاره و صلاح دید همان کمیته چنان مقرر شد که بمناسبت سالگرد جشنهای دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی و جهت یادبود بزرگداشت این رویداد بزرگ قرن چاپ و انتشار یابد.

اینک مفتخر است که کتاب حاضر را تقدیم دوستداران فرهنگ درخشان و تمدن‌افول‌ناپذیر ایرانی کند و بدین وسیله یاد جشنهای پرشکوه شاهنشاهی ایران را در اذهان بار دیگر زنده نماید.

کتاب حاضر دفتر اول کار بزرگی است که نگارنده کتاب مدتی است آغاز کرده است و بموجب آن مایل است جهان‌بینی فلسفی ایرانی

را از هزاره‌های پیشین تا امروز در مورد جهان و انسان و اجتماع و سایر گوشه‌های فرهنگ بشری از لابلای آثار ادبی و هنری ایران بیرون کشیده در معرض قضاوت عموم گذارد .

کتاب «گاتها» نخستین اثری بود که با روش مخصوص نگارنده و بدون توجه به تفسیرهای دیگران مورد بررسی قرار گرفت . در سالهای بعد ، سایر آثار و نوشته‌های ایران باستان مورد بررسی قرار خواهد گرفت و نیز کلیه دیوان‌های مهم شعرای بزرگ بعد از اسلام نیز با همین شیوه مطالعه خواهد شد .

بدیهی است تذکرات مفید صاحب نظران ، نگارنده را در تنظیم و بررسی آثار بعدی و نگارش دفاتر دیگر رهنمون خواهد بود و پیشاپیش از این توجه سپاسگزارم .

هوشنگ مهرگان

تبریز مهرماه ۱۳۵۱

فهرست مندرجات

نه	۱ - مقدمه
پانزده	۲ - پیش‌گفتار نگارنده
۱	۳ - دیباچه
۱۳	۴ - زندگی زرتشت آنچنان که از گاهان برمی‌آید
۳۷	۵ - اوضاع سیاسی و اقتصادی زمان زرتشت
۴۹	۶ - سیری درخداشناسی زرتشت
۵۷	۷ - گوهران دوگانه
۶۷	۸ - بحث‌معرفت‌و‌امکان‌شناسائی به‌گونه‌ئی که از گاهان استنباط می‌شود
۷۶	۹ - رابطه‌اهورا با انسان
۸۱	۱۰ - آزادی و اختیار انسان
۸۸	۱۱ - ارزشهای اخلاقی
۹۷	۱۲ - روزشمار و جهان دیگر در اندیشه زرتشت
۱۱۰	۱۳ - جهان‌شناسی زرتشت
۱۱۷	۱۴ - نتیجه

در باره منابع و مأخذ کتاب

همچنانکه در دیباچه کتاب اشاره کرده‌ام ، در جمع آوری و تدوین این کتاب جز به کتاب‌های آنها ترجمه استاد پور داود به کتاب دیگری توجه نداشته‌ام و خواسته‌ام که درك مستقیم خود را از سرودهای زرتشت بازگو کنم . معذالك در موارد نادر که ذکر مطلب یا تاریخ و یا واقعتی غیر از سرودهای گاهانی ضرورت داشت به کتابهایی چند مراجعه کرده‌ام که تعداد آنها اندك است از جمله :

۱- تاریخ تمدن ویل دورانت جلد اول ترجمه احمد آرام

۲- بندهشن

۳- شماره‌های مختلف نشریه دانشکده ادبیات تبریز

۴- یادداشهای گاتها اثر استاد پورداد

در مواردی که ذکر کلمه یا جمله‌ئی از يك کتاب دیگر ضروری بوده است ، مأخذ آن را در پانویس نام برده‌ام و در اینجا ذکر مجدد آنرا لازم ندیدم .

تکثیرنده

دربیاچه

فشرده تجربیات جامعه در سیر تاریخ فرهنگ نامیده می شود .
من ، تحت عنوان فرهنگ ، حیات معنوی اجتماع را مراد می کنم . یعنی
جریان مستمر معنویات جامعه ، در سیر تاریخ .

فرهنگها ، متعلق به جامعه های انسانی اند و مانند هر نمود اجتماعی
در طول زندگی معنوی خود ، فراز و نشیب و ناهمواری های گوناگون
می پیمایند .

با بررسی دوره های عظمت و یا انحطاط فرهنگها گاهی بنظر چنین
می رسد که تناوب ادواری رویدادها موارد مشابهی را نشان میدهد . تو
گوئی که رویدادهای معینی همواره بدنبال هم می آیند و نظم و هماهنگی
مشابهی دارند^۱ .

۱- توضیح : من با بیان ادعای فوق درصدد بی ریزی نوعی فلسفه تاریخ
نیستم و نمی خواهم بدین وسیله برای آینده فرهنگ بشری پیش گوئی کنم و رویدادهای
آنها تغییر ناپذیر و قهری بدانم ، بلکه نظر فوق بصرف مشاهده مشابهات تاریخی ذکر
شده و در آینده نیز موارد آنها دقیقاً ذکر خواهم کرد . در اینکه علل مشابه همواره
معلولهای مشابه نتیجه می دهند شکی نیست و در سیر تاریخ نیز علل مشابه رویدادهای
مشابهی را نتیجه داده است . ولی ادعای چنین واقعیتی دلیل کافی تکرار آنها در آینده
نیست ، زیرا پیدا شدن شرایط واحد در اجتماع تقریباً محال است و اگر هم علل مشابه
وجود داشته باشند تغییر کلی جامعه معلولها را به رنگ دیگری درمی آورد .

انسانها در طول تاریخ همه جا به زندگی گروهی گرایش دارند و موردی به چشم نمی خورد که افسانه رو بنسون کرو زوئه را تحقق بخشد. طبیعی است که هر جا اجتماعی هست، فرهنگی هست، زیرا انسانها با یکدیگر در ارتباطند. سخن می گویند، و تجربیات خود را به تدریج به یکدیگر منتقل می کنند و اگر جامعه انسانی را به شخص زنده ای تشبیه کنیم زبان در حکم حافظه آن شخص است و کلیه تجربیات قرون و اعصار را در خود تثبیت نموده و منعکس می سازد.

معنویات جامعه، که ساخته مجردات انتزاعی اذهان فردی است، در درون اجتماع شکل می گیرد و با زبان جامعه منتقل میشود و مجموع آنها به اضافه زبان و ضمایم آن فرهنگ نامیده می شود. پس فرهنگ فشرده تجربیات جامعه در سیر تاریخ است که به مدد زبان منتقل شده و سالها و قرنهای دوام آورده است. تجسم حیات معنوی جامعه بشری در زبان منعکس است. با پذیرش مقدمه فوق میتوان فرض کرد که فرهنگهای انسانهای اولیه ساده تر بوده اند. این فرض نتیجه منطقی مقدمه بالاست و لویانکه در عمل هر چه بیشتر برای بررسی فرهنگها به عقب برمی گردیم باز با فرهنگهای پیچیده و برومی شویم و فرهنگهای ساده اولیه در دسترس محققین نیست.

آگاهی ما به فرهنگهای گذشته، از حدود دوره های تاریخی فراتر نمی رود و لذا عجیبی نیست اگر در این مرحله که تقریباً از ده هزار سال تجاوز نمی کند همه جا با فرهنگهای پیچیده و پیشرفته مواجه شویم. مگر نه اینست که ده هزار سال یک صدم از عمر اجتماعات بشری را تشکیل می دهد، آنهم یک صدمی که در آخرین قسمت این سیر تطوری واقع شده است.

نگاهی سطحی به سیر تطور فرهنگها در مسیر تاریخ سه مرحله مشخص فرهنگ بشری را آشکار میسازد. فرهنگهای اولیه هر يك از سه مرحله نسبتاً متمایز گذشته اند :

اولین مرحله دوره جزم‌گرائی بوده است. روح زمان در این مرحله از تطور فرهنگها مشخصات زیر را نشان می‌دهد :

الف - اندیشه فلسفی به مرحله نقد خرد و امکانات شناسائی وارد نشده است .

ب - از نظر سیاسی و اخلاق سیاسی ، جامعه در عصر پهلوانی و تجلیل انسانهای استثنائی بسر می‌برد .

پ - تعصب مذهبی و قاطعیت سنتها رواج کامل دارد .

ت - گرایش به قوم و طایفه خودی و بیگانگی با اقوام دیگر اغلب در این مرحله دیده می‌شود .

ث - روحیه انسانها بسیار قوی است. امیدواری به آینده و پیروزی بر مشکلات از مشخصات بارز مردان اجتماع محسوب می‌شود .

ج - فرهنگ در چهار دیواری اجتماع خود محبوس است و از تباط فرهنگ بیگانگی بدلیل بیگانگی با اقوام دیگر به ندرت مشاهده می‌شود.

چ - از نظر اقتصادی فقر در همه‌جا سایه گسترده است و رشد اقتصادی و درآمد سرانه مردم در سطح نازلی قرار دارند .

مرحله دوم را دوره تردید و تزلزل قاطعیت می‌توان نامید. در این دوره، فرهنگها مرزهای خود را گسترش می‌دهند و با فرهنگهای مجاور برخورد می‌کنند. روح زمان در این دوره از زندگی فرهنگی اجتماعات ، مشخصات زیر را حائز است :

الف - اندیشه فلسفی به مرحله شك در امکان‌شناسائی وارد می‌شود و نیز قاطعیت شناسائی حسی و یا عقلی متزلزل می‌گردد .

ب - از نظر اخلاق سیاسی پرستش انسانهای استثنائی به‌دمو کر اسی اشرافی تبدیل می‌شود و فساد سیاسی اغلب مشاهده می‌گردد .

پ - تعصب مذهبی و قاطعیت سنتها هنوز رواج دارد ولی گهگاه ندای منکران و ملحدان به گوش می‌رسد .

ت - گرایش به قوم و طایفه خودی کمتر به چشم می‌خورد و نیز عناد و بیگانگی با اقوام مجاور نقصان می‌یابد .

ث - امیدواری به آینده و پیروزی بر مشکلات متزلزل می‌شود و بدبینی بطور نسبی جای‌گزین آن می‌گردد . انسانها روحیه نیرومند خود را در پیروزی بر مشکلات از دست می‌دهند تو گوئی که بر سستی امکانات شناسائی و کردار خویش آگاهند .

ج - فرهنگها مرزهای خود را می‌شکنند و عناصر ساخته و پرورده خود را به تدریج با سایر فرهنگهای مجاور رد و بدل می‌کنند . آمادگی قبول عناصر فرهنگی بیگانه بیشتر مشهود است .

چ - اقتصاد در حال پیشرفت است و سطح درآمد عمومی نسبت به مرحله اول بالاتر رفته است و رفاه در جامعه به چشم می‌خورد .

در مرحله سوم که آنرا عصر انحطاط می‌توان نامید روح زمان مشخصات دیگری دارد :

الف - اندیشه فلسفی به شك کامل در امکان‌شناسائی نزدیک می‌شود .

ب - اخلاق سیاسی به هرج و مرج و ضعف دولتهای مرکزی

گرایش پیدا می‌کند .



پ - مذهب تضعیف می شود و روح ایمان شدیداً به سستی می گراید ولی علم و فلسفه نیز خلاء آنرا پر نمی کند .

ت - جهان میهنی جای تعصب قومی را می گیرد .

ث - بدبینی مطلق بر افکار جامعه مسلط می شود و به دنبال آن نیست گرائی یا مکتب یأس همه جاگیر می شود .

حاصل چنین یأسی در دو چهره کاملاً مغایر تجلی می کند :

۱- جهان بینی مبتنی بر لذت پرستی یا «دم غنیمت است» .

۲- جهان بینی مبتنی بر اعراض و گوشه نشینی و انزوا و فرار از اجتماع .

نتیجه مترتب بر هر دو جهان بینی فوق ، فرار از زیر بار مسؤولیت و عدم توجه به اصلاح جامعه و قطع امید از منافع جمعی است . تمایلات خودپرستانه زیربنا و سازنده اصلی دو چهره فوق است .

ج - ارتباط کامل فرهنگها از رهگذر مسافرتها و داد و ستد های فرهنگی و تجارتنی در این مرحله ظاهر می شود .

چ - علم نیز در این مرحله به نقطه اوج می رسد و کشفیات متعدد در قلمرو علوم صورت می گیرد .

ح - اخلاق نیز در این مرحله به پستی میل می کند، دروغ و دزدی و چپاول و غارتگری فزونی می گیرد، نیرنگ و ریا و سالوس فراوان می شود، شهوات حیوانی مجال خودنمایی می یابد و آزادی جنسی خصوصاً در طبقات مرفه اجتماع بر تعصب ناموسی پیشی می گیرد .

خ - از شگفتی های این مرحله یکی اینست که وضع اقتصادی مردم بسیار خوب است و رفاه عمومیت یافته است و سطح درآمد عمومی

بالاست و تجمع ثروت در جامعه به وضوح دیده می شود و شکل ظاهری جامعه نیز با توجه به ساختمان های خوب و زندگی مجلل شهری مؤید آنست. مراحل سه گانه فوق بلك واقعت آماری است که از مطالعه تاریخ تمدن در ده هزار ساله اخیر نتیجه می شود ولی بایستی خاطر نشان کنم که آنچه گفته شد متعلق به روح غالب اجتماع است ولی به روی افراد بطور یکسان منعکس نمی شود. مثلاً در جامعه ای که روح بدبینی و باس مستولی شده گهگاه ندای افراد خوش بین ، اصلاح طلب و باایمان نیز شنیده می شود ولی اینها عمومیت ندارند و اندیشه غالب جامعه را تشکیل نمی دهند .

اکنون بعضی از مثالهای حقیقی را برسبیل شاهد ذکر خواهم کرد و سپس به بررسی فرهنگ ایران بطور اختصاصی خواهم پرداخت . در میان تمدنهای کشف شده ، دو تمدن از همه قدیمتر به نظر می رسد : یکی تمدن سومر و دیگری تمدن مصر .

در تمدن سومر سه مرحله سابق الذکر را دقیقاً نمی توان مشاهده کرد زیرا انقراض این تمدن خیلی سریع صورت گرفت و مجال کافی برای ظهور مراحل متناوب سه گانه بدست نیاورد . فرهنگ سومری در ابتدا در مرحله جزم گرایی و تعصب شدید مذهبی قرار داشت. دین همه چیز این فرهنگ بود و خدایان زندگی انسانها را در ید توانای خود داشتند .

باطهور اورکاژینا (۲۹۰۳ پیش از میلاد ، پادشاه لکش یا Girsu زیرسو) مقدمات شك فلسفی در این فرهنگ فراهم شد و تمدن سومری میرفت که و اردمر حله دوم تطور خود گردد زیرا اورکاژینا از نفوذ روحانیان

و کاهنان کاست و آنان را به رشوه‌خواری و فساد و سوء استفاده از اموال مردم متهم کرد ولی با مرگ او کاهنان دوباره به قدرت رسیدند و هنوز زمانی لازم بود تا اقدامات اورکاژینا فرهنگ سومری را وارد مرحله دوم خود یعنی مرحله شك کند ولی عمر این تمدن وفانکرد و بانقرض دولت سومر تطور طبیعی فرهنگ آن ناتمام ماند^۱.

فرهنگ مصری به علت دوام بیشتر و دور بودن از میدان تاخت و تاز اقوام مختلف، تطور تدریجی خود را با آرامی طی کرده است. لذا ما مراحل سه‌گانه فوق را در این تمدن بوضوح می‌بینیم.

در تاریخ ۲۸۸۰ پیش از میلاد در مصر با فیلسوف مشهوری بنام پتاح حوتپ Ptah - Hotep روبرو می‌شویم. این فیلسوف کلیه مشخصات يك جهان‌بینی جزمی را در خود جمع دارد. او وزیر شاه در شهر ممفیس است. بسیار اخلاقی است. در امکان شناسائی شكی ندارد. گفتار خود را بالاترین حکمت می‌داند. سخت‌به‌شاه و ولینعمت خود وفادار است. خیانت و دورویی و تزویر در قاموس او راه ندارد. بساینده سخت‌خوش‌بین و امیدوار است. روحیه قوی و نیرومند او از جوانی فرهنگ و تمدن مصری حکایت می‌کند. باغروری سرشار از زندگی می‌نویسد: «هیچ يك از کلمات من کهنه نخواهد شد و تا دنیا باقی است برقرار خواهند ماند»^۲. پتاح حوتپ در سالهای آخرمرحله اول فرهنگ مصری می‌زید و این فرهنگ بامرگ او اولین مرحله تطور خود را پشت سر می‌گذارد. ولی در کلام او اطمینان و قاطعیت يك فرهنگ جزمی بخوبی مشهود است. مرحله

۱- غارت شدن اور به دست عیلامیان در سال ۲۳۵۷ پیش از میلاد یعنی ۵۰۰ سال بعد از اورکاژینا صورت گرفت و نخستین سلسله بابلی در سومر در سال ۲۰۶۴ پیش از میلاد توسط حمورابی شاه بابل تشکیل شد یعنی ۸۰۰ سال بعد از اورکاژینا.

۲- تاریخ فرهنگ ویل دورانت جلد اول بخش مصر.

دوم فرهنگ مصری با فیلسوف دیگری بنام ایپوور Ipuwer آغاز می‌شود. این فیلسوف تقریباً در تاریخ ۲۶۳۱ یعنی اواخر سلطنت سلسله قدیم زندگی می‌کند^۱. در این دوره هرج و مرج و ناامنی به سرزمین مصر راه یافته، افکار ایپوور نمایشگر تزلزل فکری در فرهنگ مصری است، می‌خواهد هیچ زنی باردار نشود. هیچ کودکی زاده نشود. جهان برای همیشه بمیرد و از قید و بند رهایی یابد. در این مرحله ارتباط مصر با سایر فرهنگها بیشتر شده علم نیز رو به ترقی است ولی روحیه انسانها متزلزل است و قدرت حکومتی نیز بیش از اندازه کاهش یافته است. ایپوور روح بدبینی و شکاکیت جامعه را منعکس می‌کند.

از نظر اجتماعی هیکسوسهای جنگجو که در مرحله اول از فرهنگ خود به سر می‌برند، از فلسطین و عربستان به کشور مصر تاخته‌اند. نتایج این حملات در جامعه متزلزل مصری بدبینی خیم‌وار است که بوضوح در اوراق و پاپيروس‌های آن دوره به چشم می‌خورد. این بدبینی خیم‌وار در سالهای بعد از ۱۸۰۰ پیش از میلاد به رواج فلسفه یأس و بدبینی و نتیجه منطقی آن یعنی « غنیمت شمردن دم » ولدت پرستی و خودکامگی و رواج فساد منجر شده است. این مرحله سوم مورد ادعای ماست.

این مورد در فرهنگ بابلی نیز دیده می‌شود. بابل در حقیقت وارث تمدن سومری است.

اگر تمدن سومرا در مرحله اول بدانیم تمدن بابل مراحل دوم و سوم آنرا تشکیل می‌دهد.

۱- زمان او دقیقاً مشخص نیست ولی بین سالهای ۲۶۳۱ یعنی اواخر سلسله قدیم مصر و ۲۳۷۵ یعنی آغاز سلسله میانه می‌زید. در این دوره هرج و مرج و ملوک الطوائفی و ناامنی بر مصر حکومت می‌کند.

به روایت ویل دورانت در کتاب عظیم تاریخ تمدن، به چند جهان بینی آلوده به شک در فرهنگ بابلی برخورد می کنیم. شخصی به نام بالتا-آتروا-Balta-atrua منادی شک مذهبی است، به عدالت آسمانی معترض است زیرا مدعی است که بیش از همه به فرمان خدایان کردن نهاده و با وجود این انواع بلاها و رنجها براو نازل شده است. در لوح دیگری Tabi-utul-Enlil تابی - اوتول - انلیل نامی، که فرمانروای شهر نیپور Nippur است، از بیماری خود می نالد و به خاطر آن به خدایان پیشکش می دهد و چون حاجتش برآورده نمی شود، از اراده خدایان مأیوس می شود و از نقشه پراسرار الهی سردر نمی آورد. ولی هنوز روح ایمان دراو بکلی متزلزل نشده است، زیرا فرهنگ کاملاً در مرحله شک و بدبینی قرار نگرفته است. (در مورد این الواح به کتاب تاریخ تمدن ویل دورانت جلد اول مشرق زمین گاهواره تمدن ترجمه احمد آرام صفحه ۲۸۹-۲۹۲ مراجعه فرمائید). کوبارو Qubarru نام شخص دیگری است که از « لذت پرستی » و « دم غنیمت است » سخن می گوید و به کفر و الحاد و شک و بدبینی روی می آورد. می توان زمان او را نمایشگر مرحله سوم فرهنگ بابلی دانست. همچنانکه فساد اخلاقی و بی بند و باری جنسی که بارها در کتاب مقدس یهودیان آمده است گواه دیگری بر این ادعاست.

خود قوم یهود نیز مراحل سه گانه فوق را گذرانده است :

به طور مثال سفر پیدایش از روح پهلوانی، تعصب مذهبی و جزم گرایی حکایت می کند. چهار سفر دیگر یعنی اسفار خروج - لاویان اعداد - و تثبیه نیز در همین مرحله اول قرار گرفته اند. در سفر ایوب آغاز شک مذهبی و باز گشت به تقدس مشاهده می شود که مرحله ثنی بینا بین است.

در مزامیر داود نشانه‌های تقدس مذهبی به‌خوبی نمایان است ، ولی بتدریج وضع مادی جامعه یهود بهتر می‌شود . سفر امثال سلیمان و غزل غزلهای سلیمان ورود لذت جوئی و «دم‌غنیمت است» را به‌فرهنگ یهودی بشارت می‌دهد و این تحول با تحولات اقتصادی زمان سلیمان و تجمع ثروت ملازمه دارد . در سفر «جامعه سلیمان» ، نیست‌گرایی و بی‌هدفی و احساس پوچی توسط جامعه، نمایان می‌شود. این پوچ‌گرایی و یأس باروح خمودی و سستی حاصل از آرامش و رفاه‌دوره سلیمان بهم پیوسته است. و همین‌که یهودیان مورد حمله قرار می‌گیرند دوباره به اسارت می‌روند و ثروت ، آزادی و رفاه خود را از دست می‌دهند ، آن احساس پوچی نیز منهدم می‌شود . همگی یک دل و یک زبان به فرمان یهوه گردن می‌نهند ، زیرا وجود دشمنی مشترک مانند بابل در برابر آنها ، روح پهلوانی و تعصب، را در نهاد آنها دوباره می‌دمد و هرج و مرج اجتماعی را به یکپارچگی بدل می‌کند و نیز فساد اخلاق و انحطاط معنویات جای خود را بزهت و تنبه و عبودیت می‌دهد .

این مراحل سه‌گانه در هر جامعه‌ئی با توجه به وضع خاص آن جامعه به اشکال گوناگون ظاهر می‌شود و در بعضی از فرهنگ‌ها چندین بار دوران تناوب آن تکرار می‌گردد .

در فرهنگ و تمدن ایرانی مراحل سه‌گانه جهان‌بینی چندین بار بکرات مشاهده شده است . در دوران پیش از اسلام اندیشه زرتشت نمایشگر مرحله اول ، اندیشه مانی نماینده مرحله دوم و بالاخره ظهور مزدک و تجمل پرستی دربار خسرو پرویز نمایشگر مرحله سوم است . در حالیکه باحمله اعراب اوضاع اجتماعی جامعه ایرانی دگرگونه می‌شود.

رادمردانی چون بابک خرم دین و یعقوب لیث و سایرین در مرحله اول قرار می‌گیرند ، توگوئی تمدنی در مراحل اولیه و جوانی خود سیر می‌کند. و پس از آن در هر سلسله‌ئی ، آغاز سلسله در مرحله اول و انجام آن در مرحله سوم است و مرتباً مراحل سه‌گانه جزم - شك - انحطاط تکرار می‌شود .

اندیشه زرتشت در ایران درمرز بین مرحله اول و دوم قرار دارد . ازجهتی جزمی بودن و پهلوانی بودن آن نماینده مرحله اول از مراحل سه‌گانه است ، در حالیکه دوگانگی آن که از چندتا پرستی سابق نشأت می‌گیرد نماینده تحولی تازه در سیر اندیشه ایرانی است و این خود نشان دهنده کهنگی فرهنگ ایرانی در زمان ظهور زردشت است .

جهت اثبات این مدعا بهتر است اندیشه زردشت و عناصر اولیه آن بهتر شکافته شود. در این کتاب کوشیده‌ام منحصراً جهان‌بینی فلسفی زردشت را منعکس سازم و آن را به عنوان قدیم‌ترین جهان‌بینی ایرانی مورد بررسی قرار دهم. بدیهی است این آغاز کار است. در مجلدات بعدی اندیشه مانی و مزدک با همین شیوه بررسی خواهد شد و بالاخره کلیه متفکرین و شعرا و نویسندگان ایرانی، اگر عمر کفاف دهد مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهند گرفت و جهان‌بینی هر یک از آنها با مراجعه مستقیم به آثار آنها نموده خواهد شد .

شیوه من در این کتاب مطالعه و بررسی نوشته‌های دیگران نبوده است، بلکه فقط کتاب‌گاهان قدیم‌ترین بخش اوستا ترجمه استاد پورداود ابزار کار من بوده است . و در آن مورد نیز بحث لغات و اشتقاق آنها و مقابله متون و اصالت ترجمه و غیره هرگز مورد توجه قرار نگرفته است.

آنچه که برای من اهمیت داشته اندیشه زرتشت بوده آنچنان که از پس سطور ترجمه‌ها می‌نموده است. هر جا که در فهم و ادراک ترجمه استاد پورداود به اشکال برخوردیم به ترجمه آلمانی F. Wolf و H. Humbach و نیز ترجمه انگلیسی Mrs. M. Henning تحت عنوان *The Hymns of Zarathustra* که از متن فرانسه به انگلیسی ترجمه شده است، مراجعه و اشکال خود را مرتفع ساخته‌ام و هرگز به کار مقابله ترجمه‌ها نپرداخته‌ام، زیرا این کار که خود کوششی عظیم و اصیل است در صلاحیت بررسی نگارنده نیست و از نظر موضوع و روش با اثر حاضر تفاوت کلی و اساسی دارد.

زرتشتی که من شناخته‌ام چهره خود را از خلال این ترجمه‌ها به من نموده است و من همین شیوه را در مورد مانی و مزدک نیز به کار خواهم بست و پس از رسیدن به دوره بعد از اسلام واسطه‌ها را به دور خواهم ریخت و دیوان‌های شعر و آثار نثر را مستقیماً مطالعه خواهم کرد. آنچه که برای من اهمیت دارد اینست که بدانم هر یک از این متفکرین یا گویندگان در مورد جبر و اختیار - حدود و قدم - مشکل شناسائی - اصالت جامعه یا فرد - چگونگی تکوین عالم و چگونه می‌اندیشیدند. من دیوانهای شعر را به منظور یافتن پاسخ هر یک از بزرگان فکر و سخن به مطالب بالا مطالعه می‌کنم و سرودهای زرتشت را نیز درست به همین منظور مطالعه کرده‌ام و در صورتی که در تشخیص خود به خطا نرفته باشم خواهم توانست محل زرتشت را در قلمرو فکر و اندیشه پیدا کنم. اگر در تفهیم و انتخاب موارد مورد استناد به خطا رفته باشم، از کلیه صاحب‌نظران انتظار راهنمایی و همکاری دارم و پیشاپیش از این همکاری سپاسگزارم.

زندگی زرتشت آنچنان که از گاهان برمی آید

نام او زرتشت به معنی زرین شتر و یا دارنده شتر زرد فرزند پورشسپ از خاندان سپهتمان است. مدعی است که از جانب پروردگار جهت نمودن حقیق و تمیز آن از باطل مأموریت یافته است. همدوره پادشاهی است به نام کی گشتاسب که وزیری دانا و نیرومند به نام فروشتر دارد. برادر فروشتر به نام جاماسب از ثروتمندان بنام واز رایزنان پادشاه است.

جاماسب دختر زرتشت «چیستا» را بزنی می گیرد و بدین ترتیب ثروت بی کران او با قدرت بی مثال کی گشتاسب درهم می آمیزد و موجب رونق اندیشه و آئین زرتشت می شود.

زمان زرتشت :

به درستی نمی دانیم که زرتشت در چه زمانی زیسته است. گروهی به غلو زمان او را به هشت هزار سال پیش از مسیح می رسانند و گروه دیگری آن را همدوره شاهان هخامنشی و مقارن با قرن ششم پیش از میلاد می دانند. سایر نظریه ها نیز بین این دو تاریخ در نوسان است. برای من پذیرفتن یکی از نظرهای فوق با توجه به فقدان مدارک و اسناد ممکن نیست و هیچ نظر خاصی نیز نمی توانم در این مورد داشته باشم. قدر مسلم اینست که کلیه تاریخ‌هایی که بیش از ۲۰۰۰ سال پیش از

میلاد مسیح را ملاک قرار داده‌اند نادرست‌اند، زیرا در آن زمان هنوز زبان های ایرانی از مادر اصلی هند و ایرانی خود جدا نشده‌اند، در حالیکه زبان گاهان يك زبان ایرانی از شاخه شرقی است.

طبق نظر آقای ذبیح بهروز در شماره ۱۵ مجموعه ایران کوده تحت عنوان تقویم و تاریخ در ایران صفحه ۱۳۹، زرتشت، در سال ۱۷۶۸ پیش از میلاد متولد شده و پس از ۷۷ سال زندگی در سال ۱۶۹۱ پیش از میلاد درگذشته است.

برای اطلاع بیشتر در مورد چگونگی محاسبه و دلایل آن، خواننده کنجکاو را به اثر مذکور راهنمایی می‌کنم. این تاریخ به نظر افراطی می‌رسد ولی مسلماً دلایل آن قابل توجه است و تا حدودی پژوهنده را روشن‌نگر است.

تاریخ سنتی زرتشت سال ۵۸۸ پیش از میلاد است ولی این تاریخ با توجه به زبان گاهان و نام‌هایی که در گاهان ذکر شده و وقایع تاریخی آن زمان درست نیست و علت قبول آن نیز از طرف زرتشتیان اینست که اعتقاد به هزاره‌ها دچار تزلزل نگردد.

توضیح اینکه زرتشتیان معتقدند ۱۰۰۰ سال بعد از ظهور زرتشت سوشیانت اول ظهور میکند و اگر تاریخ تولد او را آنچنانکه واقعاً بوده تأیید کنند. ابطال نظریه مربوط به هزاره‌ها با توجه به عدم ظهور سوشیانت^۱ به اثبات خواهد رسید به همین منظور در اسناد دست برده‌اند و

۱- توضیح آنکه زرتشتیان عمر عالم را ۱۲ هزار سال می‌دانند.

درشش هزار سال اول این مدت هنوز انسان خلق نشده است.

کیومرث به عنوان نخستین انسان و نخستین شاه در آغاز هزاره هفتم از عمر جهان زاده شده است. سه هزار سال پادشاهانی چون هوشنگ - جمشید ضحاک -

تاریخ را و اورونه جلوه داده اند زیرا اگر این تاریخ درست می بود زرتشت مسلماً از شاهان مقتدری چون هوش شتر و یا کورش نام می برد و به اوضاع اجتماعی ایران که از نظر تاریخی برای ما روشن است اشاره می کرد . استاد پورداود در مقدمه جلد اول یسنا مقاله ئی تحت عنوان «زمان زرتشت» نوشته اند، که از نظر وسعت اطلاعات و توجه به نقل قول های متعدد و متنوع ایرانی و خارجی حائز اهمیت است. خواننده علاقمند می تواند به مقاله مذکور در مقدمه کتاب یسنا جلد اول صفحات ۷۵ - ۱۱۰ مراجعه کند. خلاصه فهرست و مقاله مذکور به قرار زیر است :

— و فریدون و سایر پادشاهان پیشدادی و کیانی سلطنت کرده اند .

در آغاز هزاره دهم از عصر جهان زرتشت ظهور نموده است یعنی درست سه هزار سال بعد از خلقت نخستین انسان .

پس از او سه سوشیانت یا نجات دهنده هر یک به فاصله هزار سال از یکدیگر ظهور خواهند کرد و با آخرین سوشیانت که در حقیقت سوشیانت اصلی است عمر جهان به پایان می رسد و اهورا براهریمن چیره می گردد .

چون هزار سال اول پایان یافته بود و سوشیانت نخستین ظاهر نشده بود زرتشتیان در تقویم های زمان خود دست برده اند و زمان زرتشت را جلو تر آورده اند .

تبصره - هنینگ و هرستفلد معتقدند که سال بزرگ کیهانی در آئین زرتشتی ۹ هزار سال است و بعدها در نتیجه برخورد فرهنگ های آریائی و بابلی ایرانی ها عدد ۱۲ را از بابل گرفته اند .

در مورد ۱۲ هزار سال بزرگ کیهانی می توان به کتب زیر مراجعه کرد :

۱- بند هشن

۲- نشریه دانشکده ادبیات تبریز شماره اول از سال یازدهم ۱۳۳۸ مقاله

آقای سید حسن تقی زاده .

۳- دین ایرانی امیل بنو نیست ترجمه بهمن سرکراتی صفحه ۱۰۰ به بعد .

۴- یادداشت های پورداود .

- ۱- شاگردان افلاطون زمان زرتشت را تقریباً ۶۴۰۰ سال پیش از میلاد مسیح تخمین زده‌اند .
 - ۲- Berossos بروسوس بابلی زمان زرتشت را ۲۳۰۰ پیش از میلاد ذکر کرده است .
 - ۳- Ktesias کتزیاس پزشک یونانی دربار اردشیر دوم زمان زرتشت را ۱۲۰۰ پیش از میلاد می‌داند .
 - ۴- Xantus خسانتوس یونانی که همدوره خشایارشا بوده زمان زرتشت را ۱۰۸۰ پیش از میلاد دانسته است .
 - ۵- گروهی از یونانیان زرتشت را همدوره فیثاغورث و استاد او دانسته‌اند . یعنی تقریباً قرن ششم پیش از میلاد.
 - ۶- امیانوس و آگاسیاس یونانی زرتشت را همدوره گشتاسب پدر داریوش دانسته‌اند که باز با قرن ششم پیش از میلاد تطبیق می‌کند.
 - ۷- تاریخ سنتی زردشت بین سالهای ۶۶۰ - ۵۸۳ پیش از میلاد است که باز قرن ششم پیش از میلاد را تأیید می‌کند .
 - ۸- استاد پورداد شخصاً تاریخ سنتی زرتشت را قبول نکرده و بیشتر به قول خسانتوس یعنی سال ۱۰۸۰ پیش از میلاد توجه و تمایل دارد . استدلالهای مختلف و بحث در مورد هر یک از آنها از حوصله بحث ما خارج است و در مقاله استاد پورداد مفصلاً بیان شده است .
- زرتشتی که از خلال گاهان جلوه‌گر است ، به حوادثی اشاره می‌کند که تاریخ مستند ایران آن را به یاد ندارد و این حوادث مسلماً بایستی در زمان قبل از تاریخ شناخته ایران به‌وقوع پیوسته باشد .
- اگر زمان زرتشت را بین سده‌های دوازدهم الی نهم پیش از میلاد

تصور کنیم شاید به حقیقت نزدیک‌تر باشد. بهر حال چون هدف من اینست که بدون توجه به آنچه که گفته‌اند صرفاً با مطالعه گاهان آگاهی‌های لازم را در مورد اندیشه و زمان زرتشت بدست آورم، لذا از این بحث قدیمی در مورد زمان زرتشت می‌گذرم و آن را به متخصصین فن واگذار می‌کنم. زرتشتی که از خلال گاهان نمایان است تصویر مهمی دارد. معذالك اصیل ترین آگاهی‌هایی که در مورد او به دست می‌آید همانست که از سطور این کتاب نتیجه می‌شود.

با وجود ابهام موضوع می‌توان شخصیت زرتشت، خانواده او، اوضاع اجتماعی زمان او، اندیشه و افکار او، مخالفان او و بالآخره دوستان و یاران او را از لابلای سرودهای گاهان بیرون کشید.

زرتشت علناً به پیامبر بودن خود و رسالتش از جانب مزداهورا اشاره کرده است:

«آنگاه ترا مقدس شناختم ای مزداهورا»
 «هنگامی بود که وهومن بسوی من آمد و نخستین»
 «بار از آئین تو تعلیم یافتم هر چند که رسالت من»
 «در میان مردمان مایه زحمت من باشد (اما) آترا»
 «به جای آورم چه تو آترا بهترین دانستی.»
 (بند ۱۱ از یسنا، های ۴۳ اشودگات ص ۶۷ چاپ دوم)

ملاحظه می‌شود که در این سرود پیامبر باخدای خود مستقیماً سخن می‌گوید و از وهومن یعنی منش نیک مزدا نام می‌برد. تو گوئی که بانبروی مرزوی بنام منش نیک در ارتباط است:

«هنگامیکه مرا گفتی تو باید بسوی اشا آئی»

«تا آنکه تعلیم‌یابی از آنچه تو فرمان دادی سر»
 «ندیدیم (آن‌گاه که گفتم) بر خیز و به‌شتاب»
 «پیش از آنکه سروش من به همراهی اشا باگنج»
 «ومال، مزد هر يك از دو گروه را از سود و زبان»
 «تقسیم کند.»

(بند ۱۲ از بسا، های ۴۳ اشودگات ص ۶۷ چاپ دوم)

در این قطعه مطالبی را که سابقاً بن او و خدایش گذشته است باز گو می‌کند. مزدا بروایت زرتشت‌ورا به‌راستی دعوت نموده است:

«آن‌گاه ترا مقدس شناختم ای مزداهورا»
 «وقتی بود که وهومن بسوی من شتافت تا آنکه»
 «از آرزو و خواهش من آگاه‌گردد. با آنکه می‌دانم»
 «که کسی ترا لابد نتواند نمود، خواستارم که به‌من»
 «وعده دهی که پس از سر آمدن زندگانی بلند و»
 «خوش بخشایش کشورت را آنچه سخن رفت به‌من»
 «ارزانی داری.»

(بند ۱۳ از بسا، های ۴۳ اشودگات ص ۶۹ چاپ دوم)

در این قطعه نیز مزدا اهورا مورد خطاب است و ارتباط او با خدای خود مستقیم است و واسطه‌ئی در میان آنها نیست.

«پناه و دستگیری مهربانت را چنان که»
 «دانائی آنرا بد دوستی تواند بخشید (خواستارم)»
 «وقتی که ای مزدا از قدرت سلطنت تو به توسط»
 «اشا بهره‌مند گردم، پس آن‌گاه با همه کسانیکه»



« به سخنان تو گوش دارند، برخاسته به ضد آنایکه »

« آئین ترا ننگین کنند به ستیزم . »

(بند ۱۴ از یسنا ، های ۴۳ اشودگات ص ۶۹ چاپ دوم)

این به دعا مانند است و از مزدا اهورا یاری می طلبد تا بادشمنان به ستیزد و در این نبرد توانائی و شهر یاری مزدا را با همکاری راستی به کمک می خواند .

« آنگاه ترا مقدس شناختم ای مزدا اهورا »

« هنگامی بود که وهومن به سوی من آمد و »

« توشنمتمی بهتر از همه ، مرا آگاه نمود از آنکه نیاید »

« دگر باره خوشنودی دروغ پرستان را به جای »

« آورد ، زیرا که از آن همه پیروان راستی خصومت »

« آغاز کنند . »

(بند ۱۵ از یسنا ، های ۴۳ اشودگات ص ۶۹ چاپ دوم)

شاید مطالعه شواهد فوق این اندیشه را در خواننده ایجاد کند که در همه این سخنان صحبت یکطرفه است . یعنی پیامبر فقط با خدای خود راز و نیاز می کند و این از هر کسی ساخته است و دلیل ارتباط او با خدا نمی تواند باشد ، ولی قطعات دیگری بافت می شود که به پاسخ گوئی متقابل مزدا اهورا دلالت می کند . زرتشت نیز مانند سایر پیامبران بزرگ مدعی است که با خدای خود مستقیماً ارتباط دارد و دستورات خود را مستقیماً از او می گیرد . از آن جمله در اشودگات ، های ۴۳ بند ۱۵ اهورا مزدا با زرتشت سخن می گوید و به او اجازه می دهد هر سئوالی دارد بی پرده مطرح نماید .

«مزدا گوید) اینک من بآرمتی و اشا بهسوی»

«تو آدمم اکنون پیرس ازما آنچه خواهی آری»

«سؤالی از تو مانند سئوال زبردستی است زیرا»

«که او حاجت بزرگ ترا تواند بر آورد.»

(بند ۱۰ از یسنا، های ۴۳ اشودگات ص ۶۷ چاپ دوم)

در این قطعه برخلاف سایر قطعات زرتشت متکلم وحده نیست، بلکه مزدا مستقیماً سخن می گوید و به زرتشت اجازه می دهد که سؤالات و مشکلات خود را با او در میان گذارد و او آماده پاسخگویی و بر آوردن نیازهای پیامبر خویش است.

زرتشت در های ۴۴ اشودگات مستقیماً با خدای خود اهورامزدا سخن می گوید و از او در مورد دین خود سؤالاتی می کند. در مجموعه این سؤالات رابطه او با اهورا و درجه ایمان او و از همه مهمتر قبول یا عدم قبول جامعه آنروز در برابر این بدعت گذار بزرگ روشن می شود. زرتشت در ابتدا مطمئن نیست که مردم بدین او ایمان آورند و مانند پيشوای بزرگ در لحظات اولیه تصمیم خود مردد است و این امر از نحوه نیایش او با اهورا و سؤالات او کاملاً آشکار است. می خواهد مطمئن شود که مردمان پس از گزینش آئین او به بخشایش الهی نایل خواهند شد یا نه.

«از تو میپرسم ای اهورا به راستی مرا از آن»

«آگاه فرما. دین که از برای بشر بهترین چیزهاست»

«و آن دین من که بازاستی یکسان است، امیدوار»

«آنکه باگفتار و کردار پارسا و نیک پیر خواهند»

«به بخشایش تو خواهند رسید ای مزدا»»

(بند ۱۰ از یسنا، های ۴۴ اشودگات ص ۷۵ چاپ دوم)

وبالآخره خود زرتشت اقرار می‌کند که پیروان دروغ و راستی را نمی‌شناسد و از خدای خود مزد اهورا تقاضا دارد که نیک اندیشان و پیروان دروغ را برای او ممتاز سازد. این تقاضا بدنبال مکالمه‌ئی است که زرتشت با خدای خود در های ۴۳ داشت و در آن جا اهورا مزدا باو گفت هر چه می‌خواهی از من بپرس زرتشت از این فرصت استفاده کرده و در مورد این که چه کسی راست‌گو و چه کسی دروغ‌پرست و کدام دشمن است پرسش می‌نماید :

«از تو می‌پرسم ای اهورا بده راستی مرا از آن»
 «آگاه فرمادرمیان آنانی که من اینک صحبت میدارم»
 «کدام یک پیروی راستی و کدام یک دروغ‌پرست»
 «است دشمن از کدام طرف است ندهمان کسی است»
 «که پدر فدا دروغ است چگونه باید با او رفتار نمود»
 «آیا چنین کسی را نباید از دشمنان تو دانست؟»
 (بند ۱۲ از یسنا، های ۴۴ اشودگات ص ۷۵ چاپ دوم)

از مجموع پرسشهای او یک نتیجه کلی بدست می‌آید. زرتشت بدپیغمبری مبعوث شده و یا اینکه خود به فکر اصلاح دین افتاده و هنوز لحظات شك و تردید را پشت سر نگذاشته است و نمی‌داند از کجا شروع کند. او نمی‌داند پیرو دروغ کیست و دوستدار راستی کدامست او درین مورد به راهنمایی خدای خود نیازمند است. از عاقبت کار خویش نیز بیمناک است و مطمئن نیست که بتواند در گسترش آئین خود پیروزی کامل بدست آورد. یعنی مانند هر انسانی با نادانی وضعف دست بگریبان است و ادعای کمال نمی‌کند و نیز موجودی مافوق طبیعی نیست. اینک شاهد های دیگری

برسبیل مثال ذکر می‌کنم :

«از تو میپرسم ای اهورا به راستی مرا از آن»
 «آگاه فرما آیا مای تو انیم پیروان دروغ را از خود»
 «دور نموده به طرف آن نافرمانان دارانی برانیم که»
 «از برای راستی زحمتی بخود نمی‌دهند و کوشش»
 «ندارند که از منش پاک مشورتی کنند».

(بند ۱۳ ازینا، های ۴۴ اشتودگات ص ۷۷ چاپ دوم)

ملاحظه می‌شود که مانند هر انسان جایز الخطا مرد است و مرتباً از اهورا پرسش می‌کند و نیز مطمئن نیست که دروغ پرستان را می‌تواند شکست دهد یا خیر :

«از تو میپرسم ای اهورا به راستی مرا از آن»
 «آگاه فرما آیا می‌توانم دروغ را بدست راستی»
 «تسلیم کنم تا آن را چنانکه در آئین تو بشارت داده»
 «شده به زمین افکند بر نیج و شکمخ گرفتارش سازد»
 «و این شکست بزرگ در میان دروغ پرستان اثر کند».
 (بند ۱۴ ازینا، های ۴۴ اشتودگات ص ۷۷ چاپ دوم)

زرتشت گاهی حتی از قدرت پروردگار خود نیز مطمئن نیست و نمی‌داند که قدرت او برای یاری وی تا چه حد است :

«از تو میپرسم ای اهورا به راستی مرا از آن»
 «آگاه فرما آیا ترا قدرت آن خواهد بود که اورا»
 «(دشمن را) بدستیاری راستی از من دورداری؟ در»

«هنگامیکه لشگریان کینه جوی هر دو گروه»
 «(راستی و دروغ) در مقابل هم ایستند چنان که»
 «از روی سر نوشت نخستین ناگزیر از آنیم، به کدام»
 «یک از این دو دسته جنگ آوران، تو پیروزی»
 خواهی بخشید ای مزدا.»

علت این شك و دو دلی نیز روشن است. زرتشت در میان اقوام آریائی برخاسته است، ولی بر طبق آئین مرسوم آریائیها طی طریق نمی کند، بلکه متفکر آزاداندیشی است که می خواهد راه جدیدی برای خود باز کند. طبیعی است مانند هر نوآوری در ابتدا با مقاومت قشر عظیمی از افراد جامعه خود واقع خواهد شد. ما این نیروهای مقاومت کننده را نیز از رهگذر اوستا می شناسیم زیرا در اوستا از این افراد بنام دیوپرستان نام برده شده است. لزومی ندارد تصور کنیم که این اشخاص افراد واقعاً بدی بودند همچنان که اوستا بدان اشارت می کند آنچه مهم است این است که چنین اشخاصی در برابر آئین زرتشت وجود داشتند و مقاومت می کردند. از جمله این اشخاص چهار نام در اوستا بسیار معروف است که در شمار نامهای اهریمنی ذکر می شوند :

- ۱- Karapan کرین باستناد نوشته استاد پورداود نام گروهی از پیشوایان دیوپرست است. واسم خاص نیست.
- ۲- Grēhma گرهم نام یکی از پیشوایان دیوپرست است که برخلاف نام سابق شخصیت مشخصی است. مسلماً از پیشوایانی است که در برابر زرتشت بیش از سایرین مقاومت کرده و در آئین سنتی آریائیان آنروز متعصب و پایدار بوده است.
- ۳- Kavi کوی بمعنی سردار - خدیو و فرمانده است و در اوستا

اغلب به معنی فرماندهان و بزرگان آریائی آمده است منتهی سرداران و بزرگانی که به آئین گذشته مهر می‌ورزیده‌اند و بهمین علت با زرتشت سرناسازگاری داشتند لذا آنها بنام دیوپرستان و یا سران دیوپرستان در اوستا اعلم شده‌اند .

این نام نیز اسم خاص برای شخص معینی نیست بلکه اسم عام است .
۴- Bēdva یکی از حکمرانان و بزرگان آریائی که با آئین زرتشت بر سر مهر نیست .

چهار نام مذکور در اوستا نشانه مقاومت سنتهای کهن در برابر آئین نو است و وجود این مقاومتها اصل تردید و تعمق زرتشت را در لحظات تصمیم ، جهت مبارزه با مخالفان و آفتابی کردن آئین نو توجیه می‌کند .
و اینک آیاتی چند بر سبیل مثال در مورد وجود این مقاومتها :
اهنودگات های ۳۲ از این گروه مقاوم سخن میراند و گروهی از آنها را معرفی می‌کند . از آن جمله‌اند بندهای زیر :

« زرتشت گوید (برای رسیدن بآمرزش »
« مزداهورا باید پیشوایان و شرفا و بزرگیان و »
« شما نیزای دیوها آنچنان که من میآموزم کوشا »
« باشید ما می‌خواهیم مانند گماشتگان تو دور »
سازیم کسانی که ترا دشمنند . »
(بند ۱ از یسنا ، های ۲۲ اهنودگات ص ۳۵ چاپ دوم)

واژه دیوها طبقه خاصی از مخالفان زرتشت را می‌نمایاند که گویا درست و آئین رایج زمان خود متعصب بوده‌اند و زرتشت آنها را با آئین جدید و بر سرش اهورامزدا و مبارزه بادشمنان او دعوت می‌کند .

«از زمانی که شما بر آن شده اید که بهمر دمان»
 «بدترین صدمه رسانید باید شما را دوستان دیوها»
 «نامید. که از اندیشه نیک دور و از اراده مزدا اهورا»
 «گریزان و از آئین مقدس روگردانند.»
 (بند ۴ ازینا ، های ۳۲ اهنودگات ص ۳۵ چاپ دوم)

واژه دیو بارها در گاهان به عنوان دشمن اهورا نام برده شده است
 و شخصیت های تاریخی مخالف زرتشت مانند گرهما و یاران او نیز دیو
 نامیده شده اند :

«شما ای دیوها به توسط کردار بیکه او (گرهما)»
 «واک منش با اندیشه و گفتار زشت خویش بی آموخت»
 «مردم را از حیات نیک و جاودانی محروم می سازید»
 «وهم اوست (گرهما) که دروغ پرست را در تباه»
 «کردن زندگانی انسان تعلیم داد.»
 (بند ۵ ازینا ، های ۳۲ اهنودگات ص ۳۷ چاپ دوم)

پیشوایان دیویسنا یعنی روحانیون پیش از زرتشت که از آئین نو زبان
 می دیدند اغلب در تعالیم خود علیه زرتشت سخن می گفتند و از شهرت
 خود حداکثر استفاده را بر علیه زرتشت می کردند. زرتشت آنها را نیز
 دیو و پیرو آئین دیوها نامیده است. گرهما یکی از روحانیون همدوره
 زرتشت است که از رهگذر سرودهای گاهان نامش جاودان شده است :

«از بسیاری جرم او موفق شد از آن که شهری»
 «از خود بهیچانند چنان که آرزوی وی چنین بود.»
 «ای اهورا تو خدمت هر کسی را به یاد داری تو از»
 «خرد کامل خویش از آن آگاهی ، و در کشور»

«جاودانی تو ای مزدا و ای اشاقضاوت آن خواهد شد.»
 (بند ۶ از یسنا ، های ۳۲ اهنودگات ص ۳۷ چاپ دوم)
 منظور از او در این بند گرهما است که از دیویسناهاست و در بند
 بعد ، از او و پیروانش علناً نام می برد :

«نفرین تو ای مزدا به کسانی باد که از تعلیمات»
 «خود مردم را از کردار نیک منحرف می سازند و»
 «به کسانی که گاورا با فریادشادمانی قربان می کنند.»
 «از آنان است گرهما و پیروانش که از راستی»
 «گریزانند و کربانها و حکومت آنان که به دروغ»
 «مایلمند.»

(بند ۱۲ از یسنا ، های ۳۲ اهنودگات ص ۳۹ چاپ دوم)
 به نظر میرسد دین سابق که قبل از زرتشت در ایران رایج بوده
 قربانی کردن گاو را مقدس می شمرده است و زرتشت بدعت گذار آن را
 خوار می دارد . گرهما از روحانیون و یابیشوایان نیرومند آن زمان مسلماً
 متعصب در آئین زمان خود و مخالف گفتارهای بدعت آمیز زرتشت
 بوده است :

«هنگامی که گرهما و این تباه کنندگان»
 «زندگانی در جهان دیگر به سرای زشتترین منش»
 «در آیند هر چند که به رسیدن پیام پیغمبر تو ناله»
 «بر آورند از آنان بازداشته شود و از دیدار راستی»
 «بی بهره مانند.»

(بند ۱۳ از یسنا ، های ۳۲ اهنودگات ص ۴۱ چاپ دوم)

«دیرزمانی است که گرهما و نیز کاویها تمام»
 «فکر و قنوه خود را برای ستم گماشته‌اند چه»
 «می‌پندارند که از این راه دروغ پرستان را یاری»
 «کنند و می‌گویند که گاو برای قربانی است تا دور»
 «دارنده مرگ به یاری ما شتابد.»

(بند ۱۴ از یسنا ، های ۳۲ اهنودگات ص ۴۱ چاپ دوم)

به نظر میرسد که گاو را برای دور داشتن مرگ قربانی می‌کردند.
 گویا معتقد بوده‌اند که فرشته دور دارنده مرگ در نتیجه این قربانی
 به یاری قربانی کنندگان خواهد شتافت :

«از این جهت کرپانها و خاندان کاوی به توسط»
 «همان کسانیکه از آنان ستم کشیده اما سر اطاعت»
 «فرود نیاروند، نابود شوند. آنان را این دوبهره‌انند»
 «و بهسرای مئش پاک در آورند.»

(بند ۱۵ از یسنا ، های ۳۲ اهنودگات ص ۴۱ چاپ دوم)

و نیز در اشتودگات بند ۳۰ از یسنا ، های ۴۴ صفحه ۷۹ گوید :

«این را می‌خواهم از تو به پرسم. آیا دیوها»
 «از شهر یاران خوب بوده‌اند. آنان به چشم خود»
 «می‌بینند که چگونه کرپان و اوزیک برای خشنود»
 «ساختن آنان به گاو ظلم می‌کنند و کاویها به جای»
 «آنکه آن را به پروراندند و بر هم‌نمایی اشا به زراعت»
 «بیفزایند، آن را همیشه به ناله درمی‌آورند.»

(بند ۲۰ از یسنا ، های ۴۴ اشتودگات ص ۹۷ چاپ دوم)

بالاخره زرتشت بر تردید خود غلبه می‌کند و نطق خود را علیه مخالفان آغاز می‌کند. از فحوای این نطق چنین می‌نماید که اشخاص از اطراف و اکناف براو گرد می‌آیند و آوازه او بالا می‌گیرد. یسنای ۴۵ از اشتودگات یکی از نطق‌های او را در تبلیغ آئین نو نشان می‌دهد:

«من می‌خواهم سخن بدارم اکنون گوش
 «فرادهدید، بشنوید ای کسانیکه از نزدیک و دور برای
 «آگاه شدن آمده‌اید. اینک همه‌تان آن را بدخاطر
 «خود بسپرید، چه او (مزدا) در تجلی است نکند
 «که آموزگار بدخواه و طر فدار دروغ‌باز بان خویش
 «آئین دروغین منتشر نموده حیات جهان دیگر
 «را تباه کند.»

(بند ۱ از یسنا، های ۴۵ اشتودگات ص ۸۱ چاپ دوم)

«من می‌خواهم سخن بدارم از آنچه در آغاز
 «این جهان مزدا اهورای دانا مرا از آن آگاه نمود.
 «کسانیکه در میان شما به آئین (وی) آن چنانکه من
 «می‌اندیشم و می‌گویم دل ندهند، در انجام دنیا
 «پشیمان گشته افسوس خورند.»

(بند ۳ از یسنا، های ۴۵ اشتودگات ص ۸۱ چاپ دوم)

«از این سبب کسی که در آینده دبوها و
 «اشخاصیکه او را (زرتشت را) خوار می‌خواهند
 «ذلیل بدارد و همه دیگران را غیر از کسانیکه به
 «او اخلاص می‌ورزند (بست به شمارد) دین مقدس»

«داور نجات دهنده (چنین کسی را) مثل دوست و»

«برادر و پدر خواهد شد ای مزداهورا.»

(بند ۱۱ ازینسا، های ۴۵ اشتودگات ص ۸۵ چاپ دوم)

این نطق نشان می دهد که کار مبارزه بالاگرفته است. مردم به گرد زرتشت جمع می شوند و او علناً بر علیه آئین کهن سخن می گوید و از مخالفین خود گرهما، کرینها، کویها و غیره انتقاد می کند. به آئین قربانی گاو اعتراض می کند و آنرا رسمی غیر انسانی و مدهش می نامد. به طبقات نیرومند اجتماع یعنی فرمانروایان و روحانیون حمله می کند و آنها را به باد انتقاد می گیرد، ولی بالاخره زرتشت از این مبارزه مأیوس می شود. او از اینکه آئین نو سریع پیشرفت نمی کند گلهمند است. به چشم خود می بیند که پیشوایان و بزرگان از او کناره می گیرند. دهقانان نیز او را خوشنود نمی سازند:

«به کدام خاک روی آورم. به کجا رفته پناه»

«جویم. شرفا و پیشوایان از من کناره جویند و از»

«دهقانان نیز خشنود نیستم و نه از بستگان دروغ که»

«فرمانروایان شهرند. چگونه ترا خوشنود توانم»

«ساخت ای مزدا.»

(بند ۱ ازینسا، های ۴۶ اشتودگات ص ۸۷ چاپ دوم)

ولی علت این عدم پیروزی را نیز می داند. مشکل، مشکل، مشکل اقتصادی است. او ثروت هنگفتی ندارد و در راه آئین خود نمی تواند زیاد خرج کند. گله ورمه او اندک است. لذا در جامعه توانائی تعلیم و اجرای آئین خود را برای گروه های وسیع از مردمان ندارد. بند زیر از گاهان برای تأیید این مطلب سند مورد اطمینانی می تواند باشد.

«من میدانم ای مزدا که چرا کاری از پیش»
 «توانم برد. برای آنکه گله ورمه‌دام اندک و»
 «کارگرانم کم است. نزد تو گله‌مندم ای اهورا. خود»
 «بنگر، مرا پناه ده چنانکه دوستی به دوستی دهد.»
 «(واگاه ساز) مرا چه چیز است پاداش نیک منشان.»
 (بند ۲ ازینسا، های ۴۶ اشتودگات ص ۸۷ چاپ دوم)

مخالفین او نمی‌گذارند گله ورمه او زیاد شود و در تولید ثروت
 و سرمایه‌گذاری با او رقابت می‌کنند. چنانکه گوید:

«دروغ پرست نمی‌خواهد که پیروان راستی»
 «ستوران را در ایالت وده زیاد نموده به پیورانند.»
 «آن (دروغ پرستی که) به بدی مشهور و تمام اعمالش»
 «زشت است، ای مزدا کسی که او را از سلطنت»
 «براندازد و با از زندگی محرومش کند، این چنین»
 «کسی باید پیش قدم گشته راه مستقیم دین را»
 «منبسط سازد.»

(بند ۴ ازینسا، های ۴۶ اشتودگات ص ۸۷ چاپ دوم)

او در این دوره سخت به دنبال حامی نیرومندی است که در پناه او
 آئین خود را گسترش دهد:

«اگر دانایی کسیکه پیرو راستی و فرمانبر»
 «آئین است موفق شد که دروغ پرستی را به دین»
 «در آورد که از کیش (قدیم) و ارتباط با آن دست»
 «بکشد چنین کسی باید پس از اطمینان یافتن»

«به یکی از شرفا خبر دهد تا او را از صدمه دیگران»

«حفظ نماید ای مزداهورا.»

(بند ۵ ازینسا ، های ۴۶ اشتودگات ص ۸۹ چاپ دوم)

«اگر از کسی پناه خواسته شد و بدیاری»

«بر نخاست ناگزیر چنین کسی بامخلوقاتی محشور»

«گردد که ازدروغ پرستانند ، زیرا که خود او»

«دوستار دروغ و خیر خواه آن است. کسی پیرو راستی»

«است که پیرو راستی دیگر را ارجمند بدارد.»

«همانطوریکه تو در آغاز مقرر نمودی ای اهورا.»

(بند ۶ ازینسا ، های ۴۶ اشتودگات ص ۸۹ چاپ دوم)

ولی چنین شخصی موجود نیست و نه تنها کسی از او حمایت

نمی کند بلکه گروهی قصد تباهی او را دارند . و این میرساند که نهضت

او سخت بالا گرفته و در جامعه آنروز گروهی از آئین او احساس خطر

می کنند. بند ۸ ازهای ۴۶ اشتودگات از این خصوصیت خبر می دهد :

«کسیکه خیال دارد دودمان مرا تباہ کند»

«مبادا که از کردارش آسیبی به من رسد. بدشود که»

«کلیه صدمه خصومتش به خود او متوجه گردد»

«به طوریکه زندگانی خوب نه زشت را از او دور»

«کند ای مزدا.»

(بند ۸ ازینسا ، های ۴۶ اشتودگات ص ۸۹ چاپ دوم)

و نیز بند ۱۱ ازینسا ، های ۴۶ اشتودگات صفحه ۹۱ . از تسلط

کویها و کرپنها در جامعه و میان مردم خبر می دهد و مدعی است که این

افراد بظاهر مسلط بر جامعه ، روزی در قیامت و جهان باقی سزای اعمال خود را خواهند دید .

« کرپانها و کاو بها به واسطه تسلط خویش مردم »
 « را به سوی اعمال زشت دلالت کنند تا آنکه حیات »
 « جاودانی آخرت آنان را تباه نمایند. روان و وجدان »
 « آنان وقتیکه به نزدیک پل چینوت رسد، دریم »
 « و هر اس خواهد افتاد. آنان جاویدان در خانه دروغ »
 « (دوزخ) بهمانند. »

(بند ۱۱ ازیسنا ، های ۴۶ اشتودگات ص ۹۱ چاپ دوم)

زرتشت از این افراد ترسی به دل راه نمی دهد، بلکه در همه جا می کوشد پیروان خود را زیادتیر کند و بر علیه کوی ها و کرپن ها به کار اندازد و می گوید :

« در میان مردم کسیکه سپنتمان زرتشت را »
 « به واسطه اطاعت خویش خورسند سازد، سزاوار »
 « است که چنین کسی به شهرت نیک رسد. به این کس »
 « مزد اهورا زندگانی جاودانی بخشد. و هومن او را »
 « به فردوس برین جای دهد. ما چنین کسی را دوست »
 « خوب راستی می شمریم. »

(بند ۱۳ ازیسنا ، های ۴۶ اشتودگات ص ۹۳ چاپ دوم)

ولیکن بالاخره آن بزرگ حامی را می باید و توسط او بر مخالفان خود پیروز می شود و آئین خود را گسترش می دهد. بند ۱۴ ازیسنا ص ۴۶ اشتودگات این حامی بزرگ و مقتدر را معرفی می کند :



گشتاسب پادشاه مقتدر زمان او از تعالیم او حمایت می کند و بدین طریق مبارزات اجتماعی او آغاز می شود :

«ای زرتشت کدام يك از گروندگان در اتحاد»

«ایمانی دوست تست؟ و یا کیست کسیکه به شهرت»

«نیک خواهد رسید؟ کی گشتاسب یاور آئین است»

«کسی که در بهشت در ساحت تو به سر برد.»

«ای مزداهورا کسی است که با سرودهای پاكمنشی»

«او را می ستایم.»

(بند ۱۴ ازینا ، های ۴۶ اشودگات ص ۹۳ چاپ دوم)

علاوه بر گشتاسب، جاماسب و فرشوشتر وزیران گشتاسب با ثروت بی مثال خود در گسترش آئین زرتشت سهمی دارند و به تدریج آئین نوین را به پیش می رانند .

بندهای ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ ازهای ۴۶ اشودگات نماینده این

تحول عظیم در آئین زرتشت است :

«ای فرشوشتر هوگو با این پارسایان به آنسوی»

«به شتاب، ما هر دو امیدواریم که کامیاب گردید.»

«آنچائیکه اشا با آرمتمی متفق است. در آن کشور»

«جاودانی که از آن پاكمنشان است در آنچائیکه»

مزداهورا برای گشایش بخشیدن آرام گزیند.»

(بند ۱۶ ازینا ، های ۴۷ اشودگات ص ۹۳ چاپ دوم)

«ای جاماسب هوگو در آنجا (نزد اهورا) از»

«زبان تان سخن گویم نده از سودتان و از فرمانبرداری»

«وستایش و اطاعتان، نزد کسیکه باهوش می شناسد.»

«نزد آن اهورامزدائی که راستی مشاور آگاه اوست.»

(بند ۱۷ از یسنا ، های ۴۶ اشتودگات ص ۹۵ چاپ دوم)

«کسیکه به سوی من گراید من نیز بهترین»

«چیزی که دارا هستم به توسط منش پاک بد او وعده»

«می دهم اما به کسیکه با ما درسر کینه و دشمنی»

«است خصومت ورزم (چنین کنم) در حالی که»

«آنچه مشیت تان است به جای می آورم ای مزدا»

وای اشا این است تصمیم من از روی خرد و هوشم.»

(بند ۱۸ از یسنا ، های ۴۶ اشتودگات ص ۹۵ چاپ دوم)

«کسیکه بهترین حاجت مرا که زرتشت»

«هستم بر طبق آئین مقدس برایم به جای آورد»

«چنین کسی در زندگی آینده درسرزمین جاودانی»

«از نعمت فراوان برخوردار گردد.»

(بند ۱۹ از یسنا ، های ۴۶ اشتودگات ص ۹۵ چاپ دوم)

به روایت استاد پورداود فرشوشتی پدر زن زرتشت و برادر

جاماسب است . درعین حال برادر فرشوشتی یعنی جاماسب داماد زرتشت

است یعنی شوهر جوانترین دختر زرتشت چیستا است .

انجموع مطالب فوق نتیجه کلی زیر به دست می آید:

زرتشت نوآوری است که مانند نوآوران هر دوره و عصری مورد بی مهری سنت پرستان قرار گرفت و چون توانگر نبود تحولی اساسی در جامعه خود نتوانست ایجاد کند. چندین بار کوشید برتردید خود غلبه کند و علناً مردم را به آئین نو فراخواند، ولی کاری از پیش نبرد و لذا مدتی مأیوس شد و به امید معجزه‌ئی نشست، تاحامی توانائی پیدا شود و از او حمایت کند. این معجزه بالاخره به وقوع پیوست و گشتاسب آئین او را پسندید و به اشاعه آن همت گماشت. این داستان که برای صحت و سقم آن جز اوستا سند دیگری در دست نداریم چند مطلب را به خوبی آشکار می کند:

۱- نقش اقتصاد در گسترش آئینها.

۲- نقش شخصیتها در تاریخ اندیشه‌ها.

۳- نقش روابط خانوادگی و خویشاوندیهای سببی و نسبی که

هر یک به نوبه خود در گسترش آئین زرتشت مؤثر افتاده است.

تصادم دو نیروی موافق و مخالف که خود سازنده مکتبهای فکری

است و هر دسته را در برابر دسته مخالف به تجهیز قوا و مبارزات فکری

و امی دارد در گسترش آئین نو مؤثر بوده است. از برخورد اندیشه‌های

متضاد آن زمان ترکیب هماهنگی به وجود آمد که نکات ضعیف آن با انتقاد

مخالفان به تدریج بهبود یافت و اندیشه راه تکامل پیمود.

این برخورد اندیشه‌ها که در اوستا به نام مبارزه عناصر اهورائی

و اهریمنی نامیده شده است، خود از عوامل مؤثر پیشرفت اجتماعات اولیه

بوده است، که وقتی با سه عامل اقتصادی، حکومتی و خویشاوندی ترکیب

می شود سیر پیشرفت جهان بینی زرتشت را در اعصار اولیه تاریخ ایران نمایان می سازد .

به طوریکه ملاحظه شد زندگی زرتشت مبارزات او ، دوستان و دشمنان او از لابلای سطور سرودهای گاهان قابل استخراج است و این آگاهیها گرچه ناقص است ولی پژوهنده را راهبر است. همین شیوه برای آگاهی به اندیشه و جهان بینی زرتشت، نیز بایستی به کار رود و نیز اوضاع سیاسی و اقتصادی زمان او بایستی با همین روش به دست داده شود .

✓ اوضاع سیاسی و اقتصادی زمان زرتشت

از گاهان چنین برمی آید که در زمان زرتشت شاهنشاهی ایران تشکیل نشده است. حکومت در دست حکام و اشراف محلی است و جامعه ایرانی در مرحله تربیت چهار پایان و گله‌داری و استفاده از مراتع به سر می‌برد. بارها زرتشت در گاهان از اهورامزدا، پادشاه بزرگ و مقتدری را آرزو می‌کند که جهان بینی وسیع او را جامه عمل پوشاند و او را تحت حمایت خود گیرد. این دلیل دیگریست بر اینکه زرتشت نمی‌تواند در زمان پدر داریوش ظهور کرده باشد، زیرا در آن زمان حکومت مقتدر ماد مدتهاست که تشکیل شده است و نیز کورش بزرگ در آن زمان مسلماً در اریکه قدرت است.

زرتشت در گاهان نام‌هایی را ذکر می‌کند که هیچ يك از آنها در تاریخ معلوم و رسمی ایران شناخته نیستند از طرفی زبان گاهان نیز از نوع شاخه شرقی زبانهای ایرانی است و کهنگی آن نیز نشان می‌دهد که بایستی متعلق به زمانهای پیش از هخامنشیان باشد.

جهان بینی سیاسی زرتشت انعکاسی از اوضاع سیاسی و اقتصادی زمان اوست. زرتشت به حکومت بکه شاهی توجه دارد که در زمان او یافت نمی‌شود و نیز به نوعی قدرت مطلقه ولی منور مرکزی معتقد است، که در زمان او به چشم نمی‌خورد. ظلم و بیداد به نظر او همه جا را فرا گرفته

است و اهرمن بر اهورا پیشی جسته است. زرتشت در همه جا با این اوضاع اجتماعی به نبرد پرداخته است. در ابتدا مخالفین او دارای قدرت و نفوذ و اعتبار بیشتری بوده‌اند و او با تهی دستی و عدم حمایت افراد با نفوذ یکه و تنها با آنها دست و پنجه نرم نموده است ولی بالاخره کی گشتاسب جاماسب و فرسوشتر او را یاری نموده‌اند و با انبازی آنها جهان‌بینی زرتشتی به تدریج گسترش یافته و بر سایر جهان‌بینی‌های موجود در آن زمان پیشی جسته است.

نامهای زرتشت، گشتاسب، جاماسب، فرسوشتر و نظائر اینها رساننده این مطلب است که چهارپایان اهلی و خانگی در این زمان سخت مورد توجه‌اند. اجناس با چهارپایان مبادله می‌شوند و ارزش‌ها بر حسب اسب یا شتر و گاو تخمین زده می‌شوند.

قربانی گاو برای دور داشتن مرگ رواج دارد و چون در جامعه‌ئی اینچنین که فقر بر ثروت غلبه دارد، سوزاندن و یا قربان کردن گاو از نظر اقتصادی مفید نیست مورد اعتراض زرتشت واقع شده است. با توجه به اوضاع سیاسی و اقتصادی خاصی که ذکر آن گذشت، جهان‌بینی سیاسی زرتشت را که انعکاسی از اوضاع اجتماعی زمان اوست از لابلای سرودهای گاهان بیرون می‌کشیم:

جهان‌بینی سیاسی زرتشت

نوع حکومتی که از تعالیم زرتشت مستفاد می‌شود حکومت یکه شاهی است. منتهی سلطنتی که با عدل و داد و دانش و فرزاندگی توأم باشد. از نوشته‌های گاهان چنین برمی‌آید که قدرت همواره در دست شهریاری خوب، با ایمان و نیکو خصال بایستی باشد. چنین پادشاهی

مورد تأیید اهورامزدا است و پاکدینان را می‌پرورد. شاه از نظر این آئین هم قدرت سیاسی و هم قدرت مذهبی دارد. با وجود اعتبار و اهمیتی که به شاه و مرکزیت قدرت حکومتی می‌دهد، باز هم کور کوران‌ه ازهر حاکمی حمایت نمی‌کند. بلکه بارها تأکید می‌کند که شهریاران خوب که سایهٔ اهورا بر روی زمین‌اند، بایستی حکومت کنند، تا پاکی درهمه ملک پراکنده گردد و کشاورزی و دامداری و سایر جنبه‌های اقتصادی جامعه به پیشرفت‌هایی نایل آید. به هر حال شهریاران خوب مورد توجه و شهریاران بد درخور نکوهش‌اند:

«شهریاران خوب با اعمال و تعلیم نیک باید»

«سلطنت کنند نه آنکه شهریاران بد بر ما فرمانروا»

«گردند. ای آرمتی ای ستوده‌تر از همهٔ زندگانی،»

«جهان آینده را بیارای، از برای ستوران کشت»

«و ورزمیاساز و از برای تغذیهٔ ما آنهارا به‌پروران.»

(بند ۵ ازیسنا، های ۴۸ سپنمدگات ص ۱۰۷ چاپ دوم)

و نیز کسیکه در روی کار آوردن حکام شریر و ظالم به‌کوشد گناهی

نابخشودنی مرتکب شده است.

زرتشت در بند ۱۵ ازیسنا، های ۳۱ صفحه ۲۹ از اهورامزدا

پرسش می‌کند:

«از تو می‌پرسم ای اهورا چه چیز است سزای»

«آن کسیکه از برای سلطنت بدکنشی و دروغ‌پرستی»

«در کار و کوشش است. آن بدکنشی که جز آزار»

«کردن به ستوران و کارگران دهقان کار دیگری»

«از او ساخته نمی شود هر چند که از دهقان آزاری»

«به او نمی رسد.»

(بند ۱۵ از یسنا، های ۳۱ اهنودگات ص ۲۹ چاپ دوم)

پاسخ این پرسش کاملاً روشن است. زرتشت انتظار دارد که اهورا مزدا چنین کسی را هرگز حمایت نکند و در هر دو جهان مکافاتی سخت دهد. در بند ۱۲ از های ۳۲ صفحه ۳۹ انتظار زرتشت و تمنائی که دارد به خوبی منعکس است :

«نفرین تو ای مزدا به کسانی باد که از تعلیمات»

«خود مردم را از کردار نیک منحرف می سازند و»

«به کسانی که گاو را با فریاد شادمانی قربان می کنند.»

«از آنان است گرهما و پیروانش که از راستی»

«گریزانند و کرپانها و حکومت آنان که به»

«دروغ مایلند.»

(بند ۱۲ از یسنا، های ۳۲ اهنودگات ص ۳۹ چاپ دوم)

و نیز در تفسیر این بخش از سخنان زرتشت یعنی نکوهش شهریاران بد در کتاب دینکرد فصل سی ام فقره ۱۹ آمده است :

«بدترین پادشاهان بدترین بدکنشی است»

«که از برای پاره (= رشوه) هم نیکی نکنند،»

«کسی است که کشنده بی گناه است. پادافراه گران»

«در دوزخ از برای کسی که چنین دروند (= ناپاک)»

«را پادشاه کند.»

زرتشت با اطمینان کامل مردم را از شهریاران دروغ پرست و اصولاً



هر نوع دروغ پرستی بر حذر می‌دارد زیرا معتقد است که پیروی دروغ-پرستان عامل نابودی کشور، روستا، ده و خان و مان‌هاست به این ترتیب ریشه‌کن کردن هر نوع فساد را در دستگاه‌های حکومتی واجب می‌داند و مردم را برای جنگ با آنها تحریک و تشویق می‌کند و از آن جمله است گفتار وی در بند ۱۸ ازینسا، های ۳۱:

«هیچ يك از شما نباید که به سخنان و حکم»

«دروغ پرست گوش دهد زیرا که او خان و مان»

«و شهروده را دچار احتیاج و فساد سازد پس»

«با سلاح او را از خودتان برانید.»

(بند ۱۸ ازینسا، های ۳۱ اهنودگات ص ۳۱ چاپ دوم)

دین زرتشت در چهار دیواری احکام و شرایع مذهبی محدود نشده است بلکه با گسترش آن به همه گوشه‌های زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و انسانها، به صورت جهان بینی وسیع و دامنه داری درمی‌آید که رنگ سیاسی و دنیائی آن چشمگیر است. زرتشت به تدریج با نزدیک شدن به منابع قدرت و جلب حمایت کی گشتاسب، فروشوستر و جاماسب هوگو به صورت یکی از قطب‌های سیاسی زمان خود درمی‌آید و با گروه‌های مخالف خود بنای مبارزه و پیکار را می‌گذارد.

او با شهریاران و پیشوایان بزرگ آریائی که در زمان او صاحب قدرت و نفوذی بودند درمی‌افتد و جهان بینی سیاسی خود را که شامل دگرگونیها و تغییراتی در نظام اجتماعی، مذهبی و سنتی زمان او بود تعلیم می‌دهد.

از جمله مخالفان سیاسی و اجتماعی او دو طبقه بزرگ جامعه

آنروز ایران است که نام بعضی از آنها از رهگذر کتاب گاهان یا سرودهای زرتشت به ما رسیده است. دسته اول (ویدود) کوی ها هستند که در حقیقت فرماندهان و سرداران بزرگ آریائی را شامل می شوند. این طبقه که ظاهراً قدرت حکومتی و نظامی جامعه آریائی را به دست دارند از نظر زرتشت دیو پرست محسوب می شوند. البته در مورد آنها چیزی بیش از آنچه که گفته شد، نمی دانم. ولی قدر مسلم این است که در آن زمان خار راه مقاصد و هدفهای زرتشت بوده اند و اینک سخنی چند از گاهان بر سبیل مثال :

«از این جهت کریانها و خاندان کوی به توسط»

«همان کسانی که از آنان ستم کشیده اما سر اطاعت»

«فرود نیاوردند نابود شوند. آنان را این دو بدرهاند»

«و به سرای منش پاک در آورند.»

(بند ۱۵ از یسنا، های ۳۲ اهنودگات ص ۴۱ چاپ دوم)

«این را می خواهم از تو به پرسم آیا دیوها»

«از شهر باران خوب بوده اند؟ آنان به چشم خود»

«می بینند که چگونگی کریان و اوزیک برای خشنود»

«ساختن آنان به گاو ظلم و بیداد می کنند و کویها»

«به جای آنکه آن را به پروراندند و به رهنمایی اش»

«به زراعت بیفزایند آنرا همیشه به ناله درمی آورند.»

(بند ۲۰ از یسنا، های ۴۴ اشنودگات ص ۷۹ چاپ دوم)

«کریانها و کویها به واسطه تسلط خویش،»

«مردم را به سوی اعمال زشت دلالت کنند. تا»

«آنکه حیات جاودانی آخرت آنان را تباه نمایند»
 «روان و وجدان آنان وقتیکه به نزدیک پل چینوت»
 «رسد در بیم و هراس خواهند افتاد. آنان جاویدان»
 «درخانه (دوزخ) به مانند»
 (بند ۱۱ ازینا ، های ۴۶ اشودگات ص ۹۱ چاپ دوم)

گاهی وقت دشمنی زرتشت با کوی‌ها و کرپن‌ها جنبه شخصی پیدا می‌کند. یکی از گماشتگان فرومایه کوی‌ها در سرمای زمستان زرتشت را پناه نداده است و زرتشت آنرا به عنوان نمونه‌ئی از دشمنی‌های این قوم با شخص خود در سرودهای گاهان ذکر می‌کند :

«او زرتشت اسپنتمان را درگذر زمستان این»
 «چاکر فرومایه کوی از خود خشنود نساخت. وقتی»
 «که او (زرتشت) با هر کب خویش که از سرها»
 «می‌لرزیدند از او پناه خواست و پذیرفته نشد.»
 (بند ۱۲ ازینا ، های ۵۱ و هوشترگات ص ۱۳۱ چاپ دوم)

این قطعه نشان می‌دهد که اختلاف‌های آئینی به مبارزات شخصی و انتقام جویانه تبدیل شده است و نیز نمایشگر اهمیت سخنان زرتشت در جامعه آنروز و عکس‌العمل جامعه در برابر آنست .

طبقه دوم کرپن‌ها **وردمسوم** هستند که گویا نام گروهی از پیشوایان و روحانیون دین قبل از زرتشت بوده است و مسلماً نظریات زرتشت را مخالف با آئین رایج می‌دیدند و آن را نوعی بدعت می‌پنداشته‌اند و کاملاً طبیعی است که با چنان تحولی هم‌آواز نبوده‌اند . آئینی که قبل از زرتشت کوی‌ها و کرپن‌ها بدان ایمان داشتند

نیز برای ما مجهول است. ولی بعضی از مراسم مذهبی آنها از خلال انتقاداتی که در اوستا بدان می‌شود به ما رسیده است. مثلاً گاو را قربانی می‌کردند. گیاه سکر آور هوما و یا شراب مستی آور می‌نوشیدند. گویا این اعمال رنگ دینی نیز داشته است و همین اعمال است که زرتشت را ناخوش آمده و برضد آن مردانه به پا خاسته است. در اوستا همه‌جا نام کرپن و کوی از سلسله نامهای اهریمنی است و افرادی که در ذیل این نام قرار می‌گیرند در زمره یاران اهریمن اند.

نام برخی از این مخالفان زرتشت و پیروان کویها و کرپن‌ها از رهگذر اوستا به ما رسیده است. گرهم **𐬀𐬎𐬎𐬀** و بندو **𐬀𐬎𐬎𐬀** (Bēnda) از آن میان قابل ذکرند.

به نظر می‌رسد که گرهم از دسته کرپن‌ها و بندو از طبقه کوی هاست بندهای ۱ و ۲ از یسنا، های ۹- سپتمدگات صفحه ۱۱۱ از بندو نام می‌برد:

«ای مزدا وای اشاهمیشه بند و سدراه من»

«است وقتیکه می‌خواهم غفلت زدگان را خوشنود»

«ساخته به راه راست آورم. ای راستی به سوی من»

«آی و پناه متین من باش. ای وهومن بند و را»

«نابود ساز.»

(بند ۱ از یسنا، های ۴۹ سپتمدگات ص ۱۱۱ چاپ دوم)

«این بندو گمراه کننده که یکی از دروغ.»

«پرستان است دیر زمانی است که خار سر راه من»

«است. کسی است که منفور اشاست. از این جهت»



«است که در جلب نمودن آرتمی مقدس ساعی نیست»

«و نه در خیال آن است که طرف شور منش پناک»

«شود ای مزدا.»

(بند ۲ ازیسنا، های ۴۹ سپنتمدگات ص ۱۱۱ چاپ دوم)

بند و مسلماً از مخالفان سیاسی زرتشت است و تحولات بدعت آمیز

زرتشت را خوار می شمارد و همه جا تعالیم او را خنثی می کند .

در بندهائیکه در زیر می آید از گره **۳۲، ۱۲، ۱۳**

(Grēhma) نام می برد. یعنی بندهای ۱۰ و ۱۲ و ۱۳ ازیسنا، های ۳۲

صفحه ۴۱ . گرهما یکی از پیشوایان آئین پیش از زرتشت است و گویا

سمت روحانیت داشته و درگاهان اغلب به نام پیامبر دروغ پرستان و

دیو یسنا نام برده می شود .

«نفرین تو ای مزدا به کسانی باد که از تعلیمات»

«خود مردم را از کردار نیک منحرف می سازند و»

«به کسانی که گاورا بافر یادشادمانی قربانی می کنند»

«از آنان است گرهما و پیروانش که از راستی»

«گریزانند و کربانها و حکومت آنان که بددروغ»

«مایلند.»

(بند ۱۲ ازیسنا، های ۳۲ اهنودگات ص ۳۹ چاپ دوم)

کاملاً معلوم است که گرهما دارای پیروانی است و تعالیمی به آنها

می دهد و این تعالیم در مسیر اندیشه زرتشت نیست و نیز به سنت های

پیشین مانند قربانی گاو و فادار است. پس به اغلب احتمال گرهما یکی

از روحانیون و کربانهاست و مردم را برضد زرتشت تحریک می کند :

«هنگامیکه گرهما و این تباه کنندگان»
 «زندگانی درجهان دیگر به سرای زشتترین منش»
 «درآیند هر چندکه به رسیدن پیام پیغمبر تو ناله»
 «برآورد از آنان بازداشته شود وازدیدار راستی»
 «بی بهره مانند.»

(بند ۱۳ ازینسا ، های ۳۲ انودگاتص ۴۱ چاپ دوم)

زرتشت در ابتدا در برابر مخالفان خود به اندازه کافی نیرومند نیست لذا خود را دلداری می دهد که درسرای دیگر ، این گروه یاری او را تمنا خواهند کرد و او از آنها دریغ خواهد داشت . درجای دیگر ازگرهما و نیز کویها یکجا نام می برد و از ستم های آنها و قربانی گاو سخنها می گوید :

«دیر زمانی است که گرهما و نیز کویها تمام»
 «فکر و قوه خود را برای ستم گماشته اند چه»
 «می بندارند از این راه دروغ پرستان را یاری کنند»
 «ومی گویند که گاو برای قربانی است تادور دارنده»
 «مرگ به یاری ما شتابد.»

(بند ۱۴ ازینسا ، های ۳۲ انودگاتص ۴۱ چاپ دوم)

درهمه این موارد زرتشت در پرده سخن می گوید ، سنت ها هنوز قوی است . روحانیون و زمامداران از او حمایت نمی کنند . زرتشت همه جا به دنبال حامی نیرومندی در تکاپوست . زرتشت تا وقتی که حامی مقتدری نیافته و دولت ها و حکومت ها و آئین های پیش از او به مخالفتش برخاسته اند ، کاری از پیش نمی برد .

ولی هنگامیکه کی گشتاسب از او حمایت می‌کند و فرشوستر و جاماسب - هوگو او را بیماری می‌نمایند ، به پیشرفت دین خود امیدوار می‌شود و حتی سخن از ستیزه با مخالفان به میان می‌آورد و بندهای ۱۰ و ۱۱ و ۱۴ و ۱۶ و ۱۷ یسنای ۴۶، مؤید این معنی است :

«ای زرتشت کدام يك از گروندگان در اتحاد»
 «ایمانی دوست تست و کیست کسیکه به شهرت»
 «نیک خواهد رسید . کی گشتاسب یاور آئین است»
 «کسیکه در بهشت در ساحت تو به سر برد. ای مزدا»
 «هورا کسی است که با سرودهای پاك منشی او را»
 «می ستایم.»

(بند ۱۴ از یسنا، های ۴۶ اشتودگات ص ۹۳ چاپ دوم)

زرتشت در این ابیات از کی گشتاسب و سپس از فرشوستر و جاماسب هوگو به عنوان **یاور آئین** خود نام می‌برد و بدین ترتیب به تدریج بر مخالفان خود پیروز می‌شود و رقبای سیاسی خود را به کنار می‌زند و رفته رفته پایه‌های جهان بینی خود را با اطمینان خاطر استوار می‌کند :

«ای فرشوستر هوگو با این پارسابان به آنسوی»
 «به شتاب. ما هر دو امیدواریم که کامیاب گردید.»
 «آنجائیکه اشا با آرمتمی متفق است . در آن کشور»
 «جاودانی که از آن پاك منشان است، در آنجائیکه»
 «مزدا هورا برای گشایش بخشیدن آرام گزیند.»
 (بند ۱۶ از یسنا، های ۴۶ اشتودگات ص ۹۳ چاپ دوم)

در فصول گذشته: زندگی زرتشت و اوضاع اجتماعی زمان او را تا آنجائی که از گاهان برمی آمد شرح دادیم. اکنون زرتشت به جائی رسیده است که در جامعه خود احساس امنیت می کند. رقبای خود را شکست داده است و زمامداران جامعه خود را به آئین خویش آورده است. اکنون هنگام انتشار جهان بینی اوست.

بایستی دید این جهان بینی که به خاطر آن اینهمه مبارزه و کشمکش صورت گرفته چه بوده است.

بیمیری در خدا شناسی زرتشت

همان‌طوریکه در بخش‌های پیش ذکر شد، اندیشهٔ ایرانی در آن زمان مانند هر فرهنگ جوان و نو خاسته‌ئی، به تبیین غائی جهان توجه داشت و در قوانین منظم و هماهنگ جهان، به دنبال علت‌العلل و سازنده‌ئی قادر و آگاه می‌گشت. این جویش و پوییش بالاخره در جهان‌بینی زردشت به صورت اهورا مزدا پدیدار شد. گاهی به نظر می‌رسد که اهورا مزدا مانند ارونای هندی همان آسمان است، ولی اکثراً سقف فیروزه رنگ آسمان جامهٔ استوار اهورا مزدا به شمار می‌آید و خود اهورا چیزی بالاتر و برتر از آسمانهاست در بند ۵ از یسنا ۳۰ به آسمان جامه‌بودن اهورا اشاره شده است.

- «از این دو گوهر، دو ستار دروغ بدتر رفتار»
- «برگزید، راستی (برگزید) پاکتر روان، آن‌که از»
- «آسمان استوارتر جامه در بر کرده و کسانی که شادمانه»
- «با کردارهای آشکار اهورا مزدا را خشنود کنند.»
- (بند ۵ از یسنا، های ۳۰ ص ۲۰ از چاپ اول کاتهای پورداود)

این ترجمه را از چاپ اول استاد پورداود انتخاب نمودم زیرا در چاپ دوم اشاره‌ئی به آسمان‌جامه بودن اهورا نکرده‌است. ولی آسمان جامه بودن اهورا با توجه به یادداشت‌های کاتهای اثر پورداود صفحهٔ ۸۱-۸۲ و ۸۳ و نیز با توجه به ترجمهٔ Henning هنینگ ص ۱۰۵ و با توجه

به نوشته‌های ویل دورانت در کتاب بزرگ تاریخ تمدن جلد اول مشرق زمین گهاواره تمدن ترجمه احمد آرام صفحه ۵۴، به نظر می‌رسد درست باشد.

آسمان جامه بودن اهورا مزدا- یعنی مادی بودن تصور اولیه این خدا- با اصول کلی تألیف ما منطبق است و رساننده این معنی است که کلیه مفاهیم مجرد و نادیداری از اصل مادی و عینی و مشخص تطور یافته‌اند. جهت نمایاندن این معنی بود که به آسمان جامه بودن اهورا در ابتدا اشاره شد.

اهورا مزدا خدای خالق و آفریننده، نخستین و سپین‌هستی و پدر منش نیک است. روان پاک اهوراسپند مینو نامیده می‌شود که به خرد پاک یا گوهر پاک نیز تعبیر می‌شود. در بیشتر موارد وحدتی بین اهورا مزدا و سپند مینو به نظر می‌آید یعنی اگر از دیدگاه علت اولیه جهان به نگریم اهورا مزدا است ولی اگر به همان گوهر از دیدگاه پاک مطلق که یکی از صفات بارز اهورا است و از او متفک نیست نظر کنیم سپند مینو نامیده می‌شود. ولی با توجه به بندهای ۴، ۵، ۶، ازهای ۴۷ صفحه ۱۰۳ چاپ دوم به نظر می‌رسد اختلاف این دو گوهر بیشتر است تو گوئی از دو شخصیت مشخص و مستقل سخن به میان آمده است.

«ای مزدا از این خرد مقدس (سپند مینو)»

«دروغ پرستان بر افتادند نه پیروان راستی، خواه»

۱- ویل دورانت در آن قسمت از کتاب خود می‌نویسد: (خدای زرتشت در ابتدای کار همان «فلك کلی آسمانها» بود- اهورا مزدا سقف جامد آسمان را به جای لباس پوشیده بپیکر او روشنی و جلال‌اعلی است و ماه و خورشید دو چشم او است).

«کسی را مال بسیار باشد خواه اندک باید دوست»

«پیرو راستی و به ضد دروغ پرست باشد.»

(بند ۴ ازیسنا ، های ۴۷ ص ۱۰۱ چاپ دوم)

در این جا زرتشت می گوید از خرد پاك یعنی سپنتا مینو دروغ-پرستان بر افتادند. زرتشت در این سرود به اهورا مزدا خطاب می کند و از موجود مستقل دیگری به نام سپند مینو خبر می دهد . شواهد دیگری نیز برین امر موجود است و از آن جمله است :

«ای مزدا اهورا از آن بهترین نعمتهائی که»

«به توسط این خرد مقدس (سپند مینو) به پیرو»

«راستی وعده دادی آیا دروغ پرست که از اعمال»

«خویش پیرو اک منش است برخلاف اراده تو از»

«آن بهره مند تواند شد.»

(بند ۵ ازیسنا، های ۴۷ ص ۱۰۳ چاپ دوم)

باز در این بند خرد مقدس واسطه ئی است بین اهورا و پیرو راستی توگوئی که از استقلالی نسبی که نقطه مقابل اک منش است برخوردار است . مثال دیگر :

«ای مزدا اهورا تو از این خرد مقدس به»

«توسط آذر و آرمیتی به هر دو طرف جزا خواهی»

«داد بسا اشخاص مایلند که آن را شنیده ایمان»

«آورند.»

(بند ۶ ازیسنا، های ۴۷ ص ۱۰۳ چاپ دوم)

ایضاً به استقلال خرد مقدس (سپند مینو) گواهی می دهد امثال این بند فراوان یافت می شود. جدول زیر رابطه اهورا مزدا را با سپند مینو و امشاسپندان و ایزدان نشان می دهد .

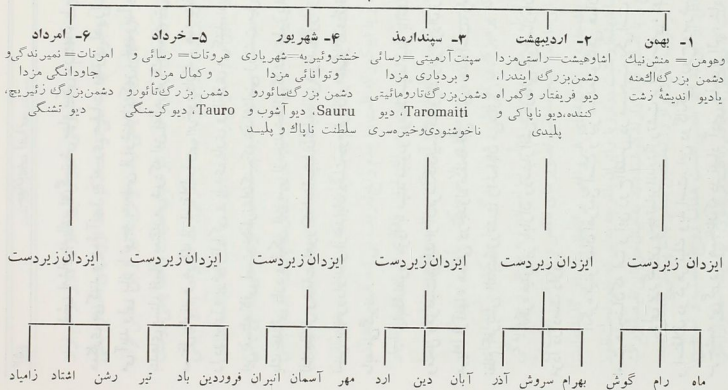
اهورامزدا

نخستین و پین هستی = پدر منش نیک

سپند مینو :

روان پاک اهورا - خرد پاک - گوهر پاک = اندیشه پاک

امشاسپندان



شش امشاسپندپاك برای گسترش سپاه نیکی درجهان با سپند مینو همکاری می کنند و همه آنها به تعبیری صفات معنوی اهورا به شمار می آیند ولی باز با توجه به بعضی از نوشته های کهن، خصوصاً بعضی از بندهای یسنا، انسان معتقد می شود که این مظاهر هر يك شخصیتی ممتاز و مستقل دارند و هر يك از استقلال نسبی برخوردارند. همه متفقاً اهورا را در مبارزه برضد ناپاکی و پلیدی یاری و انبازی می کنند. در توضیح این مسئله کافی است خاطر نشان کنیم که خداشناسی زرتشت میل به سمت يك خدائی دارد و لیکن این سیر از چند خدائی گذشته تطوریافته است. لذا مظاهر و صفات اهورا که امشاسپندان نامیده می شوند هنوز از استقلال نسبی برخوردارند و از خدایان دست دوم قرون و اعصار گذشته قوم آریا مایه می گیرند.

رابطه اهورا مزدا با سپند مینو و توسط سپند مینو با امشاسپندان و محل وقوع هر يك از آن فرشتگان بیمرگ و پاك و نیز ایزدان زبردست هر يك از آنها، همگی در جدول صفحه قبل نموده شده است. و مجموعاً نظام آفرینش اندیشه زرتشت را نمایان می سازد.

انگزه مینو نیز باباران و دستیارانش سازمانی چون سازمان اهورا مزدا در دست دارد.

انگزه مینو همان اهریمن است و نیز سپند مینو گاهی همان اهورا است همچنان که اب و ابن روح القدس در مسیحیت یکی است.

ولی بزرگترین وجه تمایز اندیشه زرتشت بر ادیان سامی، دوگانگی و استقلال دو گوهر نیک و بد است. این دوگانگی از روح و سرشت انسان سرچشمه می گیرد. همچنان که در نهاد آدمی لذت و الم، شادی و غم

عشق و نفرت، خشم و چشم پوشی، مهر و کین همواره در برابر هم قرار دارند و کسی وجود آنها را نمی تواند منکر باشد ارزشهای اخلاقی یعنی نیک و بد و ارزشهای زیبایی یعنی زشت و زیبا نیز بر این اساس قرار دارند و چون در منطق و علم و فلسفه نیز معیار حقیقت و خطا یعنی درست و نادرست از دیر باز دو ارزشی بوده است به نظر می رسد که توجه به دوگانگی منطقی تر و اصیل تر و عمومی تر باشد. درست است که فلاسفه طالب وحدت اند و درست است که مکتهای مختلف فکری سعی در نفی یکی از دو ارزش کرده اند، معذالک عامیانه ترین و قابل فهم ترین نظر به بایستی بر اساس دوگانگی بنا شود تا مسأله آزادی انسان و عقوبت دنیوی و اخروی و اصل مسئولیت قابل فهم باشد. سنت اگوستین که برای شر وجود منفی قائل است و یا اپیکور که لذت را عدم رنج تعریف می کند هر دو مخالف ناموس طبیعت و روان انسانی می اندیشند. افکاری از این قبیل ناچار است یا به خوش بینی مفرط روی آورد که مخالف واقع بینی است و یا به بدبینی نیست گرائی و جبر مطلق و بالاخره مکتب یأس و پوچی گراید. همچنین که پرهیزکاری افراطی، شور زندگی را می کشد و ایداهای انسانی را تنزل می دهد، بدبینی و یأس نیز انسان را به پوچی و بی پایه گی می کشاند این ها همه نتیجه مستقیم تصویرهای ناقص و ناروشنی است که فلسفه های یک جانبه و اندیشه های غیر واقعی بر اذهان بشر باقی گذاشته اند. دوستانان اندیشه زرتشت در اروپا و ایران با توجه به این که خود تحت نفوذ دین مسیح و یا اسلام قرار دارند کوشیده اند به خیال خود این نقیصه بزرگ زرتشت را بر طرف نموده و او را نخستین مبشر بکتا پرستی قلمداد کنند. غافل از این که اگر نقصی هست همانا روح تعصب و ترجیح بلامرجح است که در چنین اشخاصی یافت می شود. آنها ابتدا حکم ارزشی

صادر نموده و یکتاگرایی را از دوگانه‌گرایی (دو البسم) برتر و کاملتر به‌شمار می‌آورند و سپس از آن دیدگاه به زرتشت می‌نگرند و به خیال خود نقص او را با تفسیر گفته‌های او مرتفع می‌کنند. غافل از این که دوگانه‌گرایی نقضی محسوب نمی‌شود و به خاطر آن نبایستی اندیشه و جهان‌بینی زرتشت را چون با معیارهای امروزی تطبیق نمی‌کند مسخ کنند. مسأله در این جاست که اگر قرار باشد هر یک از سیستم‌های فکری را از خلال گفتار خود گویندگان استخراج کنیم و آنها را صرفاً به عنوان سیستم‌های مختلف جهان‌بینی فلسفی ایرانی قلمداد نمائیم، میان یکتاگراییان و دوگانه‌گراییان و چندگراییان تفاوتی نیست. فقط آنچه مهم است این است که به بینیم کدام یک از دستگاههای فکری مذکور مشکلات شناسائی را بهتر توضیح می‌دهند. ارزش سیستم به نحوه توجیه مشکلات و کمبود استثناء خواهد بود نه به یکتاگرایی یا دوگانه‌گرایی آنها و اگر حیثاً دوگانه‌گرایی مشکل شناسائی را بهتر حل کند بی‌شبهه می‌توان آنرا بر یکتاگرایی ترجیح داد. در این جا بایستی يك مطلب را خاطر نشان کرد یکتاگرایی غیر از یکتا پرستی است.

یکتاگرایی یعنی این که همه چیز اعم از بد، نیک، زشت، زیبا، حقیقت، خطا، دروغ، راست، هستی، نیستی و غیره همه به يك ذات و یا يك خدا برمی‌گردد. زرتشت چنین نمی‌پندارد ولی بدیهی است فقط اهورا مزدا یگانه‌خالق نیکی‌ها را می‌پرستد. در یکتا پرستی زرتشت‌شکی نیست. زیرا زرتشت هرگز اهریمن را نمی‌پرستد. ولی منکر وجود و استقلال او نیز نیست. یعنی به دوگانگی گوهران نیک و بد معتقد است ولی آنها را از يك ذات و يك حقیقت نمی‌داند. یعنی یکتاگرا نیست. پرستش امر دیگر است و قبول و اقمیت شر چیز دیگر. یکتاگرا همه چیز را به يك جوهر واحد نسبت می‌دهد در حالی که یکتا پرست ولو معتقد به جوهر متعدد باشد فقط یکی از آنها را می‌پرستد.

گوهران دو گانه'

در مراحل اولیه هر فرهنگی به علت عدم اطلاعات کافی از قوانین طبیعت ، و بیگانگی یا محیط زیست ، ترس از رویدادهای پیش بینی ناپذیر فراوان به چشم می خورد . در هر قدمی مرگ در کمین آنهاست . مارهای خطرناک مسلماً کمتر از گیاهان سمی خطرناکند . هر گیاه نامناسب و هر طعام ناشناخته می تواند موجودی را از هستی ساقط کند. تندرو آذرخش ، سیل های عظیم ، امواج دریاها و بالاخره زلزله و آتشفشان و حتی باد و باران می تواند زندگی انسان را تهدید کند . طبیعت ناشناخته به انسان روی خوش نشان نمی دهد و میزبان مهمان نوازی نیست . به همین دلیل عامل ترس که پدر خدایان اولیه است ، به مظاهر مرگزا جامه خدائی می پوشاند و از وحشت نیستی به آنها پیشکش هایی تقدیم می کند . دو عامل بیم و امید مرتباً در مراحل اولیه فرهنگهای بشری خدایان گوناگون می سازند و به پرستش عناصر طبیعی منجر می شوند و لیکن در همان زمان انسان میان این خدایان گوناگون تفاوتی احساس می کند که به تدریج در سیر تاریخ شکل می گیرد .

توضیح آنکه همه عناصر طبیعت و وحشت آور و مرگ زا نیستند . اگر آذرخش و زمین لرزه خطرناکند در عوض آب مایه زندگی است .

۱- گوهر در ترجمه مینو Mainyu است که معانی خرد - روان و روح را با خود دارد و معادل Geist آلمانی و spiritus لاتین است .

درخت سایه گستر و گاو شیرده است و چون درك لذت و الم ذاتی انسان است از همان روزهای نخستین انسان اولیه عناصر طبیعت را به دو دسته سودرسان و زیان بخش تقسیم نموده است . آنچه مایه لذت است ، ممد حیات نیز هست . مانند گیاهان و حیوانات سودمند، زمین، آسمان ، باران و خورشید . و آنچه مایه رنج است مرگک زا و وحشت افزا است . حیوانات مودی و یا درنده گیاهان سمی و بدبو ، سیل و زمین لرزه و آتشفشان از آن قبیل اند .

در مراحل اولیه فرهنگهای انسانی ، هر دو دسته از عناصر فوق، مورد پرستش اند . یکی به امید پاداش و سود بیشتر و دیگری از وحشت زیان و به امید امان یافتن از قهر و خشم آنها .

در نتیجه همچنانکه به خدای باران و خورشید پیشکش هائی تقدیم می شود تا باران و نور زندگی بخش را دریغ نکنند به خدایان طوفان و با آذرخش نیز ناچارند پیشکش هائی تقدیم نمایند تا خشم خود را فرو خورند و به انسانها زیان نرسانند .

در مراحل بعدی فرهنگ، انسان اولیه شخصیت خود را بازمی شناسد و به دانش و اراده خود پی می برد لذا به مرحلهئی از تمدن می رسد که خود را دست و پا بسته اسیر سر بنجه طبیعت و محیط زیست نمی بیند . متوجه می شود که مبارزه با قوانین کور طبیعت چندان هم مشکل نیست . لذا به خود حق می دهد تا خدایان خوب را پرستش کند و با یاری آنها به جنگ عناصر زیان بخش رود . در اینجا انسان به امکانات خود آگاه می شود و خود را آزاد احساس می کند و نیز خدایان نیک و بد با خط روشنی از همدیگر مجزا می شوند . انسان اولیه پرستش و قربانی دادن به خدایان

بد را ادامه نمی‌دهد بلکه آنها را لعن و نفرین می‌کند. این اولین قدم برای پیشرفت اندیشه و جهان‌بینی انسان در فرهنگهای کهن است. به تدریج خدایان نیک در قالبی واحد و خدایان بد در قالب واحد دیگر طبقه‌بندی می‌شوند و دو گوهر نیک و بد از آنها زاده می‌شوند.

جهان‌بینی فلسفی زرتشت در این مرحله از تطور فرهنگ بشری
بسر می‌برد.

قبول وجود دو گوهر Spantamainyu سپندمینو و Angrōmainyu انگره‌مینو مؤید این مطلب است. این دو گوهر متضاد، اولاً هم‌زادند زیرا هر دو از پرستش خدایان گذشته‌تطور یافته‌اند. ثانیاً متضادند. زیرا انسان آریائی آن روز با توجه به تطور اندیشه دیگر نمی‌تواند ذات آن دو گوهر را یکسان بداند. لذا یکی را آزادانه پرستش می‌کند و دیگری را به شدت از خود میراند. ثالثاً چند خدائی سابق نیز هنوز به عنوان فرشتگان و دیوان در جوار این دو گوهر به زندگی خود ادامه می‌دهند و گاهی از چنان استقلالی برخوردارند که جهان‌بینی مبتنی بر دوگانگی گوهران را متزلزل می‌کنند. جهان‌بینی ایرانی در دوران زرتشت از موقعیتی این چنین برخوردار است. مثلاً بهمن در کنار اهورامزدا همواره از استقلالی نسبی برخوردار است.

- « اینک از برای کسانی که خواستار »
- « شنیدن اند سخین به دارم پیش از همه »
- « مرد دانا راست که این سرودهای ستایش »
- « اهورا و نیایش و هومن و سعادت کسبیکه به »
- « آن گوش فراداده باراستی به سوی سرای »

«درخشان (فردوس) خواهد نگر بست به خاطر»

«خود به سپرد» .

(بند ۱ از یسنا، های ۳۰. اهنودگات ص ۱۷ چاپ دوم)

مثل اینست که ستایش و نیایش دو موجود معجزی را تعلیم می دهد
اهورا و وهومن (بهمن) دو وجود مستقل از یکدیگر ند که در خور ستایش اند.
وای با وجود این، تضاد دو گوهر آشتی ناپذیر هرگز فراموش نمی شود
و ایمان به پیروزی گوهر نیک از مشخصات انکار ناپذیر آنست .

«به سخنان مهین گوش فرادهد با اندیشه»

«روشن به آن بنگر بدمیان این دو آیین (دروغ»

«و راستی) خود تمیز دهید پیش از آنکه روز»

«و اسپین فرارسد، هر کسی بشخصه دین»

«خود را اختیار کند، بشود که در سر انجام»

«کامروا گردیم» .

(بند ۱۲ از یسنا، های ۳۰ ص ۱۷ اهنودگات چاپ دوم)

این دو گوهر متضاد همزادند زیرا هر دو از خدایان اولیه آریائی
زاده شده اند . ولی اندیشه انسان آریائی میان آن دو اختلاف قابل شد و
بالاخره نیک را بر بد ترجیح داد .

«آن دو گوهر همزادیکه در آغاز در»

«عالم تصور ظهور نمودند یکی از آن نیکی»

«است در اندیشه و گفتار و کردار و دیگری از»

«آن بدی (در اندیشه و گفتار و کردار) از میان»

«این دو مرد دانا باید نیک را برگزیند نه»

«زشت را» .

(بند ۱۳ از یسنا، های ۳۰ اهنودگات ص ۱۷ چاپ دوم)

از طرفی به عقلانی بودن و ذهنی بودن نیک و بد اشاره می‌کند تو گوئی می‌خواهد نسبی بودن آن دو امر را به اعتبار اندیشهٔ انسان گوشزد کند. معذالک چون آن دو گوهر همزاد در ارزشهای اخلاقی نیز منعکس شده‌اند، لذا آنها را مشروط اعلام نمی‌کند بلکه آنها را مطلق در نظر می‌گیرد. زیرا اخلاق میدانی است که از دیرباز به پشتوانهٔ مطلق و بلاشرط نیاز داشته‌است. در این میدان برای عمل قاطعیت لازم است و قاطعیت نیازمند ایمان مطلق است. وجود و عدم که مظهر آن در حیات انسانها مرگ و زندگی است، از مشخصات این دو گوهر است. یکی نیست می‌کند و مرگ میزاید و دیگری هست می‌کند و زندگی می‌بخشد.

«هنگامیکه این دو گوهر بهم رسیدند،»

«زندگانی و مرگ پدید آوردند. از این جهت»

«است که در سرانجام دروغ پرستان از زشت»

«ترین مکان (دوزخ) و پیروان راستی از نیکو»

«ترین محل (بهشت) برخوردار گردند.»

(بند ۴ از یسنا، های ۳۰ اهنودگات ص ۱۷ چاپ دوم)

انسانها تیکه خوی حیوانی را پذیرفتند و ارزش زندگی نیک و تمدن پیشرفته را در نیافتند در حقیقت خود از عوامل روح پلیدی و تباهی شناخته شدند و به نام پیروان دروغ نامیده شدند. این انسانها کسانی هستند که خود مانند عناصر زبان بخش طبیعت، در جامعهٔ انسانی مرگ می‌آفرینند، ظلم و ستم می‌کنند و همزیستی انسانها را در جامعه غیر ممکن می‌سازند. ولی آنها در هر حال آزادند و خود مسئول اعمال خود می‌باشند.

«از میان این دو گوهر دروغ پرست»
 «زشت ترین کردار را برای خود برگزید.»
 «پیروراستی آن کسی که همیشه با کردار نیک»
 «خویش خواستار خوشنودی مزداهوراست»
 «خرد مینوی را که با زیور ایزدی آراسته»
 «است اختیار نمود.»

(بند ۱۵۵ ازینا، های ۳۰ اهنوگات ص ۱۹ چاپ دوم)

انسانهای نیک خواه پیروان خداوند نیکی اهورا مزدا هستند و انسانهای پیرو دیوها و پلیدیها، فریب خورده اند. زیرا نیکی رانمی شناسند. دیو فریب با همکاری دیو خشم بر آنها غلبه کرده و بایاری آن دو دیو، زندگی مردم را تباه می کنند. همزیستی انسانها را مختل می سازند و در جامعه مرگ می پراکنند. علت انتخاب بدی جهل و نادانی است. دیوها ذاتاً فاقد دانش اند. اگر در ذات آنها دانش می بود و تشخیص نیک و بد ممکن می شد هرگز بدی را انتخاب نمی کردند و لی اصولاً ذات دیوان با بی دانشی سرشته شده است و لذا هرگز نمی توانند نیک را از بد تشخیص دهند زیرا تشخیص به مدد عقل انجام می گیرد و عقل و خرد از آفریده های اهورا مزداست که در دیوان یافت نمی شود لذا به سمت عاطفه خشم که نقطه مقابل خردمندی است روی می آورند و بدین وسیله زندگی انسانها را تباه می کنند.

۱- با نظریه سقراط مقایسه شود که گفت: «علت انتخاب بدی نادانی است» زیرا هیچ عاقلی با علم باین که بدی برای خودش زیان بخش است آنرا انتخاب نمی کند و بدین وسیله خود را در معرض بدی آن قرار نمی دهد.

«از میان این دو گوهر، دیوها نیز بدرا»
 «از خوب نشناختند زیرا که در هنگام مشورت»
 «آنان با همدیگر (دیو) فریب فرارسید»
 «ناگزیر زشت ترین اندیشه برای خویش»
 «برگزیدند آنگاه به سوی خشم روی آوردند»
 «تا بتوسط آن زندگانی بشر را تباہ کنند.»
 (بند ۶ از یسنا، های ۳ اهنودگات ص ۱۹ چاپ دوم)

این قاصدان مرگ راستی را به دست دروغ می سپارند، در اینجا راستی مظهر زندگی و دروغ نشانه مرگ است. خداوند نیکی بایاری فرشتگان خود بویژه انبازی بهمین، نبرد خونینی را که پایان آن پیروزی زندگی بر مرگ است آغاز می کند و این کنایه ای از تلاش بی پایان ولی امیدوارانه انسان در نبرد زندگی است. نبردی که برای زنده ماندن با اراده ای آهنین و مصمم آغاز شده است. در آخرین تجزیه و تحلیل ریشه این نبرد به غریزه صیانت ذات میرسد که تغییر دادن محیط زیست، سازش با محیط و تنازع بقا و فرار از خطر از مظاهر آنست. بهشت انسانهای گذشته، جهان آرامش یافته ای است که شادی در آن حکمفرماست و خطری زندگی انسان را تهدید نمی کند. این بهشت موعود اگر هم تحقق نیابد از امیدها و آرزوهای بشر حکایت می کند.

«ای اهورا مزدا هنگامیکه کیفر تو»
 «برای بی گناهان فرارسد و هومن از فرمان»
 «تو کشور جاودانی را برای آنانی بیاراید»
 «که دروغ را در بند نموده به دست راستی سپرند»
 (بند ۸ از یسنا، های ۳ اهنودگات ص ۱۹ چاپ دوم)

انسانها در پذیرش راستی یا دروغ آزادند. ولی آنچه که مهم است اینست که آزادی نوعی مسئولیت ایجاب می کند. انسانی که آزاد است مسئول رفتار و تصمیمات خود نیز هست و بالاخره در آینده پاداش یا پادافراه عمل خود را نیز دریافت خواهد کرد. بعلت وجود این آزادی، سیستم فکری زرتشت کمتر دچار تناقض می شود، زیرا قبول آزادی از ملزومات ثنویت است و برای انتخاب یکی از دو گوهر، آزادی عمل ضرورت دارد. و نیز اعتقاد به روز شمار که از مشخصات بارز اندیشه زرتشت است با مفهوم آزادی و مسئولیت مطابقت می کند و تناقضی مانند اندیشه های سامی در آن به چشم نمی خورد.

در اندیشه های سامی قدرت مطلقه خدا و مخلوق بودن شیطان که خود زبون بدست قدرت الهی است، پایه آزادی و مسئولیت انسان را متزلزل می کند. در نتیجه قیامت بصورت امری ظالمانه و غیر منطقی به نظر می آید. این حقیقت کاملاً مبین این مطلب است که داستان روز جزا امری بیگانه با اندیشه های سامی و نتیجه توارد است و باتفاق اکثر محققین، اشاره به روز جزا و روز شمار و عدالت پس از مرگ که در نزد یهودیان دیده می شود نتیجه برخورد دو فرهنگ ایرانی و یهود است که با واسطه آنها به ادیان مسیح و اسلام راه یافته و در جهان امروز از رهگذر آن ادیان درهمه جا پراکنده شده است.

بحث

باتوجه به سرودهای گاهان گوهران دو گانه جهان بینی زرتشت از یک طرف در اندیشه و تصور ظاهر شده اند و از طرف دیگر بایکدیگر در زد و خورد و مبارزه اند. اگر از دیدگاه فلسفه امروز باین نظر بنگریم

به نظر چنین می آید که نفس رویدادهای طبیعی یا اجتماعی نه خوب است و نه بد. بلکه حادثه‌ئی است منطبق با قوانین طبیعی و یا اجتماعی که به نحوی از انحاء تجلی تغییرات و دیگر گونی‌های انرژی جهانی را نمایش می‌دهد. منتها با توجه به اینکه علاوه بر انرژی گنگ و فاقد شعور، ذهن ذیشعوری هم وجود دارد که می‌تواند قضاوت کند، لذا انسانها عناصر و رویدادهای مفید به حال خود را (با توجه باصل صیانت ذات) به عناصر و رویدادهای زیان بخش ترجیح داده‌اند و این ترجیح که لازمه هر موجود زنده است، از اندیشه انسان‌ها به خارج نیز سرایت کرده است و در قالب شکل گرفته خود، یعنی اندیشه زرتشت، جلوه گرفته است. آری جهان بینی زرتشت انعکاس مجردی است از وجود دو احساس لذت و الم در موجود زنده و چون پیشرفت اجتماع مستلزم عمومیت یافتن این ارزشها بوده است، پشتوانه نیرومند روز بازخواست نیز بدان افزوده شد تا جامعه ناهماهنگ زمان خود را هماهنگ نموده و رهبری نماید.

حمله‌ئی که به عناصر و رویدادهای اهریمنی می‌شود در حقیقت حمله انسان نیرومند و مصممی است که سود خود را می‌شناسد و از عناصر زیان بخش بیمناک نیست بلکه باعزمی راسخ قصد مبارزه با آنها را دارد. و این جلوه دیگری از جوانی فرهنگ و تمدنی است که گامهای نخستین زندگی دراز خود را می‌پیماید. و لحظه به لحظه به قله پختگی و کمال عصر ساسانی نزدیک می‌شود. از طرفی برخورد نیروهای متضاد نمایشگر اندیشه دیالکتیکی زرتشت است که شاید بعدها در هر اکتیوس یونانی ظاهر شده است و از رهگذر آن فیلسوف در جهان فلسفه جریان یافته است. توضیح آنکه کل جهان باید علمی امروز میدان تجلیات انرژی

است. انرژی گاهی نابود می‌کند و به انسان‌ها زبان میرساند و گاه می‌سازد و سودمندی می‌زاید. در اندیشه انسان، کلیه عناصر زبان بخشش که از انرژی تخریبی (به قضاوت انسان) برخوردارند، اهریمنی و مرگ آفرینند. کلیه عناصر سود رسان که انباشته از انرژی آبادگر و سود بخش‌اند، اهورائی و زندگی آفرینند. در اینجا شاید نقش تعیین کننده زبان نیز ما را در فهم مفاهیم انگره‌مینو و سپنتامینویاری کند. اگر از انگره‌مینو نیروی زبان بخشش و سپنتامینو نیروی سود بخشش مراد شود^۱ و این هر دو با دوری اندیشه انسان و بر اساس غریزه صیانت ذات او باشد، از این دو مفهوم تارسیدن به مفهوم مطلق «نیرو» بی توجه به صفات سودبخشی و زبان بخشی آن بیش از یک گام فاصله نیست. آری «نیروی محض» بی توجه به صفات و خصوصیات آن، گوهر واحدی است که در اندیشه انسان، شروط سود و زبان و نیک و بدو زشت و زیبا را می‌پذیرد و بدو مفهوم متضاد ولی همزاد مبدل می‌شود.

۱- توضیح: منظور من از پیوند دو مفهوم سپنتامینو و انگره‌مینو به دو نیروی نیک و بد، معنی لغوی آن دو نیست، زیرا معنای لغوی آن دو واژه «خرد پاک و خرد ناپاک» است منظور من تعبیر معنی آن دو از نظر جهان بینی علمی امروز است. اگر بهای ۱۹ بند ۹ از بسا مراجعه شود به مفهوم نیرو بودن دو گوهر پاک و ناپاک میتوان پی برد. «بعالم وجود» خواند از برای من، از (میان) دومینویان، آن یکی مقدس، «سراسر آفرینش باکی را که هست و بوده و خواهد بود بواسطه جمله شیون تنم انگهوش» مزدائی».

Syaothna شیوتن به معنی کنش و کار است که من به نیرو تعبیر نمودم. منظور از بند فوق اینست که: خرد مقدس یا سپنتامینو با کار و کنش و نیروی خود سراسر آفرینش پاک را آفریده است و یا بعبارت تحت الفظی، سراسر آفرینش پاک بوسیله سپنتامینو از کلمه شیوتن (کار و کنش) آفریده شده است پس میتوان با قدری تفسیر. سپنتامینو و انگره‌مینو را دو نیروی سازنده و مخرب تعبیر کرد. در این مورد به یادداشت‌های پورداود، در پارقی صفحه ۲۰۹ کتاب یسناجلداول چاپ بمبئی مراجعه فرمائید.

بحث معرفت و امکان شناسائی به گره‌زدنی که از گاهان

استنباط می‌شود

بحث در امکان شناسائی از مسائلی است که ورود آن به فلسفه نسبت به سایر مباحث متأخر است. زیرا انسان اولیه مسلماً قبل از اینکه در امکان شناسائی شك کند آنچه را که می‌دید و یامی شنید و یالمس می‌کرد حقیقت محض می‌پنداشت و هرگز در واقعیتی بودن آن شك نمی‌کرد. شك در امکان شناسائی از وقتی در فلسفه پا به عرصه هستی نهاد که مفاهیم مجرد در زبان فزونی گرفت و اندیشه مستقل از تجربه یعنی تفکر با مفاهیم مجرد ذهنی، آغاز گردید. مثلاً اعداد از قید معدودها رها شدند و مفاهیم کلی ذهنی مستقل از جزئیات خارجی، واژه‌های مستقلی پیدا کردند و در تفکر بشر، محلی بزرگ یافتند. واژه با Logos زندگی مستقل خود را آغاز کرد و نقش بزرگ و حساس خود را در اندیشه بشری به عهده گرفت. این دوران هزاران سال از دوران آدمی جانور منش فاصله گرفته بود و پایه‌های فرهنگ در حال پی‌ریزی بود. در چنین دورانی بود که عقاید فلسفی و تبیین‌های کلی جهان به تدریج ظاهر گشت. ولی مانند اندیشه محدود و مادی و دیداری دورانهای پیشین، هنوز خشن و نابخته و ابتدائی بود. انسانها هنوز فرق تصورات ذهنی و مابازای خارجی آنها را در نیافته بودند. این است که افکار اولیه فرهنگهای کهن همگی در محور مکتب جزم‌گرائی dogmatisme

دور می‌زد. طبعاً اندیشه‌های آن روز، واقع‌گرا و « رئالیستی » بود و هنوز حساب ذهن از عین مجزا نشده بود.

بتدریج تبیین‌های نادرست از طبیعت و نظریات متناقض اندیشمندان مختلف، عده‌ئی را باین فکر انداخت که: « شاید آنچه می‌فهمیم و درک می‌کنیم و حتی آنچه می‌بینیم واقعیت نداشته باشد ».

بدین ترتیب پایه‌های شك فلسفی و عدم اعتماد به حواس با مقایسه افکار متناقض اندیشمندان پی‌ریزی شد و این دوران آغاز نخستین گام مبحث شناسائی بود. به‌طوریکه تاریخ نشان می‌دهد در کلیه فرهنگهای اولیه، اندیشه‌های مبتنی بر جزم‌گرایی مقدم بر شك بوده‌اند. این تقدم تاریخی با عوامل‌های دیگری که مسلماً با این نمود همبستگی دارند مربوط است. مثلاً در دوران‌ی که افکار جزمی جریان دارد عقاید دینی و مذهبی نیز در همان زمان شکوفان است. روح جنگجویی، میهن‌پرستی، تعصب قومی، گذشته‌گرایی یا احترام به گذشته‌گان نیز رایج است. از طرفی فرهنگها در مسیری مستقیم سیر می‌کنند و ارتباطهای عرضی با فرهنگهای دیگر بسیار ناچیز است.

دورانهای شك‌گرایی و سستی نظریات جزمی در اغلب فرهنگها مقارن است با تزلزل روح جنگجویی، سستی تعصب قومی و میهن‌پرستی، تزلزل تمایلات مذهبی، نقصان احترام به گذشته‌گان و نیاکان و بالاخره افول افتخارات حماسی و پهلوانی و رکود و سقوط دولتها و ضعف حکومتها.

حال کدامیک از اینها علت سایر نمودهای فوق‌الذکر است بحثی است خارج از موضوع مورد تحقیق ما، همینقدر لازم است یادآور شویم که هیچ يك از نمودهای مذکور را نمی‌توان علت نمود دیگر دانست و بطور کلی همه این نمودها مجموعاً علت و معلول یکدیگر ندینعی متقابلاً

درهم دیگر تأثیر و تأثر متقابل دارند .

آنچه که از مجموع مطالب فوق نتیجه می‌گیریم این است که در سیر اندیشه بشری شك فلسفی نیز مانند شك دینی محصول دورانیهای اخیر است . هنگامیکه اقوام مختلف باهم مخلوط میشوند و از رهگذر تجارت کوچ ، جنگ و بالاخره دوستی و همزیستی در یکدیگر تأثیر می‌گذارند ، تضاد و فرسایش متقابل اندیشه‌ها ، مکاتب مختلف فکری بوجود می‌آورد و از رهگذر تنوع این مکاتبها گروهی به این فکر می‌افتند که شاید همه در اشتباهند ، شاید در چپه‌شناسائی بر بشر گشوده نیست . شاید همه به استنباطهای شخصی خود رنگ حقیقت می‌زنند . این افکار مقدمه شك در حواس ، شك در معرفت عقلانی و بالاخره رابطه نمودها با واقعیت خارجی آنهاست .

بطوریکه قدیمترین بخش اوستا « گاهان » را مطالعه می‌کنیم در بعضی از بندهای آن سؤال از منشأ هستی و چگونگی آفرینش بطرز بارزی خودنمایی می‌کند البته این موارد مقدمه شك نیست بلکه بنظر می‌رسد ، که نویسنده آن ایمان را سخواعتقادی مطلق به امکان‌شناسائی دارد و بر احوالی می‌توان او را از پیروان جزم‌گرائی بشمار آورد . پرسش‌هایی که در این باب می‌شود بیشتر به کنجکاوای انسان حریص بدانستن شبیه است و این یکی از بزرگترین دلایل قدمت این اوراق است ، زیرا همانطور که ذکر شد این نوع پرسش‌ها همواره مقارن با کهن‌ترین دوره فرهنگ‌یگ‌قوم است . فرهنگ‌ی که هنوز در خود محدود است . هنوز مرزهای خود را نگهشوده است و عناصر متعدد فکری را از فرهنگهای دیگر بعاریت نگرفته است ، فرهنگ‌ی کهنسال است که در مسیر خود بطور طولی تطور می‌یابد و به تدریج راه تکامل می‌پیماید . البته در همین دوران نیز باندازه چشمگیری کهنسال

است زیرا مفاهیم کلی و مجرد به وضوح مورد استعمال واقع می‌شوند و جهان‌بینی قوم در مسیری کاملاً پیشرفته سیر می‌کند، ولی زبان قوم هنوز بدون تشبیه و مثالهای عینی و بدون کمک از مفاهیم دیداری و قابل لمس نمی‌تواند مجردات را تفهیم کند و لذا، اساطیر و افسانه‌ها ساخت مورد توجه‌اند زیرا که این افسانه‌ها در عین تجرد قابل تصور و تجسم‌اند .

زرتشت در بند ۳ یسنای ۴۴ «گاهان» می‌خواهد غایت هستی را دریابد . می‌خواهد مبدأ و خواستگاه آفرینش جهان را بشناسد . می‌خواهد قانون طبیعت و نظام آفرینش را درک کند . و بنظر می‌رسد که مطلق امور مورد پرستش‌اند و هنوز مسأله‌ئی بنام، «نمودی یا امکان و عدم امکان شناسائی» مطرح نیست :

«از تو می‌پرسم ای اهورا بر راستی مرا از آن»

«آنگاه فرما کیست آن کسمیکه در روز نخست از»

«آفرینش خویش پدر راستی گردید کیست آن»

«کسمیکه به خورشید و ستاره‌راه سیر به نمود. کیست»

«آن کسمیکه ماه از او گهپی پر است و گهپی تهی است؟»

«مزدا این و بسا چیزهای دیگر رامی‌خواهم بدانم»

(بند ۱۳ از یسنا،‌های ۴۴ اشتودگات ص ۷۱ چاپ دوم)

واژه «دانستن» در این مورد شناسائی کلی عالم آن چنانکه و افعلاً هست معنی می‌دهد. در اینجا مسأله نسبی بودن دانش و یا عدم امکان آن ابدأ مطرح نیست. او می‌خواهد بداند و صرفاً کنج‌کاودانستن سیر ستارگان و ماه و خورشید و سایر چیزها است . این علاقه به دانستن مبین کوشش عظیم و یکپارچه اندیشه آن دوران جهت کشف قوانین مسلط بر جهان است.

و نیز مانند همه فرهنگهای اولیه در طبیعت و آسمانها به دنبال علت ذیشعور فعال می‌گردد. برای زرتشت مسلم است که این جهان و متعلقات آن را با بستی آفریدگار ذیشعوری خلق کرده باشد. پرسش او برای شناسائی آن آفریدگار است. می‌خواهد بداند کیست، کجاست، چگونه این جهان را آفریده است. او نظام این جهان را دارای غایت و مفهومی می‌داند ولی از خلال بعضی بندها به نظر می‌رسد که به ضمه بشر در برابر گشودن اسرار جهان واقف است لذا از مزدا و اردیبهشت و سایر امشاسپندان یاری می‌طلبد. مثلا در بند ۹ از یسنا، های ۳۰ چنین می‌گوید:

«ما خواستاریم مانند کسانی بسزیریم که مردم»

«را بسوی راستی رهنمایند. بشود مزدا و فرشتگانش»

«بسوی ما آیند. به ما راستی و یاری خویش بخشند»

«تا اندیشه ما به آنجائیکه سرچشمه دانائی است»

«پی برد.»

(بند ۹ از یسنا، های ۳۰. اهنو دکات ص ۲۱ چاپ دوم)

کمک خواستن از نیروهای مافوق بشری باز دلیل دیگری است بر اینکه اندیشه دینی غلبه دارد و شکاکیت فلسفی آغاز نشده است و اینها همه دلایل قدمت این آثار می‌باشد و نمایشگر برده اول جهان بینی و اندیشه ایرانی است.

در بندهای مختلف یسنا، های ۴۴ مرتباً سؤال می‌کند ولی در پس همه این پرسشها یک جهان بینی غائی نهفته است. یعنی می‌خواهد قبول کند که آسمان و زمین و گیاهها و سایر نمودهای طبیعت به دستور یک نیروی عظیم در کارند. پس قبل از این نمودها آن نیرو وجود داشته است و جهان را بر طبق هدف و غایتی معین خلق کرده است.

مثلا در بند ۴ این یسنا از آن نیروی سازنده و خالق سؤال می‌کند:

«از تو می‌پرسم ای اهورا براستی مرا از آن
 «آگاه فرما کیست نگهبان این زمین در پائین و»
 «سپهر (در بالا) که به سوی نشیب فرود نیاید. کیست»
 «آفریننده آب و گیاه. کیست که به باد و ابر تند»
 «روی آموخت. کیست ای مزدآفریننده منش پاک»
 (بند ۴ از یسنا، های ۴۴ اشتودگات ص ۷۱ چاپ دوم)

و نیز در بند ۵:

«از تو می‌پرسم ای اهورا براستی مرا آن آگاه»
 «فرما. کیست آفریننده روشنائی سودبخش و تاریکی»
 «کیست آفریننده خواب خوشی بخش و بیداری»
 «کیست آفریننده باهداد و نیم‌روز و شب که هر دم را»
 «برای بجا آوردن نماز می‌خواند.»
 (بند ۵ از یسنا، های ۴۴ اشتودگات ص ۷۳ چاپ دوم)

و بالاخره در بند ۷ این نیروی سازنده را که همانا خرد است معرفی

می‌کند و سعی در شناختن او دارد.

«از تو می‌پرسم ای اهورا براستی مرا از آن آگاه»
 «فرما. کیست آفریننده خسترا و ادمتی ارجمند»
 «کیست که از روی خرد احترام پدید در دل پسر نهاد»
 «هن می‌کوشم ای مزدآگاه تورا بتوسط خرد مقدس»
 «آفریننده کار کل به‌شناسم»
 (بند ۷ از یسنا، های ۴۴ اشتودگات ص ۷۳ چاپ دوم)

در این سیستم فکری آنچه که بی‌چون و چرا می‌توان گفت مسلم

دانستن امکان شناسائی است و فقط به علت حقیر بودن اندیشه انسان و پیچیدگی مطلب، درمیان شناسائی و حدود آن صحبت می‌کند. ناگفته نماند که حقارت انسان در شناسائی اسرار طبیعت، هنوز به صورتی که در دوره‌های شکاکیت مورد بررسی قرار می‌گیرد مطرح نشده است بلکه با خوش بینی که از خصوصیات جوانی فرهنگ در آن زمان است امیدوار است که به یاری مزدا و امشاسپندان، بشر بر مشکلات پیروز گردد و شناسائی اسرار طبیعت ممکن شود. خوش بینی و امید از مشخصات دوره‌های جوانی فرهنگ و تمدن جامعه بشری است و یاری جستن از نیروهای مافوق بشری نیز مؤید آن است، زرتشت در بند ۸ و ۱۹ از یسنا، های ۴۴ امیدوار است که این نیروهای اهورائی او را در شناسائی و معرفت جهان یاری دهند:

«از تو می‌پرسم ای اهورا به راستی مرا از»
 «آن آگاه فرما. می‌خواهم آنچه را که اراده تست»
 «ای مزدا به خاطر خویش به سپرم و آن آئین زندگانی»
 «را که از وهومن و اشا می‌پرسم درست در با هم که»
 «آیا چگونگی روانم از پاداش‌های خرم کننده تو»
 «بهره‌مند خواهد شد.»

(بند ۸ از یسنا، های ۴۴ اشودگات ص ۷۳ چاپ دوم)

«از تو می‌پرسم ای اهورا به راستی مرا از آن»
 «آگاه فرما. برای روان دیندارانی که من آنان»
 «را کامل می‌نمایم از سرور کشور جاودانی مانند»
 «تو کسی ای مزدا وعده بخشایش بهشت خواهد شد؟»
 «در آنجائی که تو خود با وهومن مقام می‌گزینی.»
 (بند ۹ از یسنا، های ۴۴ اشودگات ص ۷۵ چاپ دوم)

سپنتامینو که به نام خرد مقدس آفریدگار کل نامیده می‌شود، در شناسائی انسان و راهبری او به اسرار مجهول نقش بزرگی دارد. شاید خرد پاک که وسیله شناسائی و دانش انسانهاست در آخرین تجزیه و تحلیل انعکاس مجردی از اندیشه و خرد انسانی باشد و شاید زرتشت را نخستین «rationaliste» خردگرای تاریخ فلسفه بتوان نامید. ولی در هر حال چنین تعبیر جسورانه‌ای بیش از اندازه افراطی و خارج از حوصله دانش ماست. حل این مسأله با فکر خطا نتوان کرد.

به نظر می‌رسد که واژه من به معنی خرد و اندیشه نقش بزرگی در جهان بینی زرتشت بازی می‌کند.

مثلاً «انگروه مینو = اندیشه ناپاک یا خرد پلید.

سپنتامینو = اندیشه پاک یا خرد مقدس.

وهومن = بهمن = پاک‌منش، نیک‌اندیش.

اکمن = بدمنش - بداندیش.

همچنانکه در اندیشه هندی او پانیشادها، آتمن به عنوان روح ارواح و برهمن جوهر همه جوهرها به وحدت می‌رسند و برای پی بردن به راز وحدت شهود و اشراق ضرورت دارد، در اندیشه ایرانی نیز برای شناسائی، اندیشه و خرد لازم است. جهان بینی ایرانی کلید حل معمای شناسائی را در اندیشه و خرد می‌بیند. شباهت این مفهوم با Logos یونانی که به معنی لفظ و معنی است قابل توجه است.

کلیه مجردات در ابتدا در اندیشه ظاهر می‌شوند حتی کشمکش بین دوین نیک و بد در اندیشه و یا خواب جلوه گرمی شود و این مفهوم می‌تواند مفهومی در مقابل عین باشد. توجه به ایده بودن مفاهیمی مانند خرد پاک، اندیشه نیک، اندیشه پلید و غیره جهان بینی زرتشتی را به نمودگرایی نزدیک

می‌کند از اینجا تا ایده افلاطون بیش از یک قدم فاصله نیست. بعدها که در فلسفه اسلامی به تقلید از حکمت یونان در تعریف انسان اورا حیوان ناطق و یا حیوان متفکر می‌نامند، مسلماً از جهان بینی مرسوم و متداول ایرانی چندان دور نبوده است. و نیز مفهوم این شعر مولوی که می‌گفت:

ای برادر تو همان اندیشه‌ئی مابقی خود استخوان وریشه‌ئی

یکی گرفتن انسان و اندیشه گاهی این فکر را در پژوهنده برمی‌انگیزد که معتقداتی از نوع مایا Maya و آویدیای Avidya هندی در ایران نیز مرسوم بوده است. اگر دلایل بیشتری می‌داشتیم می‌توانستیم با قاطعیت بیشتری در مورد نمود گرائی و یا جزم گرائی زرتشت قضاوت کنیم.

رابطه اهورا با انسان

خدای زرتشت مانند خدایان یونان و سایر خدایان آریائی به انسان بسیار نزدیک است. هنوز شکاف عظیمی که بین خدایان سامیان و انسانهای سامی موجود است در این اندیشه دیده نمی‌شود. هرچه تعداد خدایان زیادتر باشد قدرت آنها کمتر است و بشر آزادی بیشتری دارد. تو گوئی انعکاسی از نظام فئودالی و خان‌خانی اجتماعات گذشته در آن دیده می‌شود. خدایان گرچه همواره نیرومند تر از انسانها هستند ولی لاف‌زن انسان این آزادی را دارد که در برابر خشم یکی از آنها به دیگری پناهنده شود و چون قدرت‌ها، مطلق نیستند، آزادی بشر در انتخاب یکی و طرد دیگری بیشتر ملحوظ است. خدایان المپ به خاطر حمایت از مردم تروا و اسپارت، به جان هم می‌افتند و هر يك از قهرمانان جنگ مذکور به وسیله خدای مخصوصی تقویت می‌شوند. در حماسه هندی مهابهاراتا نیز چیزی نظیر آن دیده می‌شود و کرشنا خدای جنگ پسر و پسر و شادوش پهلوانان خود می‌جنگد. لیکن به تدریج خدایان کوچک و دست‌دوم با طاعت خدای بزرگتر درمی‌آیند تو گوئی که نظام خان‌خانی به سوی یک‌شاهی میل می‌کند. در اینجا واحدهای مستقل که پناهگاه و پناه‌دهنده انسانهای فراری و عصیانگر بودند به تدریج کم و کمتر می‌شوند و به همان اندازه که انسان پناهگاههای خود را از دست می‌دهد رابطه خدا با بشر دور و دورتر می‌گردد. بالاخره در نظام یک‌خدائی

همه چیز در ید توانای قادر مطلق و تواناست و به همان نسبت بشر زبون و بی‌پناه و فاقد اعتبار و ارزش فردی است. تو گوئی که نظام الیکا رشی خدایان سابق جای خود را به شاهنشاهی مطلق یگ خدا داده است. به همان نسبت که در نظام شاهنشاهی مقام شاه به مراتب بالاتر از افراد عادی است، در نظام یگ خدائی نیز شکاف عظیمی در میان بنده و پروردگار به چشم می‌خورد. خداوند برتر از آن است که دوشادوش پهلوانان افسانه‌ئی علیه بندگان شریر به‌جنگد و به نظر می‌رسد تصویریکه در تمدن‌های گذشته از قدرت خدا موجود است نمایشگر وضع حکومت و چگونگی رابطهٔ اشخاص باشاهنشاه است.

دیو کس پادشاه مادنخستین پادشاه ایرانی بود که تماس مستقیم رعایا را با پادشاه منع کرد و دستور داد که دادخواهان تقاضای خود را با واسطه در باربان به گوش او برسانند. بدین ترتیب مردمان معتقد شدند که طبیعت پادشاه غیر از انسان‌های عادی است. (در این مورد به تاریخ تمدن ویل دورانت ص ۵۱۵ مراجعه شود.) با این مقدمه رابطهٔ زرتشت را با خدای او بررسی می‌کنیم: زرتشت خود را چندین بار با ضمیر سوم شخص مفرد نام می‌برد و این نشانهٔ اهمیت خدای او و عظمت مقام او نسبت به انسان است. پیامبر در برابر اهورامزدا بسیار بلند پایه است و رابطهٔ او با خدایش مانند رابطهٔ خدایان یونانی و انسان‌های خاکی، بسیار نزدیک و صمیمانه است. اعتبار و اهمیت انسان و شخصیت بارز او در این آئین به مراتب بیشتر از انسان سامی است. معذالک به علت استهلاک قدرت‌های امشاسپندان در خدای بزرگ اهورامزدا و نزدیک شدن به اندیشهٔ یگ خدائی مقدمهٔ عجز و ناتوانی بشر در برابر خدا شروع شده است. گسترش قدرت مطلقهٔ خدا مانند بذری

افشانده شده ولیکن هنوز به‌ثمر نرسیده‌است. زبونی و ناتوانی انسان نیز هنوز در نطفه است. به نظر چنین می‌آید که به‌تدریج شکاف میان بشر و خدا ژرف‌تر می‌گردد و به‌نسبتی که خدا نیرومندتر می‌شود، انسان زبون‌تر و ناتوان‌تر می‌شود.

در گاهان (سرودهای زرتشت) ما این سیر تدریجی به‌سمت تمرکز قدرت‌ها را مشاهده می‌کنیم. در بعضی از بندهای این سرودها زرتشت در تردید به‌سر می‌برد و مرتباً جهت اطمینان کامل پرسش می‌کند.

آیا تو در جنگ بین دو سپاه دروغ و راستی بمن که خواستار توام یاری خواهی کرد؟ در بند ۱۵ از یسنا، های ۴۴ چنین می‌پرسد:

«از تو می‌پرسم ای اهورامزدا برآستی مرا از»
 «آن آگاه فرما آیا ترا قدرت آن خواهد بود که»
 «اورا (دشمن را) به‌دستیاری راستی از من دور داری»
 «در هنگامیکه لشکریان کینه جوی هر دو گروه»
 «(راستی و دروغ) در مقابل هم ایستند چنانکه از»
 «روی سر نوشت نخستین ناگزیر از آنیم، به کدام»
 «یک از این دو دسته جنگ آوران تو پیروزی خواهی»
 «بخشید ای مزدا.»

(بند ۱۵ از یسنا، های ۴۴ اشتودگات ص ۷۷ چاپ دوم)

تو گوئی که از آینده بیمناک است باشک و دودلی می‌خواهد از آینده خود و روز نبرد مطمئن گردد. و از خدای پرسد آیا تو قدرت یاری کردن مراد مقابل نیروهای اهریمنی داری؟ حتی گاهی به روز شمار یعنی روز تعیین سر نوشت نیز بادیده تردید می‌نگردد ولیکن ایمان همچنان محکم است و

در تصمیم خود راسخ است ، او امیدوار است که اهورا با منش نیک خود چارپایان و شخصش او را از گزند اهریمنان در امان نگاهدارد . گرچه نحوه سئوال گاهی رنگ تردید دارد ولی مجموعه آثار نماینده ایمان راسخ اوست :

« زرتشت گوید) آیا روانم پس از مرگ»

«می تواند از کسی امیدپناهی داشته باشد بقیناً می دانم»

« که آن کس جز از راستی و منش پاک و تو ای مزدا»

« که در همین جهان با ستغائنام اجابت نموده به من»

« و ستور انم یاری می کند کسی دیگر نخواهد بود.»

(بند ۱ از یسنا، های ۵۰ سپتمدگات ص ۱۱۷ چاپ دوم)

معذالک در خیلی از موارد خود را به صیغه سوم شخص مفرد می نامد و این اگر بادی امروزی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد نشانه دور شدن رابطهٔ صمیمانه انسان با خدا است . یعنی خداوند به تدریج سطح بالاتری را از نظر قدرت به چنگ می آورد و انسان به همان نسبت تنزل می کند . تو گوئی که نظام یک شاهای بر خان های محلی پیروز می شود .

مثالهای زیر جهت نمودن مواردی که زرتشت خود را با صیغه سوم شخص مفرد نامیده است کافی به نظر می رسد :

« ای اهورا او زرتشت مقدس ترین ارواح را»

« از برای خویش بوزگزی بدای مزدا کالبد آسا (استوار)»

« باد راستی (اشا) در کشور خورشیدسان پر از زندگی»

« وقوه باد فرشته محبت (ارمتی) و وهومن هر یک»

« را به حسب کردار از پاداش نیک بنوازد.»

(بند ۱۶ از یسنا، های ۴۳ اشودگات ص ۶۹ چاپ دوم)

«بکنند که او (زرتشت) از بهترین قسمت
 «بر خودارگردد کسیکه از برای نجات جهان خاکی
 «به ما راه راست به نمود و از برای جهان معنوی
 «به سوی آفریدگان حقیقی در آنجائیکه بارگاه قدس
 «اهوراست دلالت کرد آن مرد وفاشناسی که مانند
 «تو دانا و مقدس است ای مزدا.»

(بند ۳ از یسنا، های ۴۳ اشودگات ص ۶۳ چاپ دوم)
 «زرتشت گوید) نیکوترین از مغانی که وجود
 «دارد این است که مزدا اهورا به توسط اشا به زرتشت
 «سپنتمان برتری و زندگانی سعید و جاودانی خواهد
 «بخشید و نیز به همان کسانی که در کردار و گفتار
 «خویش پیرو دین نیکش باشند.»
 (بند ۱ از یسنا، های ۵۳ وهشتواشت گات ص ۱۴۳ چاپ دوم)

«پیغمبر ستایش کنان صوت خود را بلند
 «می کند ای مزدا آن دوست راستی زرتشت تا آنکه
 «زبانم را به راه راست رهنمون شوی ای آفریننده
 «قوه خرد بتوسط منش پاکم از آئین خویش بیاموز.»
 (بند ۶ از یسنا، های ۵۰ سپنمدگات ص ۱۱۹ چاپ دوم)

آزادی و اختیار انسان

در جهان بینی زرتشتی اندیشه آزادی بر جبر غلبه دارد. گرچه گاهی تناقضاتی بچشم میخورد ولی همه آن تناقضات را میتوان با اصل نسبت جبر یا اختیار توضیح داد. آنچه که مسلم است این است که بشر آزاد مطلق نیست. زیرا امکانات او محدود است. انسان ناچار است زندگی خود را متناسب با وضع اقلیمی و جغرافیائی و با اجتماعی و با اقتصادی محیط تنظیم کند، لذا نمیتواند آنچه را که مطلوب او است احساس آزادی کند ولی این منافی امکان انتخاب نمیتواند باشد. بشر در مواردی که دو یا چند راه مختلف در پیش پای خود دارد، آزاد است که یکی از آنها را انتخاب کند و این آزادی انتخاب اساس زندگی توأم با مسئولیت را برای او پی ریزی می کند. نیک و بد که در اندیشه زرتشتی هرگز با هم سازگار نیستند مسلماً انگیزه ای برای انتخاب یکی از دو طریق می توانند باشند. به نظر زرتشت، انسان پاك نهاد همواره راه اهورائی و نیک را برمیگزیند و از گزینش راه های اهریمنی روی می تابد. این عمل به تعبیری کاملاً آزادانه صورت می گیرد. ولی با توجه به بعضی از قسمتهای اوستا به نظر میرسد که دیوهای نیرنگ و فریب او را می فریبند و از انتخاب راه درست او را دور می کنند. البته اگر این دیوهای نیرنگ و فریب را بمثابه موجودات حقیقی که از یاران اهریمن اند بدانیم مسلم است که این منافی آزادی

انتخاب انسان خواهد بود ، ولی با توجه به اینکه ما درجهان بینی فلسفی ایران باستان تحقیق می کنیم نه معتقدات خرافی ، لذا ناچاریم این دیوها را درحقیقت تمایلات درونی انسانها تعبیر کنیم که دروجدان آنان آگاه یا ناخود آگاه درکشمکش اند . طبیعی است در چنین صورتی دیو فریب وقتی بر انسان مسلط خواهد شد که میل اهریمنی درکشمکش درونی بر تمایلات عقلانی و خردمندانه پیروز شده باشد و این چون جدالی در اندرون انسان است ، متناقض آزادی انتخاب نخواهد بود . زیرا انسان شخصیت واحدی فرض می شود که دارای تمایلات متعدد و مختلف الجهد است و این تمایلات در درون انسان به کشمکش وجدال برمی خیزند و یکی از آنها بر سایرین پیروز می شود نفس این پیروزی انتخاب نام دارد . پس انسان بالاخره در میان امیال خود یکی را بر سایرین ترجیح می دهد . منتهی این ترجیح اگر متناسب با معیارهای مورد پسند جامعه باشد اصطلاحاً آنرا انتخابی اهورائی و درست می نامند و اگر مخالف باشئون اجتماعی و مذهبی و قوانین کشوری باشد آنرا اهریمنی نام می دهند .

بدیهی است در اینجا انتخاب کننده حقیقی همانا خود شخص است و لذا مسؤل عواقب عمل خود نیز خواهد بود .

عمل گزیدن بدون آزادی ، فاقد معنی است و لذا هر جا که در اوستا با فعل گزیدن برخورد کنیم ناچار بایستی آنرا مؤید این نظر قرار دهیم که جهان بینی زرتشت متوجه اصل آزادی برای انسان است . از آن جمله دربند ۳ ازسنا ، های ۳۰ صفحه ۱۷ چنین می خوانیم :

« آن دو گوهر همزادی که در آغاز در عالم »

« تصور ظهور نمودند یکی از آن نیکی است در »

« اندیشه و گفتار و کردار و دیگری از آن بدی (در)

« اندیشه و گفتار و کردار). ازمیان این دو مرد دانا

« باید نیک را برگزیند نه زشت را » .

(بند ۳ ازینا، های ۳۰. اهنودگات ص ۱۷ چاپ دوم)

این عالم تصور در کجاست ؟ آیا چیزی شبیه ایده افلاطونی است ؟ آیا ذهن بشر و وجدان او که عرصه کشمکش نیک و بد است مورد توجه بوده است ؟ بهر حال نیک واقعیت مسلم است . انسان حق انتخاب دارد و دستور اخلاقی می گوید نیک را برگزین نه زشت را .
و نیز در بند ۵ ازینا ، های ۳۰ صفحه ۱۹ چنین می خوانیم :

« از میان این دو گوهر ، دروغ پرست

« زشت ترین کردار را برای خود برگزیده . پیرو

« راستی آن کسیکه همیشه با کردار نیک خویش

« خواستار خوشنودی مزدا اهوراست، خردمینوی

« را که با زیور ایزدی آراسته است اختیار

نمود » .

(بند ۵ ازینا ، های ۳۰. اهنودگات ص ۱۹ چاپ دوم)

ولیکن این گزیدن مطلق نیست زیرا هزاران عامل مختلف در آن دخالت دارد مانند : تشخیص نادرست ، فریفته شدن به ظاهر فریبنده ، حالات مختلف روانی از قبیل خشم یا انتقام جوئی و هزاران عامل دیگر در انتخاب آزادانه انسان اخلاقی می کنند و در نتیجه، آزادی انتخاب گرچه موجود است ولی نسبی جلوه می کند .

در بند ۶ ازینا ، های ۳۰ صفحه ۱۹ چنین می خوانیم :

« ازمیان این دو گوهر دیوها نیز بد را از
 « خوب نشناختند زیرا که در هنگام مشورت آنان
 « باهمدیگر (دیو) فریب فرارسید، ناگزیر زشت ترین
 « اندیشه را برای خویش برگزیدند. آنگاه بسوی
 « خشم روی آورده اند تا به توسط آن زندگانی بشر
 « را تباہ کنند. »

(بند ۴ از یسنا ، های ۳۰ اهنودگات ص ۱۹ چاپ دوم)

تا اینجا مربوط به خود شخص است، ولی خردپاک یعنی سپنتامینو
 بیکار نه نشسته است و هر آن برای راهنمایی انسانها جهت تشخیص درست
 از نادرست کوشاست . پیامبرانی چون زرتشت به نزد آنها می فرستد تا
 آنها را از چنگ دیوان اهریمن نجات دهد . زیرا راه راست آنقدرها
 هم که تصور می رود شناخته نیست . راه درست همانا خواست سعادت
 عمومی اجتماع است و برای شناسائی آن مصلحی دانا و پیامبری آگاه
 لازم است تا نیک و بد آنچه را که بوسیله مردم بایستی انتخاب شود
 تعیین کند . لذا در بند ۲ از یسنا ، های ۳۱ صفحه ۲۳ چنین می خوانیم:

« چون بهترین راهی که باید برگزید به
 « نظر تان نیامد پس خود برای داوری به سوی شما
 « هر دو دسته می شتابم . آنچنان داوری که اهورا
 « مزدا نیز گواہ راستی و درستی اوست. تا آنکه همه
 « ما بحسب آئین مقدس زندگانی به سر بریم .
 (بند ۲ از یسنا ، های ۳۱ اهنودگات ص ۲۳ چاپ دوم)

زرتشت به سوی آدمیان فرستاده شد تا راه درست را به آنها به‌نماید ولی هر کس آزاد است که به او بگردد یا ننگرود و البته بدلیل همین آزادی مسئول عمل خویش نیز می‌باشد .

زرتشت به بانگ بلند ندا می‌دهد که رستگاری انسانها در پیروی از آئین اوست و این آئین همانا خواست اهورا مزدا است و انتخاب راه راست را به همه توصیه می‌کند و مردم را از انتخاب راه دروغ‌برحذر می‌دارد . در بند ۲۰ از یسنا ، های ۳۱ چنین می‌خوانیم :

« کسی که به دوستار راستی بگردد از او در »

« آینه ، ذلت طولانی و خورش زشت و »

« ناله و فغان دور ماند اما شما ای دروغ پرستان »

« روزگارتان چنین خواهد بود ؟ اگر کردارتان »

« راهنمای وجدانتان گردد ؟ »

(بند ۲۰ از یسنا ، های ۳۱ اهنودگات ص ۳۱ چاپ دوم)

مسلم است که چنین دعوتی بدون قبول اصل آزادی انسانها در انتخاب امکان پذیر نخواهد بود . زرتشت در سایر بندهای گاهان نیز از آزادی انسان در پذیرش کیش و آئین به کرات نام می‌برد .

اهورامزدا خدای خالق و آفریننده ، جهان را خلق کرد و خرد انسان نیز توسط او خلق شد . خرد قوه تمیز نیک و بد است و چون خرد آفرید آزادی انتخاب کیش نیز به دنبال آن برای انسانها به ارمغان آورده شد . در بند ۱۱ از یسنا ، های ۳۱ صفحه ۲۷ چنین آمده است :

« در هنگامی که تو ای مزدا در روز نخست »

« از خرد خویش بشر و دین و قوه اندیشه آفریدی »
 « در هنگامی که زندگانی را بقالب مادی در آوردی »
 « وقتی که تو کردار و اراده (آفریدی) خواستی که »
 « کسی به حسب اراده خود از روی اعتقاد باطنی »
 « رفتار کند » .

(بند ۱۱ از یسنا، های ۳۱ اشودگات ص ۲۷ چاپ دوم)

حتی زرتشت که خود پیامبر اهورامزدا است و راه او را به دیگران می آموزد از خطا مصون نیست زیرا تشخیص درست ، کاری بس خطیر است و هر آن به یاری اهورامزدا نیاز است . زرتشت حتی برای مبارزه با بدی یاری اهورامزدا را طلب می کند و بدون پشت گرمی او به ستیزه اهریمن بر نمی خیزد و می خواهد به هر عنوان در ستیز دشمن از یاری و انبازی اهورامزدا بهره مند باشد .

در بند ۶ از یسنا ، های ۲۸ صفحه ۷ چنین می خوانیم :

« ای مزدا بنا به وعده مطمئن خویش با »
 « وهومن و اشا بسوی زرتشت آمده مرا پایداری و »
 « پناه استوار بخش تا از پرتو آن به توانم به »
 « خصومت دشمنان غالب گشته پیروز شوم » .

(بند ۶ از یسنا، های ۱۸ اشودگات ص ۷ چاپ دوم)

شاید به نظر بعضی این قسمت ضعیف ترین بخش جهان بینی زرتشت در امر آزادی انسان باشد زیرا وقتی قرار است که راستی در گفتار و کردار به وسیله اهورامزدا به انسان بخشیده شود پس آزادی انتخاب انسان چه می شود؟ لیکن چنین مواردی کمتر یافت می شود

و آنگهی در همین بند نیز زرتشت خود اراده می کند که اهورامزدا او را یاری دهد . مثل اینست که انسان مصمم برای ستیزه و چیره شدن به اهریمن است و این را خود آزادانه طالب است و در ضمن یاری اهورا را نیز برای غلبه بر اهریمن خواستار شده است . یعنی در زیر همین یاری اهورا اراده آزاد انسان جهت خواستار شدن یاری مزدا همچنان غلبه دارد . همینکه انسان طالب یاری خدا شده است انتخابی آزاد بوده است . و این از همت عالی او که طالب یاری خداوند بوده سرچشمه گرفته است و بقول خواجه شیراز :

ذره را تا نبود همت عالی حافظ طالب چشمه خورشید درخشان نشود

ارزشهای اخلاقی

در آئین زرتشت عمل اهمیت بسزائی دارد، این آئین راه زندگی است. در همه جا از کردار نیک سخن می‌رود نیکی و بدی ابتدا در اندیشه ظاهر می‌شوند و سپس در کردار منعکس می‌شوند لذا اندیشه نیز مقدمه عمل است. آئین زرتشت آئین کوشش فعال و سرشار از زندگی است. این کوشش همه بامید فردای امیدبخش سرای دیگر نیست بلکه در این جهان نیز پاك دینان را یاری می‌کند.

زرتشت برخلاف بودا و لائوتسه و مسیح که اصل نیکی کردن در برابر بدی را پیشنهاد می‌کنند باصل پاداش و پادافراه سخت دل بسته است و در این مورد با موسی و کنفیسوس و محمد هم آواز است. مانند موسی اصل «چشمی به چشمی و دندانی به دندانی» را قبول دارد و چون کنفیسوس معتقد است که بدی را با نیکی پاسخ دهیم پس نیکی را با چه بایستی پاسخ داد. این اصل در اوستا به کرات با اشکال مختلف ذکر شده است ولی برای شاهد بهتر است فقط به گاهان که انتساب آن به زرتشت بیشتر موزد قبول جمهور محققین است اکتفا کنیم. در بند ۱۸ از یسنا، های ۴۶ صفحه ۹۵ چنین می‌خوانیم:

«کسی که به سوی من گراید من نیز بهترین»

«چیزی که دارا هستم به توسط منش پاك به او وعده»

« میدهیم اها کسی که با ما در سر کینه و دشمنی »

« است خصومت و رزم (چنین کنم) درحالتی که آنچه »

« مشیت تان است به جای می آورم . ای مزدا و ای »

« اشا این است تصمیم من از روی خرد و هوشم »

(بند ۱۸۸ از یسنا، های ۴۶ اشتودگات ص ۹۵ چاپ دوم)

کسی که پیرو آئین اوست مورد تأیید قرار می گیرد و آنکه سرستیز دارد سزاوار ستیزه است . زرتشت پیروان خود را به ستیزه با آنها دعوت می کند و نیز در موارد بسیار از بدکیش و مخالف و منافق بدزشتی نام می برد و این مؤید این نظر است که زرتشت با منافقان بر سر ستیزه است .

در بند ۹ از یسنا ، های ۵۳ صفحه ۱۴۷ گوید :

« جای فساد و زوال از آن کسی است که بدین »

« دروغین گرویده است . این خوارشمرندگان آئین »

« مقدس بر آنند که دینداران را پست نمایند و تن »

« آنان به گناه آلوده است . کجاست نگهبان آئین »

« آن سرور دادگر ، تا آنان را از زندگی و »

« آزادی بی بهره سازد . ای مزدا تراست توانائی »

« و از پر تو آن بینوایان راست کردار را با بهترین »

« مزد توانی نواخت . »

(بند ۹ از یسنا، های ۵۳ و هیشتاواشت گات ص ۱۴۷ چاپ دوم)

آری بدکیش سزاوار تباهی و نابودی است . و دیر یا زود پادافره گناه خود را خواهد پرداخت . از طرفی بزرگترین پاداش برای



پیروان راستی همان آئین اهورائی است. زرتشت مدعی است که هیچ پاداشی بالاتر از این نیست که انسان هرچه زودتر ارزش آئین او را درک کند و به راه راست هدایت شود. این رستگاری علاوه بر سعادت اخروی سود دنیوی نیز باخود دارد. چیزی که دروغ پرست ننگون بخت فاقد آن است.

در بند ۷ از یسنا، های ۵۳ صفحه ۱۴۵ گوید :

« ماداهی که غیرت ایمان در گوشت و خونتان »
 « است از پاداشی که برای پیروان مقرر است بهره مند »
 « خواهید شد . در آنجائی که روان دروغ پرست »
 « در کنار تان خوار و زبون افتاده در معرض خطر »
 « فنا است . اگر از مجمع دینداران کناره گیری د »
 « در روز رستاخیز ناله و افغان از سخنان تان »
 « خواهد بود . »

(بند ۷ از یسنا، های ۵۳ و هشتواشت گات ص ۱۴۵ چاپ دوم)
 « آنانی که زشت کردند ناگزیر از فریقتارانند »
 « لاجرم محکوم به زوال گردند همگی فریاد و »
 « خروش بر آورند شهریار نیکی باید ، تا آنانرا »
 « گرفتار ساخته به خاک و خون درکشد و این چنین »
 « در مملکت خرم صلح برقرار دارد. سزاوار است »
 « که آن (خدای) بزرگتر از همه آنانرا به شکنج »
 « در آورد و فوراً به زنجیر مرگ دچارشان سازد. »
 (بند ۸ از یسنا، های ۵۳ و هشتواشت گات ص ۱۴۵ چاپ دوم)

در همه جا پادافراه اخروی ضامن کردار در این جهان است .
 زرتشت می‌کوشد پیروان خود را معتقد کند که حتی دروغ‌پرستانی که
 ظاهراً در این دنیا شادکام و خوشبختند در جهان دیگر تیره روز خواهند
 بود پس به ظاهر آنها نباید قضاوت کرد بلکه آینده را بایستی در نظر داشت.

« آری بر راستی کار چنین است ای مردان وای »

« زنان، خوشی که بنزد دروغ پرست مینگرید از »

« او گرفته شود. (تبه کار) ناله بر آوردنده را خورش »

« دوزخی پیش آرند. نعمت فردوس از این دروغ »

« پرستی که دین را خوار شمرد دریغ گردد. با این »

« قسم اعمال شما نیز حیات اخروی خود را تباه »

« خواهید ساخت . »

(بند ۵ از یسنا، های ۵۳ و هشتواشت گات ص ۱۴۵ چاپ دوم)

بهر حال ، زرتشت به اصل بدی در برابر بدی و نیکی در مقابل
 نیکی سخت معتقد است و آن را بگونه‌های مختلف در گاهان بیان میکند
 و حتی تناقض خوشبختی ظاهری دروغ‌پرستان را نیز با پشتوانه جهان
 دیگر توضیح می‌دهد . او در مواردی از اهورامزدا در این مورد پرسش
 می‌کند. تو گوئی در قاطعیت این اصل تردید دارد ولی بلافاصله بر تردید
 خود غلبه می‌کند . مثلاً در بند ۲ از یسنا ، های ۴۸ صفحه ۱۰۵ گوید :

« ای اهورا مرا آگاه ساز زیرا که تو آگاهی . »

« آیا پیش از فرارسیدن سزائی که تو مقرر داشتی »

« پیرو راستی به دروغ پرست غالب خواهی شد آری »

« این غلبه از برای جهان يك پیام پارسائی »

« خواهد بود . »

(بند ۲ ازینا ، های ۴۸ سینتدگات ص ۱۰۵ چاپ دوم)

او می خواهد با این سؤال مطمئن شود که حتی قبل از روز بازخواست ، راستی بردروغ غلبه خواهد کرد ؟ زیرا وعده جهان دیگر نقد نیست و برای آئینی که دین عمل است کافی به نظر نمیرسد .

همانطور که درسطور گذشته توضیح داده شد دین زرتشت دین عمل است و همه اعمال متناسب بانبازهای اجتماعی ارزش گذاری می شوند . اخلاق زرتشتی به راحتی قابل پیاده شدن در عمل است و اگر فرد درازشهای اخلاقی این آئین را بررسی کنیم به صحت اصل فوق معتقد می شویم .
مثلا در بند ۱۰ ازینا ، های ۳۲ صفحه ۳۹ چنین می خوانیم :

« این است آن کسی که کلام مقدس را ننگین ساخته »

« از ستوران و خورشید بزشتی یاد می کند . زشتی »

« که با دیدگان نیز می توان دید و هوشمندان را »

« از دروغ پرستان می شمرد و چراگاهان را ویران »

« می کند و به ضد پیروان راستی سلاح به کار میبرد . »

(بند ۱۰ ازینا ، های ۳۲ اهنودگات ص ۳۹ چاپ دوم)

ملاحظه می شود که انسان تبه کار کسی است که از چاربا و خورشید که هر دو مفید و سودرسان هستند به زشتی یاد می کند و یا انسان خردمند را به دروغ پیرو ناراستی و ونادرستی معرفی می کند و به زبان امروز تهمت و بهتان میزند و یا کسی که کشت زارها را بیابان می کند و یا تبرزین بروی پیرو راستی می کشد . جمله اعمال فوق مخالف بامصلحت اجتماعی

و منافی منافع جمعی است و چون از آن به مردمان زمان بد می‌رسد ترك آنها را جزو فریض دینی به‌شمار آورده است و عمل به آنها درخور پیروان اهریمن نابکار دروغ پرست است و نیز می‌خوارگی که عقل را زایل کند و به کشور و مردم آسیب رساند مورد توجه زرتشت نیست و برافتادن این رسم را از اهورا خواستار است .

«کی ای مزدا ، شرفا برسالت پی خواهند»

«برد . کی این مشروب مسکر و کثیف را خواهی»

«بر انداخت . از آن چیز بیکه کرپانهای زشت کردار»

«وشهر یاران بد رفتار به‌عمد ممالک را می‌فریبند.»

(بند ۱۰ ازینا ، های ۴۸ سپنمدگات ص ۱۰۹ چاپ دوم)

زرتشت می‌خوارگی را به شهریاران بد یعنی کوی‌ها و پیشوایان دیویسنان یعنی کرپنها نسبت می‌دهد و آنرا درخورشان به‌دینان نمی‌داند. در این آئین همه‌جا سخن از راستی است و آنقدر در راستی و پذیرش آن افراط می‌شود ، که گروهی معتقد شده‌اند در آن زمان شاید راستی بسیار به ندرت یافت می‌شد زیرا هر مصلحی فساد رایج در زمان خود را منع می‌کند جهت مثال آیاتی چند از گاهان برسپیل نمونه ذکر می‌شود تا درجه توجه او را به راستی نشان داده باشیم :

«ای مزدا بنابه وعده مطمئن خویش باوهومن»

«و اشا به سوی زرتشت آمده مرا پایداری و »

«پناه استوار بخش تا از پر تو آن به‌توانم به‌خصوصت»

«دشمنان غالب گشته پیروز شوم.»

(بند ۵ ازینا ، های ۲۸ اهنودگات ص ۷ چاپ دوم)

اشا بمعنی راستی است و راستی را به عنوان وسیله و ابزاری برای غلبه بر دشمن خواستار است .

«وقتی که راستی به دروغ ظفر یابد همان طوری»

«که بسا پیش از این خبر داده شد و به دیو ها و مر دمان»

«سزا و پاداش جاویدانی بخشند آنگاه اشا از عنایت»

«تو کسانی را بلند سازد که ترا می ستایند ای اهورا»

(بند ۱ ازینسا ، های ۴۸ سپنمدگات ص ۱۰۵ چاپ دوم)

«تو ای بهتر از همه و با بهترین راستی هم اراده»

«برای یل نامور فر شوستر و خود من و از برای»

«کسی که اراده تو در آن باشد - نیک تر چیز را که»

«نعمت پاک منشی جاودانی است از تو تمنا دارم»

(بند ۸ ازینسا ، های ۲۸ اهنودگات ص ۷ چاپ دوم)

مثال دیگر در ستایش راستی و نکوهش دروغ :

«در دست اوست منفعت و ضرر . کسانی که»

«هستند و بوده اند و خواهند بود ، آن را خواهند»

«دانست . همیشه روح راستی پرستان از بخت»

«خویش برخوردار خواهد بود و دروغ پرستان»

«گرفتار رنج و شکنج بمانند . همه اینها را مزدا»

«اهورا از قدرت خویش بیافرید» .

(بند ۷ ازینسا ، های ۴۵ اشتودگات ص ۸۳ چاپ دوم)

معذالک در همه جا پاداش بهشت نمی دهد. بلکه در این جهان نیز بیروان راستی را وعده ثروت و قدرت و پیروزی می دهد و چون ثروت

در آن زمان با حیوانات خانگی سنجیده میشد لذا در خیلی از موارد وعده پاداش چارپایان سودمند را در گاهان به وضوح می بینیم. مثلا دربند ۱۸ ازینسا . های ۴۴ صفحه ۷۹ گوید :

«از تومی در سم ای اهورا به راستی مرا از آن»

«آگاه فر ما. آیا ای اشا ده مادیان و یک شتیر»

«و یک اسب که وعده شده است ، به من خواهد»

«رسید . همچنین به نعمت خوشی جاودانی که از»

«تو پیمان رفت (نائل می شوم) ای مزدا» .

(بند ۱۸ ازینسا ، های ۴۴ اشودگات ص ۷۹ چاپ دوم)

زرتشت در این سرود گویا در انتظار هدیه ای است که وعده داده شده است بطوریکه ملاحظه می شود این هدیه از طرفی خوشی جاودان است و از طرف دیگر مادیان و شتر و اسب .

و نیز همچنین دربند ۲ ازینسا ، های ۵۰ صفحه ۱۱۷ گوید :

«آیا ای مزدا ستوران خوشی بخش و»

«چرا گاهان به آن کسی که آرزوی داشتن آنها دارد»

«بخشیده می شود؟ (مزدا گوید) در میان گروه انبوه»

«آنانی که بر طبق آئین مقدس به سر بند و خورشید»

«به آنان پرتو افکن است در روزی که در پای حساب»

«و اسپین ایستند آنان را به سرای هوشمندان جای»

«دهم»

(بند ۲ ازینسا ، های ۵۰ سپنمدگات ص ۱۱۷ چاپ دوم)

در سرود فوق نیز وعدهٔ ابن جهانی و امید آن جهانی در کنار هم دیده می‌شود.

و در مثالهای دیگر همهٔ خوشی‌های زندگی را آرزومی کند مثلاً در بند ۱۰ از یسنا ، های ۳۳ صفحه ۴۷ :

«ای مزدا تمام خوشی حیات را که در دست

توست از آنچه بوده و هست و خواهد بود به ارادهٔ

خویش به ما ارزانی دار . به دستیاری و هومن و

خسترا و اشازندگانانی جسمانی را خوش و خرم ساز

(بند ۱۰ از یسنا ، های ۳۳ اهنودگات ص ۴۷ چاپ دوم)

و نیز نافرمانی ، بدمنشی و خیره‌سری از ارزشهای اهریمنی و ناستوده‌است. آزاده نباید بدمنش و نافرمان شود و نیز کشاورز نبایستی خیره‌سر باشد .

«کسی که دوستار راستی را خرم خواهد ،

چه از پیشوایان و چه از شرفا و برزیگران ،

«کسی که باغیرت از ستوران پرستاری کند ، چنین

«کسی روزی در بوستان اشا و هومن به سر برد

(بند ۳۴ از یسنا ، های ۳۳ اهنودگات ص ۴۳ چاپ دوم)

پرورش دهندگان چارپایان اهلی نیز بایستی در نگهداری دامها کمال مراقبت را به عمل آورند و گر نه جزو پیروان دروغ خواهند بود. این قسمت بار دیگر عملی بودن اخلاق زرتشتی را تأیید می کند .

روزشمار و جهان دیگر در اندیشه زرتشت

باشرح مفصلی که در مورد آزادی انسان درگزینش نیک یابد بیان شد و باتوجه به ارزشهای اخلاقی زرتشت و نظام فکری او بر اساس پاداش و پادافراه، کاملاً طبیعی و منطقی است که چنین اندیشه‌ایی به روزشمار و عدالت پس از مرگ نیز معتقد باشد.

اندیشه زرتشت بر مدار عدالت آسمانی می‌گردد. در این اندیشه که ریشه‌های خوش‌بینی آن از فرهنگی جوان و امیدوار سرچشمه می‌گیرد، به اصل عدالت در نظام آفرینش به عنوان حقیقتی مسلم تکیه می‌شود. برخلاف جهان‌بینی‌های سامی (از جمله بابلی) که بین نیک و بد از نظر نظام آفرینش تفاوتی نیست و همه بعد از مرگ به جهان زیر زمین آرالو = Arālu می‌روند و جاودان شکنجه می‌بینند، به عقیده زرتشت میان نیک و بد علاوه بر این جهان در جهان دیگر نیز تفاوتی آشکار موجود است. نیک و بد در هر دو جهان از یکدیگر ممتازند.

قبول این اصل از یکطرف با پرستش عوامل نیک و سودرسان و طرد عوامل زیان‌بخش مطابقت دارد، از طرف دیگر با آزادی انسان برای قبول یارد یکی از طرفین قضیه تطبیق می‌کند. ضمناً استقلال و امتیاز این دو گوهر متضاد مسأله تناقض بین آزادی انسان و قدرت مطلقه خدا را حل می‌کند. طبیعی است که اعتقاد فوق، به معاد یا بازگشت مردگان

در روزشمار منجر می‌شود. این تصویر روشنی از ایمان به عدالت جهانی و عدل آسمانی است که در اندیشه‌های سامی قبل از برخورد آن با اندیشه آریائی به چشم نمی‌خورد. در سرودهای زرتشت اشاراتی به روز بازپسین شده است که از طرفی با آزادی و مسئولیت انسان تطبیق می‌کند و از طرف دیگر اصل عدالت در نظام آفرینش را تأیید می‌کند.

اینک تکه‌هایی چند جهت نمونه از کتاب گاهان قدیمترین سرودهای زرتشت به‌عنوان شاهد ذکر می‌شود:

اشاره به روز بازخواست به اشکال مختلف در آئین زرتشت آشکار شده است. گاهی به‌طور پوشیده و نا آشکار از پاداشی و یا کیفری صحبت می‌شود که می‌توان آن را طور دیگر نیز تفسیر کرد. ولی با مقایسه مجموعه آثار و سروده‌ها، پاداش و کیفر اخروی نزدیکترین معنی آنها می‌تواند باشد. مثلاً در بند ۴ از یسنا های ۲۸ اهنودگات چنین گوید:

«منم آن کسیکه بامنش باک از برای محافظت»
 «روان دینداران گماشته شده‌ام چه از پاداش مزدا»
 «اهورا برای کردار نیک آگاهم. تا مرا تاب و توانایی»
 «است خواهم تعلیم داد که مردم به سوی راستی روند.»
 (بند ۴ از یسنا، های ۲۸ اهنودگات ص ۵ چاپ دوم)

در این قطعه پاداش مزدا جنبه کلی دارد و می‌تواند هم در این دنیا و هم در دنیای آخرت تعبیر شود. ولی در هر حال با اصل عدالت در نظام آفرینش تطبیق می‌کند.

و نیز در بند ۵ از یسنا، های ۲۸ گوید:

«ای راستی کی به تو خواهم رسید؟ کی مانند»

«از دیدن منش پاك خوشنودخواهم شد و از نگر بستن»
 «بارگاه اهورای بزرگ و جلال مزدا امیدوارم»
 «که بازبان خوش و بتوسط این آیین راهزنان را»
 «بهسوی آن کسیکه بزرگتر از همه است هدایت کنم.»
 (بند ۵ از یسنا، های ۲۸ اهنودگات ص ۷ چاپ دوم)
 بارگاه اهورای بزرگ می تواند اشاره ئی به دنیای آخرت باشد.
 و نیز در بند ۹ از یسنا، های ۲۸ گوید :

«از پی شکرانه بخشایش تو ای اهورا مزدا»
 «وای راستی و ای منش پاك هماره در کوشم که»
 «مورد غضب واقع نشوم. سرودهای ستایش خود را»
 «نیازت می کنم ای کسیکه آرزوی ما از تو بر آورده»
 «و امید بهشت ما بسوی تست.»

(بند ۹ از یسنا، های ۲۸ اهنودگات ص ۹ چاپ دوم)

(تبصره : در چاپ اول سرودهای گاهان کشور سود آمده که کنایه
 از بهشت می تواند باشد).

در بعضی از سرودهای زرتشت اشاره به آزمایش با آتش سرخ و
 یافلز گذاخته می شود که نحوه دیگری از بیان روز بازخواست است زیرا
 در این روز طبق اعتقاد زرتشتیان یافلز گذاخته و یا آتش سرخ فام اهورا
 پرست از اهریمن پرست تمیز داده خواهد شد. مثلاً در بند ۹ از یسنا، های
 ۵۱ گوید :

«چه مزدی ای مزدا برای طرفداران هر دو»
 «فرقه به واسطه زبانه آتش سرخ و فلز گذاخته»
 «فراهم خواهی ساخت از برای صاحب دلان علامتی»

«در آن قرار ده (یعنی) زیان از برای دروغ پرستان»

«وسود از برای پیروان راستی.»

(بند ۹ ازینسا، های ۵۱ و هیشواشت گات ص ۱۳۱ چاپ دوم)

آزمایش آتش سرخ و فلز گداخته اشاره به روز بازخواست است.

و یا در بند ۷ ازینسا، های ۳۰ گوید :

«قدرت ایزدی (خسترا) و پاک منشی (وهومنا)»

«و راستی (اشا) نیز بیاری مردم شتافتند فرشته»

«محبت آرمتی بکالبد انسانی پایداری و ثبات بخشید»

«تادر آزمایش روز واپسین به پاداش تو اندرسید.»

(بند ۷ ازینسا، های ۳۰ اهنودگات ص ۱۹ چاپ دوم)

آزمایش روز واپسین اشاره به روز قیامت و ارزیابی اعمال انسان

با معیار نیک و بد است .

و نیز همچنین در بند ۷ ازینسا، های ۳۲ گوید :

«هیچ یک از این جرّمها نباید از مرد دانایی»

«سرزند. زیرا چنانکه معلوم است بعد از آزمایشی»

«که با فلز گداخته مقرر است به نتیجه وسود خواهند»

«رسید. عاقبت گناه را تو از همه بهتر دانی ای»

«مزدا اهورا.»

(بند ۷ ازینسا، های ۳۲ اهنودگات ص ۳۷ چاپ دوم)

فلز گداخته کنایه‌ئی از روز ارزیابی کردن اعمال انسانها است .

و نیز همچنین در بند ۱۴ ازینسا، های ۳۱ چنین گوید :

«از تو می‌پرسم ای اهورا چگونه خواهد بود»



«سرانجام کسانیکه از روی دفتر اعمالشان از

«دوستاران راستی بشمارند و سزای آنانیکه از یاران»

«دروغ خوانده می‌شوند ای مزدا در هنگامیکه»

«حساب روز واپسین فرا رسد» .

(بند ۴ از یسنا ، های ۳۱ اهنودگات ص ۲۹ چاپ دوم)

در این قطعه از حساب روز واپسین یعنی قیامت سخن رفته است و مجموعه این شواهد رساننده این واقعیت است که اعتقاد بروز بازپسین یا روزشمار سخت مورد توجه زرتشت بوده است زیرا به عدالت در نظام آفرینش سخت دل بسته است .

ویا بند ۱۰ از یسنا ، های ۴۶ چنین اشاره می‌کند :

«ای مزدا هورا کسیکه از مرد وزن برای من»

«به جای آورد آنچه را که تو در طی زندگی بهترین»

«چیز خواندی ، برای پاداش درستی او کشور پاک»

«منشی بدو عنایت کن و با همه کسانیکه من آنرا»

«به عبادت تومی گمارم از پل چینوت، خواهم گذشت.»

(بند ۱۰ از یسنا، های ۴۶ اشنودگات ص ۹۱ چاپ دوم)

کشور پاک منشی اشاره‌ئی به بهشت می‌باشد .

«وقتکه راستی به دروغ ظفر یا بدهما نظوریکه»

«بسا پیش از این خبر داده شد و به دیوها و مردمان»

«سزا و پاداش جاودانی بخشند آنگاه اش از عنایت»

«تو کسانی را بلند سازد که ترا می ستایند ای اهورا،»

(بند ۱ از یسنا ، های ۴۸ سنتمدگات ص ۱۰۵ چاپ دوم)

در اینجا به روزشمار اشاره میشود .



و نیز همچنین دربند ۳ از یسنا ، های ۵۰ باز چنین اشاره می کند :

« آیای مزدا ستوران خوشی بخش و چرا گاهان »

« به آن کسمیکه آرزوی داشتن آنها دارد بخشیده »

« می شود؟ (مزدا گوید) در میان گروه انبوه آنانیکه »

« بر طبق آیین مقدس به سر برند و خورشید به آنان »

« پرتو افکن است در روزیکه در پای حساب واپسین »

« ایستند آنان را به سرای هوشمندان جای دهم. »

(بند ۲ از یسنا ، های ۵۰ سپتمدگات ص ۱۱۷ چاپ دوم)

بند فوق اشاره صریح به بهشت است که این بار در قالب اصطلاحی

نو به نام «سرای هوشمندان» ظاهر شده است . روز حساب واپسین نیز

باروز معاد و مسلمین یارستاخیز قابل مقایسه است .

در مثال دیگر کشور جاودانی مزدا تعبیر دیگری از بهشت است که

مفهوم پاداش و پادافراه اخروی را نیز در بردارد :

«مزدا پس از سر آمدن زندگانی در روز »

« واپسین در کشور جاودانی خود آنچه نیک و »

« نغز است به آن کسی بخشد که خوشنودی او را به جای »

« آورد همچمین زشت کردار که از او نافر مائبرداری »

« نمود به سزا رساند. »

(بند ۶ از یسنا ، های ۵۱ و هیشتاوشت گات ص ۱۲۹ چاپ دوم)

اشاره به پاداش نیکی و بدی در سر آمدن زندگانی جز اعتقاد به روز

رستاخیز چه می تواند باشد ؟

مثال دیگر :

«ای اهورامزدا هنگامیکه کيفر تو برای»

«گناهکاران فرا رسد. وهومن از فرمان تو کشور»

«جاودانی را برای آنانی بیاراید که دروغ را در»

«بند نموده بدست راستی سپردند.»

(بند ۸ ازینسا، های ۳۰. انودگات ص ۱۹ چاپ دوم)

در این قطعه به پایان نیک جهان که پیروزی راستی را بشارت می دهد اشارت رفته است کشور جاودانی تعبیر دیگری از بهشت است که در پارسی دری گاهی سرای باقی در مقابل سرای فانی آمده است.

گاهی از روزشمار یا بازخواست بصورت پاداش آذرو آرمی نام برده می شود و منظور این است که در روز بازخواست مزد نیک و بد انسانها توسط آذرو آرمی داده خواهد شد و زرتشت طی قطعه ئی می خواهد از صحت آن مطمئن شود و سپس به مردمان اطمینان بخشد تا ایمان آورند:

«ای مزدا اهورا از این خرد مقدس به توسط»

«آذرو آرمی به هر دو طرف جزا خواهی داد؟»

«بسا اشخاص مایلند که آن را شنیده ایمان آورند.»

(بند ۴ ازینسا، های ۴۷. سپتدمات ص ۱۰۳ چاپ دوم)

و نیز همچنین در بند ۱۹ ازینسا، های ۳۱ گوید:

«به آن کسی باید گوش داد که از راستی»

«بر خوردار است به آن دانایی که درمان بخش»

«زندگانی است بآن کسی که برای اثبات کلام خویش»

«دربرابر آتش سرخ توای اهورا که از برای قضاوت»

«مدعیان بر افروخته شود استوارند ایستاد.»

(بند ۱۹ ازینسا، های ۳۱. انودگات ص ۳۱ چاپ دوم)

در این قطعه آتش سرخ اهورا کنا به ئی از روز قیامت را در بردارد. ولی با وجودیکه صراحتاً از روز شمار و بازخواست و رستاخیز نام برده می شود. به نظر می رسد که این روز بازخواست به شیوه ئی که در افسانه های دینی آمده است نیست. با مطالعه دقیق سرودهای زرتشت گاهی این تصور به انسان دست می دهد که عالم کون صحنه کشمکش نیروهای اهورائی و اهریمنی است. این نیروها به کلی با یکدیگر متضادند ولی صحنه نبرد آنها همانا جهان نامیده می شود. در ابتدا نیروهای متضاد دور از هم و مستقل از هم بودند ولی جنگ آنها را وادار کرده که در هم بیامیزند. روزی دوباره خواهد رسید که عناصر مشکله جهان که بخشی به نیروهای اهورائی و بخش دیگر به نیروهای اهریمنی تعلق دارند از هم گسیخته شوند. در آن صورت آنکه به بدگرویده جاودان در میان بدی محض باقی خواهد ماند و آنکه به نیکی گزائییده به کشوری که همه عناصر آن نیکی است تعلق خواهد داشت. روز شمار در حقیقت از جدا شدن دو نیروی متضاد و مستقل شدن هر يك از آن دو حکایت می کند این دو نیرو بعلت تضاد ذاتی، پس از تجزیه از هم دور می شود و دیگر هرگز به هم نزدیک نخواهند شد: ولی انسان آزاد است که یکی را در جهان انتخاب کند و طبیعی است پس از جدا شدن دو دنیای نیکی و بدی از یکدیگر انسان های نیک و بد نیز همراه آن دو از یکدیگر مجزا خواهند شد و چون پس از تجزیه عناصر نیک و بد پللی در میان آنها نخواهد بود بازگشت انسان ها نیز دیگر امکان پذیر نخواهد بود. مثلاً در بند ۱۳ از یسنا. های ۳۲ در تأیید این نظر چنین آمده است:

«هنگامیکه گرهما و این تباه کنندگان دانایی»



«زندگانی در جهان دیگر به سرای زشت توین»

«منش در آینه هر چند که به رسیدن پیام پیغمبر»

«تو ناله بر آورند از آن بازداشته شود وازدبدار»

«راستی بی بهره هانند.»

(بند ۱۳۲ ازیسنا، های ۳۲ اهنودگات ص ۴۱ چاپ دوم)

سرای زشتترین منش که گرهم دیویسنا در آن فرود خواهد آمد سرزمینی است که نیکی را بدان راه نیست و در آن همه عناصر تبه کار بهم فشرده شده اند. این میتواند کنایه‌ئی از جهنم مسلمین باشد ولی در اینجا با مفهوم مجردتری به نام بدی مطلق سر و کار داریم و تصویری از صحنه رنگین و قابل تصور از شکنجه‌ها و عذاب‌های الیم بدنی در میان نیست. این کشور مجردات است که همه بدی‌های جهان را به خود گرفته است و پلای بدنیای نیکی‌ها ندارد. از طرفی کشور منش نیک و یا سرزمین نیکی‌ها نیز مطلق نیکی‌ها را در برمی‌گیرد و اهورا نفس نیکی است. کسانی که نیک گفتار نیک کردار و نیک اندیشه باشند، در روز بازپسین به دنیای نیکی‌ها متعلق خواهند بود و در کنار مزدا اهورا آرام خواهند گرفت. درین زمان دو کشور بدی و نیکی مرز مشترکی نخواهند داشت. در نتیجه انسانهای نیک جاودان در کشور نیکی و انسانهای پلید جاودان در کشور پلیدی بسر خواهند برد.

در بنده ۱۳۲ ازیسنا، های ۳۳ صفحه ۴۵ چنین می‌خوانیم:

«منم آن کسیکه در سر انجام پس از پایان یافتن»

«زندگانی در کشور پاک منشی و در راه مستقیمی»

«که به سوی راستی دلالت کند در آن بجائی که بارگاه»

«مزدا اهورا است مهین سروش ترا به یاری خواهم»

«خوانند.»

(بند ۱۳۳ ازیسنا، های ۳۳ اهنودگات ص ۴۵ چاپ دوم)

کشور منش پاك كه در آن زندگى جاودانى مى يابد ، كنايه اى از بهشت دزروز رستاخيز است روزيكه دو كشور نيكي و بدى از هم كناره مى گيرند و هريك مستقلا به زندگى جاودانى خود ادامه مى دهند .
 و نيز كشور جاودانى اشاره به دنياى ديگر است كه عناصر مشكله آن را فقط خوبى ها تشكيل داده اند و بدى را به آنها راه نيست :

« كجاست پاداش رنج كشيده گان كجاست ؟ عفو »

« از براى گناهكاران ؟ در كجا به راستى رسند ؟ در كجا »

« آرمتى مقدس را بينند در آنجائى كه **كشور** »

« **جاودانى تست اى مزدا ؟** »

(بند ۴ از يسنا ، هاى ۵۱ و هوشتر گات ص ۱۲۷ چاپ دوم)

اين كشور جاودانى مورد آرزوى همه پارسايان آئين زرتشت است و چون انسان را مختار مى داند كاملا مطمئن است كه در صورت اراده بدان سرزمين راه خواهد يافت . زرتشتى مؤمن جنگها و كون و فساد عالم مادى را انعكاس از تصادم نیروهاى متضاد اهورائى و اهرىمنى مى داند و چون روز پسين فرا رسد اين نیروها از هم دور خواهند شد . لذا نه جنگى به وقوع خواهد پيوست و نه كون و فسادى و چون كون و فساد نتيجه تركيب و تجزيه عناصر و در نتيجه حادث است ، داراى دوره خاصى است كه پايان خواهد يافت . در حاليكه وقتى از ستيزه عناصر و تركيب آنها اثرى نماند جاودانگى يا امرداد كه يكي از صفات اهورا است بر همه جا سايه خواهد افكند .

بند ۸ از يسنا ، هاى ۴۸ صفحه ۱۰۷ نيز باز به كشور جاودانى

اشاره مى كند :

«آباکشور نیک جاودانی و پاداش تو از برایم»

«مقر راست ای مزدا؟ آیا تو مار حساب روز واپسین»

«تو ای اشا در وقت سنجیدن اعمال به دست یاری»

«وهومن برو فوق آرزوی من و فاشناس خواهد بود؟»

(بند ۸ از یسنا، های ۴۸ سینتمدگات ص ۱۰۷ چاپ دوم)

این کشور نیک جاودانی نیز کنایه‌ئی از آن دوران بی‌مرگ و نمیرنده نیک‌ی مطلق است که همه عناصر نیک را که در جدال با اهریمن اورا یاری نموده‌اند در خود جذب و مستهلک نموده است.

اما گاهی وقت، جائی که از پل چینوت (پل صراط) سخن به میان می‌آید تا بلو رنگین تری در جلو چشمان انسان مجسم می‌شود و بی‌رنگی دو کشور نیک و بد موقتاً متزلزل می‌شود. زیرا پل چینوت می‌رساند که دادگاهی هست و اعمال نیک و بد را می‌سنجد و بدکاران را عقوبت می‌دهد. این تا بلوی رنگین برای افسانه سرایان خوشایندتر از بی‌رنگی یکسان و جاودان نیک‌یها و بدی‌ها است. معذک اگر اذهان خود را از افسانه‌های بهشت مسلمین و یا تفسیرهای کتاب مینو خرد و یاسنت زرتشتی پاک کنیم فقط به سرودهای زرتشت گوش فرا دهیم، جز اشاره به پل چینوت چیز دیگری نخواهیم دید و شاید بتوانیم آن را آخرین روز تجزیه عناصر نیک و بد تفسیر کنیم. مثلاً در بند ۱ از یسنا، های ۴۶ صفحه ۹۱ چنین می‌خوانیم:

«کر پانها و کاویها به واسطه تسلط خویش مردم»

«را به سوی اعمال زشت دلالت کنند تا آنکه حیات»

«جاودانی آخرت آنان را تباه نمایند. روان و وجدان»

«آنان و قتیکه بجز دیک پل چینوت رسد دریم و هر اس»

«خواهد افتاد. آنان جاودان درخانه دروغ «دوزخ»

«بمانند.»

(بند ۱۱۳، ازیسنا، های ۴۶، اشتودگات ص ۹۱ چاپ دوم)

در اینجا اشاره به پل چینوت می‌تواند چنین تفسیر شود که تا این مکان نیک و بد مشترک اند و این مکان آخرین مرز مشترک نیک و بد است و از آن پس این دو عنصر از هم دور می‌شوند و دیگر هرگز بهم نمی‌رسند و جاودان و پاینده آنانی که با بدان یار و انباز بوده اند در خان و مان دروغ مخلد می‌شوند. و نیز در جای دیگری که زرتشت به پل چینوت اشاره می‌کند باز جز این معنی نمی‌دهد که دروغ پرست با گزینش راه نادرست در سرپل چینوت هر اسناک خواهد شد زیرا پس از آن همواره بابدی جاودان بسر خواهد برد و بیش از این معنی دیگری ندارد.

در بند ۱۳ ازیسنا، های ۵۱ صفحه ۱۳۳ چنین می‌خوانیم:

«این چنین این نفس دروغ پرستی پاداش بقینی»

«هدایت شدگان راه راست را از خود دور نمود»

«روانش در سر پل چینوت هنگام حساب واپسین»

«در بیم و هراس خواهد بود برای آنکه از کردار»

«وگفتار خویش از راه راست دور افتاد.»

(بند ۱۳۳ ازیسنا، های ۵۱ و خوشترکات ص ۱۳۳ چاپ دوم)

ملاحظه می‌شود به دور شدن خود بدی کنندگان از راه راست اشاره می‌شود. تو گوئی که هر عمل نادرست ما را یک قدم از دنیای نیکی‌ها دور می‌کند و روزیکه قرار است نیک و بد هر یک بره خود روند و باد دیگری وداع کنند انسان گمراه خود بخود در میان بدیها خواهد ماند.

بنظر زرتشت این زندگی جاودان در میان بدیها سر نوشت شومی

است که دروغ پرست را در آخرین لحظه و آخرین مرز نیکی و بدی به هراس خواهد انداخت ولی دیگر خیلی دیر شده و او ناچار است راهی را که به اختیار گزیده است تا ابد بپیماید. این سرانجام شوم گرچه از دیدگاه انسان‌های پاک‌نهاد غیر قابل تحمل است ولی هرگز تابلوی رنگین بهشت و دوزخ را بشیوه‌ئی که در کتاب مینو خرد بیان شده است در پیش انسان نمی‌کشاید.

میل به زندگی جاودان در میان نیکبها، انگیزه اخلاقی آئین زرتشت است و گرچه با آنچه قبلاً در مورد نسیمیت نیک و بد که در دو گوهر همزاد ذکر شد وفق نمی‌دهد ولی انگیزه نیرومندی برای مفید بودن انسان در اجتماع بدست می‌دهد.

در جهان بینی زرتشت زندگی بسیار اهمیت دارد زیرا متعلق به نیکی و اهورا است و در برابر آن مرگ زاده اهریمن و دیوهای اوست. زندگی جلوه‌ئی از اهورا است لذا آنچه که زندگی را شیرین می‌کند و حیات را ادامه می‌دهد نیک و اهورائی است از این جاست که ارزشهای اخلاقی زرتشت برای سعادت اجتماع پیشنهاد می‌شود و روزشمار و بازخواست نیز ضمانت اجرایی آن است.

جهان شناسی زرتشت

اندیشه زرتشت مانند همه جهان بینی های مذهبی رنگ غائی دارد. این اندیشه در جهان بزرگ معنی و مفهوم ویژه ای می یابد و در خلقت جهان رمزی نهفته می بیند. تو گوئی که همه عالم به منظور هدف معینی آفریده شده است .

مانند تورات کیهان را برای زمین ، و زمین را برای گیاهان و جانوران و جانوران را برای انسان آفریده اند .

انسان مرکز آفرینش است. هدف و منظور غائی و نهائی خلقت است و بقول سعدی ابرو باد و مه خورشید و فلک برای این در کار است که بشر نانی به کف آورده و به غفلت نخورد .

شکی نیست که جهان توسط اهورامزدا خدای خالق آفریده شده است. لذا مانند هر جهان بینی مذهبی به حدوث عالم اشاره می شود .

در بعضی از بندهای سرودهای زرتشت (گاهان) آثار شك و تردید در نحوه و چگونگی آفرینش و بالآخره آغاز و انجام جهان به چشم می خورد و چنین تردیدی از عدم یقین کامل حکایت می کند. ولی به تدریج بر این شك فائق می آید و اهورامزدا را خالق هوشمند جهان مادی و معنوی معرفی می کند. وجود چنین شکی نشانه پختگی فرهنگ در زمان زرتشت است .

زیرا شك مذهبی یا شك فلسفی همواره در مراحل متأخر فرهنگها به منصفه ظهور می رسند نه در آغاز آن .

گاهی شك خود را با خدای خویش در میان می گذارد و از او می خواهد که در مورد آنچه که نمی داند او را آگاهی دهد. این نوع تردید از ضعف نیروی شناسائی بشر و عدم استطاعت او حکایت می کند و در واقع چنین شکاکی به عجز و ناتوانی خویش در برابر چنان موضوع خطیری اقرار کرده است. در بند ۱۱ از بسنا، های ۲۸ چنین گوید:

«چون کردار درست و اندیشه نیک مردم را»

«برای محافظت خواهم سپرد از این جهت تو ای»

«مزدا از خرد و زبان خویش بیاموز که زندگانی»

«آینده چگونگی خواهد بود.»

(بند ۱۱ از بسنا، های ۲۸ اهنودگات ص ۹ چاپ دوم)

این شکاکیت ناشی از ناتوانی در شناسائی است که خود نشانه پختگی فرهنگ زمان زرتشت است. این سؤال در حقیقت یکی از صدها پرسش بدون پاسخ فلسفه است که از دیر باز اذهان همه کنجکاوان و ژرف اندیشان را بخود مشغول داشته است. وجود چنین پرسشی در سرودهای زرتشت نشان می دهد که فرهنگ ایرانی در زمان او باریک بینی فلسفی را از مدتها پیش آغاز کرده است. علاوه بر پرسش فوق سؤال دیگری همواره زرتشت را بخود مشغول داشته است و آن اینکه اصولاً آنچه او می گوید آیا با واقعیت انطباق دارد؟ آیا وعده هایی که او به پیروان خود نوید می دهد بوقوع خواهد پیوست و تحقق خواهد یافت؟ و باز در همان قطعه می خواهد بداند که چارپایان سودمند را اهورا به چه منظوری و برای که آفریده است. این نیز نمونه دیگری از شك و تردید است که اندیشه او را بخود مشغول داشته است.

بندهای زیر نیز شواهدی دیگر بر این مدعا می باشند:

- «از تو می پرسم ای اهورا به راستی مرا از آن»
- «آگاه فرما. کیست آن کسیکه در روز نخست از»
- «آفرینش خویش بدر راستی گردید؟ کیست آن کسیکه»
- «به خورشید و ستاره راه سیر بنمود؟ کیست آن کسیکه»
- «از او ماه گهی پر است و گهی تهی. ای مزدا این و»
- «بسا چیزهای دیگر را می خواهم بدانم.»
- (بند ۳ از یسنا، های ۴۴ اشودگات ص ۷۱ چاپ دوم)
- «از تو می پرسم ای اهورا به راستی مرا از آن»
- «آگاه فرما کیست نگهبان این زمین در پائین و»
- «سپهر (در بالا) که بسوی شیب فرود نیاید؟ کیست»
- «آفریننده آب و گیاه؟ کیست که به باد و ابر تندروی»
- «آموخت؟ کیست ای مزدا آفریننده منش پاک.»
- (بند ۴ از یسنا، های ۴۴ اشودگات ص ۷۱ چاپ دوم)
- «از تومی پرسم ای اهورا به راستی مرا از آن»
- «آگاه فرما. کیست آفریننده روشنائی سودبخش و»
- «تاریکی؟ کیست آفریننده خواب خوشی بخش و»
- «بیداری؟ کیست آفریننده بامداد و نیمروز و شب»
- «که مردم را برای بجای آوردن نماز همی خواند.»
- (بند ۵ از یسنا : های ۴۴ اشودگات ص ۷۳ چاپ دوم)
- «از تو می پرسم ای اهورا به راستی مرا از آن»
- «آگاه فرما آیا از آنچه من خبر خواهم داد در»
- «واقع هم چنین است؟ روزی اشا و آرمتی به یاری»
- «ما خواهند آمد و هومن بنا به فرمان تو کشور»

«جاودانی را از آن ما خواهد دانست از برای کیست»

«که سعادت و خوشی آفریدی.»

(بند ۶ از یسنا ، های ۴۴ اشودگات ص ۷۳ چاپ دوم)

«از تو می پرسم ای اهورا به راستی مرا از آن»

«آگاه فرما کیست آفریننده خسترا و آرمتی ارجمند؟»

«کیست که از روی خرد احترام پدر دردل پس نهاد؟»

«من می گویم ای مزدا که ترا به توسط خرد مقدس»

«آفریدگار کل بشناسم.»

(بند ۷ از یسنا ، های ۴۴ اشودگات ص ۷۳ چاپ دوم)

ولی به تدریج تردید او مرتفع می شود و با اشاره به دوگانگی دو گوهر نیک و بد خلقت عالم را نتیجه بر خورد دو نیروی پاک و ناپاک و نبرد سهمناک بین پیروان آن دو نیرو می داند. جهان در حقیقت صحنه نبردی است که از برخورد نیروهای دو گانه به وجود آمده است که مفصلا در بخش گوهران دو گانه آورده شده است .

مثلا در بند ۴ از یسنا ، های ۳۰ صفحه ۱۷ گوید :

«هنگامی که این دو گوهر بهم رسیدند زندگانی»

«و مرگ پدید آوردند. از این جهت است که در»

«سر انجام دروغ پرستان از زشت ترین مکان (دوزخ)»

«و پیروان راستی از نیکو ترین محل (بهشت)»

«بر خود دار گردند.»

(بند ۴ از یسنا ، های ۳۰ اشودگات ص ۱۷ چاپ دوم)

سپینتا مینو بهستی و نیکی وانگره مینو به نیستی و بدی حکومت

می‌کنند و گوهران آن دو، یکسان نیستند. پس عالم هستی آفریده اهورا است، زیرا هستی خود صفتی است که انگره مینو آن را نمی‌تواند خلق کند، زیرا باذات او منافات دارد. بالاخره زرتشت پس از گذراندن دوره‌های شك و تردید به منشأ هستی نخستین و سرانجام جهان موفق می‌شود و در بند ۸ از یسنا، های ۳۱ صفحه ۲۵ علناً منشأ و سرانجام جهان را به اهورامزدا نسبت می‌دهد:

«ای مزدا همان که ترا با دیده دل نگریسته»
 «در قوه اندیشه خود دریافتم که توئی سر آغاز، که»
 «توئی سرانجام، که توئی پدر منش پاک، که توئی»
 «آفریننده‌راستی، که توئی داور دادگر اعمال جهانی.»
 (بند ۸ از یسنا، های ۳۱ انودگات ص ۲۵ چاپ دوم)

پس بزعم او جهان حادث است و آن را اهورامزدا آفریده است. اهورامزدا خدای خالق است زیرا آن‌چه که هست آفریده اوست و جهان جزء بزرگی از هستی است و باهورامزدا برمی‌گردد و لیکن جهان هستی عرصه کشمکش نیروهای معارض است و لذا از مشخصات بارز آن کون و فساد است که کنایه‌ئی از ورود نیستی به اندرون هستی و نتیجه آن حرکت و شدن و گردیدن است و لی بهر حال پدید آورنده نخستین اهورامزداست.

اکنون که آفریننده جهان اهورا است و منشأ عالم مشخص شده است این سؤال مطرح می‌شود که چند جهان وجود دارد؟

جهان بینی زرتشت یکی از قدیم‌ترین اندیشه‌های دوگانه‌گرائی است. لذا به دو جهان مادی و مینوی معتقد است. جهان مادی محل حرکت بر خوردها و کشمکشها یعنی کون و فساد است و جهان مینوی هستی آرام و نیک است

که سعادت مطلق از مشخصات آن است. در این سعادت مطلق آرامش و سکون نهفته است. حرکت و جنبش از مشخصات جهان کون و فساد و کشمکش نیروهای متضاد است. هنگامی که مانعی در میان نباشد و مقاومتی صورت نیند به طریق اولی کشمکش نیز موجود نخواهد بود.

پس دو جهان موجود است جهان کنونی که محل کشمکش اضداد است و در آن ازدو نیروی اهورائی و اهریمنی سخن به میان می‌آید. و جهان مینوی که آن را فقط پیروزی اهورا بر اهریمن به وجود آورده است و راستی و شادمانی از مشخصات آنست. و در بند دوم از یسنا، های ۲۸ آشکارا به دو جهان مادی و معنوی اشاره می‌کند:

«منم آن کسیکه برای خدمت شما خواهم»
 «ایستادای مزدا اهورا وای و هومن به واسطه راستی»
 «شکوه هر دو جهان بمن ارزانی دارید. از آن شکوه»
 «مادی و معنوی که دینداران را خرمی و شادمانی»
 «بخشد.»

(بند ۲ از یسنا، های ۲۸ اهنودگات ص ۵ چاپ دوم)

لازمه چنین تصویری در جهان‌شناسی اعتقاد به بهشت و دوزخ و معاد پس از مرگ است. می‌دانیم که اندیشه زرتشت از جهان‌بینی‌هایی است که آشکارا به معاد و دو جهان مادی و معنوی و عدالت بعد از مرگ اشاره کرده و بدان معتقد بوده است.

پس به‌طور کلی از مجموع مطالب این فصل جهان‌شناسی زرتشت به شرح زیر بدست می‌آید:

۱- اندیشه او در مورد جهان و موجودات غائی است.

- ۲- آفریننده جهان اهورامزدا است .
- ۳- جهان حادث است .
- ۴- حرکت و شدن در جهان مادی نتیجه کشمکش نیروهای متضاد اهورائی و اهریمنی است .
- ۵- علاوه بر جهان مادی، جهان مینوی نیز موجود است که از مشخصات آن آرامش، شادمانی و راستی است .

از مجموعه آنچه که گفته شد جهان بینی زرتشت به ترتیب زیر بدست می آید :

۱- زرتشت متعلق به دوره اول تطور فرهنگ ایرانی است ولی بختگی اندیشه او نماینده این است که در او اخرمرحله اول تطور فرهنگ ایرانی ظاهر شده است .

۲- خدای بزرگ اهورامزدا منشأ هستی و خاستگاه آفرینش است . اهورامزدا خدای قدیم و پدر منش نیک است .

۳- سپینتا مینو - خرد پاك و یا روان پاك یا گوهر پاك مزدا و نقطه مقابل انگره مینو یا اهریمن است . خرد پاك گاهی برابر با خود اهورامزدا وزمانی ممتاز از او نموده شده است .

۴- امشاسپندان یا بی مرگان پاك مظاهر و صفات اهورامزدا هستند و نیز واسطه میان اهورامزدا و آدمیانند . از طرفی چون تطور یافته خدایان قدیم اند، لذا کهنگاہ با استقلال بیشتر ظاهر می شوند . ولی هرگز تضادی میان آنها و اهورا مشاهده نمی شود . تعداد آنها شش است که به ترتیب عبارتند از بهمن یا منش نیک اهورا - اردیبهشت = راستی مزدا - سپندارمذ = پارسائی و بردباری اهورا - شهر یور = شهر یاری و توانائی مزدا - خرداد = کمال و رسائی اهورا - امرداد = نمیرندگی و جاودانگی مزدا .

۵- جهان صحنه پیکار نیروهای سینتا مینو و انگره مینوست و عالم کون و فساد حاصل و نتیجه این پیکار است. جنگ اضرار علاوه بر جهان در نهاد آدمی نیز موجود است. همچنانکه جهان صحنه کشمکش نور و تاریکی است. نهاد انسان نیز صحنه برخورد نیکی و بدی و پاکی و ناپاکی است. ۶- در این نبرد اهورا و اهریمن، انسان از استقلال قابل توجهی برخوردار است. آزادی گزینش در انسان اورا به واحدی مختار و تصمیم گیرنده مبدل نموده است. انسان آزادانه در یاری اهورا و امشاسپندان از یک طرف و اهریمن و دیوان او از طرف دیگر نقش تعیین کننده دارد و به همین دلیل مسئول اعمال خویش است.

۷- چون انسان مختار است ارزش های اخلاقی معنی و مفهوم پیدا می کنند و نیز پاداش و پادافراه دنیوی و آخروی عادلانه و قابل دفاع به نظر می رسد و این امر نشان دهنده این معنی است که کلیه عناصر این اندیشه متعلق به اقوام ایرانی است و از خارج وارد نشده است لذا اجزای آن با هم تناسب منطقی دارند و متضاد نیستند.

۸- روز شمار بعد از مرگ وجود دارد و عدالت آسمانی حکم می کند که میان نیک و بد امتیاز گذاشته شود. پل چینود و آتش با آهن گذاخته همه با توجه به آزادی و مسئولیت انسان منطقی جلوه می کند و اگر جز این باشد آن وقت پادستگاهی ظالمانه و یا غیر منطقی سروکار خواهیم داشت.

۹- جهان شناسی زرتشت بر اساس قدمت اهورا و حادث بودن عالم هستی استوار است این جهان شناسی مبتنی بر نظریه غائی است و معتقد است که کل خلقت و ادوار متناوب آن به منظور هدف و مقصود خاصی آفریده شده اند.

۱۰- از نظر بحث معرفت و امکان شناسنایی جزم‌گراست ولی با توجه به اهمیت کلمه (من) به معنی اندیشه و خرد و روان به نظر می‌رسد که در گاهان به چیزی شبیه مفهوم نمود یا جهان ذهن اشاره شده است. ولی به علت کوتاهی مطلب و ناروشن بودن موضوع قضاوت درباره آن ناممکن است و فقط دورنمای مبهمی از آن به نظر می‌رسد. اهمیت بیش از اندازه به خرد یا اندیشه زرتشت را به عنوان نخستین خردگرا Rationalist مشخص می‌سازد و این دیدگاه مقدمه Logos یونانی است.

جهان بینی زرتشت را بانگاهی سریع و عجولانه پشت سر گذاشتیم گرچه امکان بحث و تحقیق بیشتر در این زمینه میسر است، ولی با توجه به محدود بودن سرودهای زرتشت مراجعه مستقیم ما را به مطالبی بیش از این نمی‌رساند.

نظر به اهمیت اندیشه زرتشت همه مطالب دفتر اول را به او اختصاص دادیم در دفترهای بعدی کوشش ما صرف نمایاندن اندیشه‌های میترائی مانوی و مزدکی و زوروانی خواهد شد شاید برای بررسی اندیشه و جهان بینی ایرانی شناخت آئین‌های فوق ضروری باشد.

فهرستها





فہرستہ

۱۔ نامنامہ

امرداد ۱۱۷، ۱۰۶	آتمن ۷۴
امپانوس ۱۶	آذر ۱۰۳، ۵۱
انگرہ مینو ۱۱۳، ۷۴، ۶۶، ۵۹، ۵۴	آرالو ۹۷
۱۱۸، ۱۱۷، ۱۱۴	آرام احمد ۵۰، ۹
اورکاژینا ۷، ۶	آرمتی (فرشتہ محبت) ۳۹، ۳۳، ۲۰
اوزیک ۴۲، ۲۷	۱۱۲
اھریمن ۱۵، ۳۵، ۳۸، ۴۴، ۵۴	آگاسیاس ۱۶
۵۶، ۶۵، ۶۶، ۷۹، ۸۱، ۸۲	آویدیا ۷۵
۸۴، ۸۷، ۹۳، ۹۶، ۹۹، ۱۰۴	
۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷	
۱۱۸	اب ۵۴
اھورا ۱۵، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۵، ۳۰	ابن ۵۴
۳۱، ۳۴، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۹	ایسکور ۵۵
۵۴، ۶۰، ۶۶، ۷۰، ۷۲، ۷۳	ایووور ۸
۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۷، ۹۰	اردشیر دوم (ہخامنشی) ۱۶
۹۱، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۹، ۱۰۰	اردیہشت ۷۱، ۱۱۷
۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۲	اشا ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۶، ۲۷، ۳۳
۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۸	۴۲، ۴۴، ۴۷، ۷۳، ۷۹، ۸۰
اھورامزدا ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۳۴، ۳۹	۸۹، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۱۰۰
۴۰، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۶، ۵۹	۱۰۱، ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۱۳
۶۲، ۶۳، ۷۷، ۸۴، ۸۵، ۸۶	افلاطون ۸۳، ۱۵
۸۷، ۹۱، ۹۹، ۱۱۰، ۱۱۶	اگ من ۷۴
۱۱۷	اگ منش ۲۵، ۵۱

خرداد ۱۱۷	ایوب ۹
خسانتوس ۱۶	
خسر و پرویز ۱۰	بابک خرم‌دین ۱۱
خشیار شاه ۱۶	بالتا آتروا ۹
خشتر ۱۱۳، ۱۰۰، ۹۶، ۷۲	بروسوس ۱۶
خیام ۸	برهن ۷۴
	بندو ۲۴، ۴۴، ۴۵
	بنونیست امیل ۱۵
جمشید ۱۴	بودا ۸۸
	بهروز ذبیح ۱۴
داریوش بزرگ (اول) ۱۶، ۳۷	بهمن ۵۹، ۶۰، ۷۴، ۱۱۷
داود ۱۰	
دیوکس «پادشاه ماده» ۷۷	بتاح حوتب ۷
	بورداود ۱۱، ۱۲، ۱۵، ۱۶، ۲۳
روبنسون کروژوئه ۲	۳۴، ۴۹، ۶۶
روح‌القدس ۵۴	پورشسب ۱۳
زرتشت ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵	تابی - اتول - انلیل ۹
۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱	تقی‌زاده سیدحسن ۱۵
۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۸	تورات ۱۱۰
۲۹، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶	توشنامتی ۱۹
۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲	
۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸	جاماسب ۱۳، ۳۳، ۳۴، ۳۸، ۴۰، ۴۷
۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۴، ۵۵، ۵۶	
۵۹، ۶۴، ۶۵، ۷۰، ۷۱، ۷۳	جیستا «دختر زرتشت» ۱۳، ۳۴
۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹	چینوت پل = چینود پل ۱۰۱، ۳۳، ۳۲
۸۰، ۸۱، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷	۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۸
۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳	
۹۵، ۹۸، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۴	
۱۰۶، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱	حافظ ۸۷
۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹	حمورابی ۷

کوبارو ۹	سپنٹامینو ۵۱، ۵۹، ۶۶، ۷۴، ۸۴
کورث ۱۵، ۳۷	۱۱۳، ۱۱۷، ۱۱۸
کی گشتاسب ۱۳، ۳۳، ۳۵، ۳۸، ۴۰	سپنڈارمڈ ۱۱۷
۴۷	سپنڈمینو ۵۰، ۵۱، ۵۴
کیومرت ۱۴	سپیتمان ۱۳، ۳۲، ۴۳، ۸۰
	سعدی ۱۱۰
گرهما = گرهم ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۲۷	سقراط ۶۲
۲۹، ۴۰، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۱۰۴	سلیمان ۲۰
۱۰۵	سنت آگوستین ۵۵
گشتاسب ۱۳، ۱۶، ۳۳	سوشانت ۱۴، ۱۵
	شهریور ۱۱۷
لائوتسه ۸۸	شیطان ۶۴
لوگوس ۷۴، ۱۱۹	
	ضحاک ۱۴
مانی ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۱۹	
مایا ۷۵	فرشوشتر ۱۳، ۳۳، ۳۴، ۳۸، ۴۰
محمد ۸۸	۴۷، ۹۴
مزدا ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۶، ۲۸، ۲۹	فریدون ۱۵
۳۰، ۳۱، ۳۴، ۳۶، ۷۱، ۷۲	فیثاغورث ۱۶
۷۳، ۷۹، ۸۰، ۸۵، ۸۹، ۹۳	
۹۵، ۹۸، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۶	قوم یهود ۹
۱۰۷، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳	
مزدا اهورا ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۲۴	کاری = کوی ۲۳، ۲۷، ۲۹، ۳۱
۲۵، ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۴۷	۳۲، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۹۳
۶۲، ۹۴، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳	۱۰۷
۱۰۵، ۱۱۵	کنزیاس ۱۶
مزدک ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۱۹	کریان = کرین ۲۳، ۲۶، ۲۷، ۲۹
مسیح ۸۸	۳۱، ۳۲، ۴۰، ۴۲، ۴۳، ۴۴
موسی ۸۸	۴۵، ۹۳، ۱۰۷
وارونا ۴۹	کریشنا ۷۶
	کنفیسیوس ۸۸

۱۵	خوشتر	۱۲	ولف
۱۴	خوشنگ	دهومن	۱۷، ۱۸، ۱۹، ۳۲، ۴۴، ۵۹
۳۴، ۳۳، ۴۰، ۴۷	هوگو	۶۰، ۶۳، ۷۴، ۷۹، ۹۳، ۹۶	
۳۴	هوما	۱۰۰، ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۱۵	
۸	هیگسوسها	۷۶	ویشنو
		۷، ۹، ۵۰، ۷۷	ویل دورانت
۹	یهود	۶۵	هراکلیتوس
۱۰	یهوه	۱۵	هرتسفلد
۱۱	یمقوبلیت	۱۲، ۱۵، ۴۹	هنینک

۲- کتابنامه

۳۷، ۲۹، ۲۵، ۱۷، ۱۶، ۱۴، ۱۱	گاهان	۷۴	اوپانیشاد
۶۹، ۶۴، ۴۸، ۴۳، ۴۲، ۳۸		۲۳، ۲۴، ۴۴	اوستا
۹۳، ۹۱، ۸۸، ۸۵، ۷۸، ۷۰		۱۴	ایران کوده
۱۱۹، ۱۱۰، ۹۹، ۹۸، ۹۵			
۷۶	مهایباراتا	۱۵	بندهشن
۱۰۹، ۱۰۷	میشوخرد	۴۰	دینکرد
۵۴، ۱۵	یسنا	۴۹	گاتها شانزده

۳- جای نامه

۹۷، ۱۶، ۱۵، ۱۰، ۹، ۸، ۷	بابل	۷۶	اسپارت
		۷۶	المب
		۷	اور
۷۶	ثروا	۱۴، ۱۱، ۶	ایران بانزده، شانزده
		۱۵، ۱۶، ۳۶، ۳۷، ۴۲، ۷۵	
۶	ژیرسو	۸۲	

۸ ، ۷ ، ۶ مصر	۷ ، ۶ سومر
ممفیس ۷	
نیپور ۹	۸ عربستان
	۷ عیلام
هند ۷۵ ، ۷۴	
یونان ۱۶ ، ۶۵ ، ۷۵ ، ۷۶ ، ۷۷ ،	۸ فلسطین
۱۱۹	۶ لگش

	1870	1871	1872
...
...
...
...
...
...
...

	1873	1874	1875
...
...
...
...
...
...
...
...

	1876	1877	1878
...
...
...
...
...
...
...
...



✓

21 WA 238



ULB Halle

009 207 228

3



21

WA

238



جهان بینی ایرانی

دفتر اول

جهان بینی گهن ایران

بر پایه سرودهای گاهان

نوشته

دکتر هوشنگ مهرگان

دانشگاه تبریز

مهر ۱۳۵۱

بیاد بود و بزرگداشت سالگرد جشنهای دو هزار و پانصدمین سال
بنیانگذاری شاهنشاهی ایران

